

دین و بین الملل

شماره پنجاه و هفتم | مرداد ۱۴۰۵

۵۷

دین و بین الملل | مرداد ۱۴۰۵



مولد النبی (ص)، بمبئی، هند

دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفرط حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

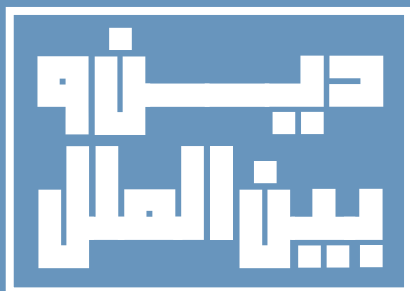
به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت امت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
للمعاونة الدولية للبحرارات العلمیة
International Deputy of the Islamic Seminaries

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره پنجاه و هفتم

مرداد ۱۴۰۵



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشگده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۵

پیش‌گفتار

۹

رخداد

۲۱

نهاد

۲۲

الازهر مصر

۲۲

احمد الطیب و طرح صهیونیستی E۱

۲۵

رابطه العالم عربستان

اعلام همکاری رهبران مسلمان و مسیحی غرب آفریقا علیه افراط‌گرایی

۲۵

عربستان در پی میدان تازه برای نفوذ دینی در آسیای مرکزی

رابطه العالم کارشکنی اسرائیل در اجرای طرح صلح غزه و مخالفت با

۳۰

تشکیل دولت فلسطین را محکوم کرد

۳۲

سازمان دیانت ترکیه

نهاد مذهبی دیاسپورای ترکیه بر سر دوراهی؛ آیا این شبکه سرانجام آلمان

۳۲

را خانه خود خواهد دانست؟

۳۹

کلیسای کاتولیک

انجمن سنت پیوس دهم و هشدار درباره «اطاعت ساده لوحانه» از پاپ

۳۹

امپراتوری رسانه‌ای انجیلی‌ها و کاهش نفوذ کاتولیک‌ها در برزیل

۴۴

۴۷

پرونده

۴۸

جدال دین و دولت در ارمنستان

دولت ارمنستان بر برکناری گارگین دوم و انتخاب جاثلیق جدید تأکید دارد

۴۸

اختلاف در پارلمان ارمنستان بر سر جایگاه گارگین دوم

۵۴

کلیسای ارامنه ترکیه از محاکمه رهبر ارامنه ارمنستان انتقاد کرد

۵۶

۵۹

انتخابات پیش‌روی کنست

نبرد باورها در اردوگاه مذهبی نتانیا هو؛ رهبر صهیونیسم دینی در خطر از

۵۹

دست دادن کرسی کنست

صهیونیست دینی فرش قرمز برای یک کاهانیست تروریست؛ بن‌گویر از

۶۷

طرد اجتماعی تا نمایندگی و وزارت

۸۵

دین در استرالیا

رهبران مسلمان استرالیا؛ حرکت به سوی سازمان‌یافتگی، مقابله با

۸۵

اسلام‌هراسی و حمایت از فلسطین

۸۷

از کلیسا به مسجد؛ بازتاب دگرگونی چشم‌انداز دینی استرالیا

۹۲

جمعیت بی‌دین در استرالیا هر سال بیشتر می‌شود

- ۹۹ چرا نسل زد مذهبی تر می شود؟
- ۱۰۴ بازگشت دین به کانون توجه در آمریکا؛ دلیل آن چیست؟
- ۱۱۲ چرا بازاریابان باید به «دین» توجه کنند؟

- تشدید اختلاف میان علمای شیعه پنجاب و دولت پاکستان بر سر محدودیت‌های عزاداری
- ۱۲۲ احمد ال‌ریسونی: وزارت اوقاف مراکش کسوف‌های بزرگ جامعه را نمی‌بیند
- ۱۲۸ جماعت اسلامی پاکستان: تحصن تا لغو مالیات سوخت و قراردادهای نیروگاهی ادامه دارد
- ۱۳۱ «تا یک سال دیگر، همه‌ی مصر لباس اسلامی خواهند پوشید»؛ جنجال بر سر تی شرت‌های قعقاع و حیدره
- ۱۳۵ نهاد حقوق بشری نیجریه خواستار بازداشت روحانی مسلمان به دلیل اظهارات ضد مسیحیان شد
- ۱۳۸ حزب التحریر و جنجال تازه در دانمارک؛ چرا تلاش‌ها برای ممنوعیت این حزب به در بسته می‌خورد؟
- ۱۴۰ گزارش مؤسسه اسرائیلی Impact-se درباره تغییرات کتاب‌های درسی عربستان
- ۱۴۲ تنش در اوج؛ نتانیاهو بریتانیا را «جمهوری اسلامی بریتانیا» نامید
- ۱۴۹

چه کسی می‌تواند در بریتانیا «خنجر» حمل کند؟ مذهب، قانون و مسئله

۱۵۲

امنیت

۱۵۸

یهودیان آمریکایی؛ ممدانی محبوب‌تر از نتانیاهو است

۱۶۷

چرا مردم دیگر بچه‌دار نمی‌شوند؟



پیش‌گفتار

در روزهایی که شهرهای مسلمان‌نشین در سراسر جهان سبز می‌شوند، در مساجد و حسینیه‌ها و خانقاه‌ها مجلس مولد برپا می‌شود، گروهی در خیابان‌ها راه می‌افتند، مدیحه می‌خوانند، پرچم حمل می‌کنند و از پیامبر اسلام سخن می‌گویند، ممکن است این تصویر چنان آشنا به نظر برسد که گویی از نخستین روزهای تاریخ اسلام همین‌گونه وجود داشته است. اما تاریخ مولدالنبی(ص) چنین تصویری را تأیید نمی‌کند.

مولدالنبی(ص) در شکل امروزی‌اش، حاصل چندین قرن تغییر در نسبت میان دین، جامعه و قدرت بوده است. تاریخ این مناسبت به یک تاریخ مشخص و مورد اجماع بازنمی‌گردد. پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد که از نخستین اشاره‌ها به بزرگداشت میلاد پیامبر(ص) تا شکل‌گیری یک جشن عمومی و منظم، فاصله‌ای چندصدساله وجود دارد. در مصر فاطمی، جشن‌هایی برای پیامبر(ص) و اعضای خاندان او برگزار می‌شد، اما این مراسم در ابتدا بیشتر ماهیتی درباری و نخبگانی داشت. روایت‌های تاریخی از حضور مقام‌های دربار و عالمان و برگزاری مجالس وعظ و توزیع هدایا سخن می‌گویند. بعدها، در سده هفتم هجری، مولد به شکل یک جشن عمومی‌تر در اربل درآمد و به مراسمی

بزرگ با حضور واعظان، شاعران و گروه‌های صوفی تبدیل شد. مولد النبی(ص) که امروز در بخش‌هایی از جهان اسلام امری طبیعی و بدیهی به نظر می‌رسد، در دوره‌هایی محل اختلاف، در جاهایی نشانه تشیع یا تصوف و در جاهایی دیگر بخشی از سیاست مشروعیت‌بخشی حکومت‌ها بوده است.

این تاریخ در دوره عثمانی ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. دربار عثمانی جشن‌ها و آیین‌های مذهبی را تنها به‌عنوان مناسک دینی برگزار نمی‌کرد؛ این مراسم بخشی از نمایش نظم سیاسی و هویت امپراتوری نیز بود. پژوهش‌های جدید درباره دوره عبدالحمید دوم نشان می‌دهد که آیین‌های مذهبی، از جمله مراسم عمومی، نمازها، مهمانی‌های رسمی و برنامه‌های مرتبط با مناسبت‌های دینی، در تعامل با سفیران و مسافران خارجی نیز کارکردی شبیه دیپلماسی عمومی پیدا می‌کردند. بنابراین مولد در مقطعی از تاریخ، هم‌زمان مخاطب داخلی و خارجی داشت: مردم در خیابان‌ها و نمایندگان قدرت‌های خارجی در حاشیه آن، هر دو در معرض یک نمایش مذهبی. سیاسی قرار می‌گرفتند.

اما شاید مهم‌ترین دگرگونی در تاریخ جدید مولد در جایی رخ داد که کمتر در روایت‌های فارسی به آن توجه شده است: هند و جنوب آسیا. در هند بریتانیایی، مولد فراتر از یک مناسبت عبادی، به مسئله‌ای برای تعریف مرزهای درون جامعه مسلمان تبدیل شد. پژوهش تازه‌ای که در سال ۲۰۲۶ منتشر شده، نشان می‌دهد که در قرن نوزدهم، جواز برگزاری مولد به یکی از موضوعات مهم مناقشه میان عالمان مسلمان

هند تبدیل شد و احمد رضا خان بریلوی دفاع از این مراسم را به یکی از مؤلفه‌های مهم هویت مذهبی جریان بریلوی بدل کرد. ردّ این تاریخ را هنوز می‌توان در خیابان‌های شهرهای جنوب آسیا دید.

شاید به همین دلیل است که مولدالنبی(ص) را نمی‌توان تنها در قالب یک مناسبت تقویمی فهمید؛ این آیین در طول تاریخ بارها دگرگون شده، چون هر جامعه در هر دوره بخشی از تصور خود از «ما»ی مسلمان را در آن بازتاب داده است. از محفل درباری و جشن شهری تا میدان رقابت مذهبی و نمایش هویت عمومی، مولدالنبی(ص) همواره بیش از آنکه فقط درباره میلاد پیامبر باشد، درباره جامعه‌ای بوده است که این میلاد را جشن می‌گیرد.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه

رخ داد

بحرین نمی‌تواند با استناد به مصونیت دولتی، از رسیدگی به پرونده جاسوسی سایبری فرار کند

دیوان عالی بریتانیا با رد درخواست بحرین، اعلام کرد این کشور نمی‌تواند برای جلوگیری از رسیدگی به شکایت دو مخالف بحرینی درباره هک لپ‌تاپ‌هایشان با بدافزار جاسوسی FinSpy به مصونیت دولتی استناد کند؛ شاکیان می‌گویند بحرین در سال ۲۰۱۱ فعالیت‌های آنان را در حمایت از زندانیان سیاسی تحت نظر گرفته است. دادگاه با توجه به وقوع آثار عملیات در خاک بریتانیا، پرونده را قابل رسیدگی دانست و آن را برای بررسی ماهوی به دادگاه عالی لندن بازگرداند؛ حکمی که می‌تواند در پاسخگو کردن دولت‌ها بابت جاسوسی سایبری فرامرزی اهمیت زیادی داشته باشد.^۱

رئیس شورای شیعیان استرالیا در برابر پرسش‌های نمایندگان کمیسیون درباره مراسم بزرگداشت آیت‌الله خامنه‌ای

دکتر علی اسماعیل، رئیس شورای شیعیان استرالیا، در هشتمین نشست کمیسیون سلطنتی این کشور درباره یهودستیزی و انسجام اجتماعی، درباره برگزاری مراسم بزرگداشت آیت‌الله خامنه‌ای در مساجد استرالیا مورد پرسش و بازخواست اعضای کمیسیون قرار گرفت. او توضیح داد که این مراسم به دلیل جایگاه مذهبی و علمی آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک مرجع دینی برگزار شده و برگزاری آن با مسائل

۱ reuters.com/world/bahrain-loses-bid-block-dissidents-spyware-lawsuit-uk-2026-07-27

سیاسی مورد توجه اعضای کمیسیون ارتباطی نداشته است. اسماعیل همچنین تأکید کرد که مرجعیت در تشیع جایگاهی دینی و مستقل از مقام سیاسی است و جامعه شیعه استرالیا در عین پایبندی به باورهای خود، مخالف هرگونه خشونت و اقدام مجرمانه است و بر همزیستی مسالمت‌آمیز و گفت‌وگوی بین‌ادیانی تأکید دارد.^۱

کویت تابعیت شش نفر از جمله یک روحانی شیعه را لغو کرد

امیر کویت، مشعل الاحمد الجابر الصباح، با صدور فرمانی تابعیت کویتی شش نفر، از جمله حسین المعتوق، روحانی برجسته شیعه و دبیرکل پیشین «ائتلاف اسلامی ملی»، و چند فعال و مخالف سیاسی را لغو کرد. در میان این افراد، محمد المطر، تحلیلگر سیاسی، لؤلؤه الحسینان، فعال مدنی منتقد وزیر کشور، و عبدالله الصالح، مخالف شناخته شده خارج از کشور، نیز قرار دارند. المطر در واکنش به این تصمیم گفت کویت بدترین دوره تاریخ خود را سپری می‌کند؛ المعتوق نیز پیش‌تر در پرونده‌های مرتبط با امنیت کشور با احکام قضایی روبه‌رو شده بود.^۲

آخرین شهرک کاملاً مسیحی در کرانه باختری؛ زیر فشار شهرک‌نشینان

«الطیبه»، آخرین شهرک با جمعیت کاملاً مسیحی در کرانه باختری، در پی افزایش حملات شهرک‌نشینان به منطقه بسته نظامی تبدیل

^۱ en.abna۲۴.com/news/۱۸۵۱۵۷۲

^۲ arabi۲۱.com/story/۱۷۷۸۱۱۷

شده است؛ ارتش اسرائیل می‌گوید این اقدام برای جلوگیری از خشونت و حفاظت از ساکنان انجام شده، اما ساکنان نگران محدودیت رفت‌وآمد، آسیب به کشاورزی و اقتصاد محلی و تضعیف بافت اجتماعی شهر هستند. این شهرک حدود ۱۳۰۰ مسیحی از فرقه‌های مختلف را در خود جای داده و نمادی از تداوم حضور تاریخی مسیحیان در سرزمین‌های مقدس محسوب می‌شود، اما مهاجرت و مشکلات اقتصادی و سیاسی جمعیت آن را کاهش داده است. آتش‌سوزی، جلوگیری از دسترسی کشاورزان به زمین‌ها و تلاش برای ایجاد کانون‌های شهرک‌نشینی از جمله خشونت‌های گزارش شده در اطراف الطیبه است و رهبران مذهبی نیز با ابراز همبستگی، خواستار مقابله با عاملان این اقدامات شده‌اند.^۱

تعطیلی مسجدی در فرانسه به دلیل خطبه درباره «دوزخ و عذاب قبر برای کافران»

یک دادگاه اداری در فرانسه درخواست تعلیق حکم تعطیلی شش‌ماهه مسجد «شانتلوپ» در اولنه-سو-بوا در نزدیکی پاریس را رد کرد و در نتیجه این مسجد تا ژانویه ۲۰۲۷ بسته خواهد ماند. مقام‌های فرانسوی محتوای برخی خطبه‌ها، از جمله سخن گفتن از «دوزخ» و «عذاب قبر» برای کافران و استناد به آیات قرآن و منابع سنت اسلامی را از دلایل این اقدام دانسته‌اند؛ در مقابل، وکیل مسجد تأکید کرده است

^۱ [reuters.com/world/middle-east/israel-military-closes-palestinian-christian-village-taybeh-halt-settler-attacks-2026-08-09](https://www.reuters.com/world/middle-east/israel-military-closes-palestinian-christian-village-taybeh-halt-settler-attacks-2026-08-09)

که این مفاهیم بخشی از آموزه‌های دینی و موعظه‌های رایج اسلامی‌اند و تصمیم دارد با استناد به آزادی مذهب، آزادی بیان و اصل سکولاریسم به شورای دولتی فرانسه اعتراض کند. دادگاه نیز اعلام کرده است که استاندار با صدور حکم تعطیلی، نقض جدی و آشکار آزادی عبادت یا بیان مرتکب نشده است؛ تصمیمی که بار دیگر مناقشه درباره مرز میان مقابله با افراط‌گرایی و محدودیت آزادی مذهبی مسلمانان در فرانسه را برجسته کرده است.^۱

مواضع ضداسلامی «حزب آلترناتیو برای آلمان»

با نزدیک شدن به انتخابات ایالتی در شرق آلمان، حزب راست‌گرای «آلترناتیو برای آلمان» (AfD) در برخی ایالت‌ها، از جمله زاکسن-آنهالت و مکلنبورگ-فورپومرن، در نظرسنجی‌ها شانس تبدیل شدن به قوی‌ترین نیروی سیاسی را دارد و موضوع اسلام یکی از محورهای مهم برنامه‌های انتخاباتی آن است. در زاکسن-آنهالت، AfD بخشی مستقل را به اسلام اختصاص داده و با وجود به رسمیت شناختن رسمی آزادی مذهبی، مدعی است اسلام صرفاً یک دین نیست و ابعاد سیاسی دارد و از همین رو «به آلمان و زاکسن-آنهالت تعلق ندارد»؛ این حزب همچنین خواستار محدودیت‌هایی برای ساخت مساجد و مخالفت با پخش اذان است. در مکلنبورگ-فورپومرن نیز AfD ضمن تأکید بر آزادی مذهبی،

^۱ montreuil.tribunal-administratif.fr/qui-sommes-nous/vie-du-tribunal/mosquee-attaqua-d-aulnay-sous-bois-rejet-du-refere-contre-l-arrete-prononcant-sa-fermeture-provisoire

اسلام را «غیرسکولار» توصیف کرده و خواهان محدود و کاهش دادن مهاجرت مسلمانان شده و پیشنهاد داده انجمن‌های اسلامی در شناسایی و گزارش گرایش‌های افراطی نقش بیشتری در حوزه امنیت عمومی داشته باشند. در برلین، تمرکز برنامه بر مقابله با آنچه AfD «اسلام‌گرایی افراطی» می‌نامد، قرار دارد و حزب خواستار تعطیلی مساجد و ممنوعیت انجمن‌هایی است که مغایر قانون اساسی می‌داند، محدود کردن تأمین مالی خارجی مساجد، برخورد با واعظان متهم به نفرت‌پراکنی و پایان همکاری با نهادهای مورد اتهام افراط‌گرایی است؛ همچنین گسترش بی‌طرفی مذهبی در پلیس، دستگاه قضایی و مدارس و ممنوعیت حجاب برای دختران زیر ۱۴ سال و امکان محدود کردن حجاب برای برخی معلمان زن را مطرح کرده است. در مجموع، برنامه‌های AfD در این مناطق اسلام را عمدتاً از زاویه مهاجرت، امنیت، افراط‌گرایی و مظاهر عمومی دین بررسی می‌کند؛ هواداران حزب این سیاست‌ها را دفاع از امنیت و هویت فرهنگی آلمان می‌دانند، در حالی که منتقدان هشدار می‌دهند چنین رویکردی ممکن است میان اسلام و جریان‌های افراطی تمایز کافی قائل نشود، فضای بی‌اعتمادی نسبت به مسلمانان ایجاد کند و به محدود شدن حقوق مذهبی آنان بینجامد.^۱

۱ vaticannews.va/de/kirche/news/۲۰۲۶-۰۷/deutschland-politik-landtagswahlen-afd-sachsen-mecklenburg.html

table.media/assets/berlin/۲۶-۰۱-۲۳-entwurf_afd-regierungsprogramm-۲۰۲۶-sachsen-anhalt.pdf

kirche-mv.de/nachrichten/۲۰۲۶/juni/afd-programm-hat-kaum-kirchenbezug

رکورد تازه اسلام ستیزی در لندن؛ افزایش بیش از ۶ برابری در پنج سال

بر اساس داده‌های مؤسسه «تل ماما» (Tell MAMA)، موارد گزارش شده نفرت و تعصب ضد مسلمانان در لندن از ۳۱۳ مورد در سال ۲۰۲۱ به ۱,۹۰۹ مورد در سال ۲۰۲۵ رسیده و بیش از شش برابر شده است؛ این بالاترین رقم سالانه از آغاز ثبت داده‌هاست. روند افزایشی در سال ۲۰۲۴ نیز ادامه داشته و در شش ماه نخست سال، ۱,۰۳۱ مورد ثبت شده که از کل موارد سال ۲۰۲۳ بیشتر است. تل ماما هم‌زمان از افزایش ۱۹ درصدی جرایم ضد مسلمانان ثبت شده توسط پلیس در سراسر بریتانیا خبر داده و از مواردی چون خشونت خیابانی، آزار نمازگزاران و زنان مسلمان، حمله یا تهدید علیه مراکز اسلامی و نفرت‌پراکنی آنلاین به‌عنوان جلوه‌های این روند نام برده است. این مؤسسه خواستار تقویت ثبت و پیگیری قضایی این جرایم و اقدامات مؤثرتر پلیس، شهرداری و شبکه‌های اجتماعی برای مقابله با محتوای اسلام‌ستیزانه شده است.^۱

نامزدهای مسلمان پیش‌تاز انتخابات‌های آمریکا

در مرحله مقدماتی انتخابات مجلس سنا «عبدل السید» توانست بر رقیب جدی هم‌حزبی خود، «هیلی استیونس» برتری یابد. این در حالی است که این رقیب، از حمایت بسیار آپیک و گروه‌های حامی اسرائیل برخوردار بود. این سیاستمدار در صورت پیروزی در انتخابات نهایی

^۱ tellmamauk.org/record-levels-reached-on-london-based-reports-anti-muslim-hate-reports

مجلس سنا در آبان، می‌تواند عنوان اولین سناتور مسلمان آمریکا را از آن خود می‌کند. عبدالسید تنها مسلمان با مواضع ضد صهیونیستی نبود که در این مبارزات پیروز شد. رشیده طلیب، نماینده فلسطینی تبار آمریکا که به مواضع ضد اسرائیلی خود مشهور است، بار دیگر در رقابت‌های مقدماتی کنگره حزب دموکرات پیروز شد.

بسیاری از آمریکایی‌ها موافق دعا در مدارس دولتی هستند، اما افراد کمی آن را اجباری می‌دانند

نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو در ۶ تا ۱۲ آوریل ۲۰۲۶ نشان می‌دهد بسیاری از آمریکایی‌ها با ابراز مذهبی در مدارس دولتی موافق‌اند، اما حمایت از اجباری شدن آن بسیار محدود است. ۷۸٪ با دعای داوطلبانه در گروه‌های دانش‌آموز محور، ۵۷٪ با رهبری دعای تیم‌های ورزشی توسط مربیان، ۵۰٪ با نمایش «ده فرمان» و ۴۶٪ با رهبری دعای کلاس توسط معلمان موافق‌اند. با این حال، تنها ۸٪ معتقدند دانش‌آموزان باید مجبور به شرکت در دعای تحت رهبری معلم شوند؛ ۵۳٪ این دعا را فقط در صورت اختیاری بودن مشارکت می‌پذیرند و ۳۷٪ اساساً با آن مخالف‌اند. جمهوری خواهان، پروتستان‌های اوانجلیست و ساکنان جنوب و غرب میانه حمایت بیشتری از ابراز مذهبی در مدارس دارند، در حالی که دموکرات‌ها و افراد غیر وابسته به مذهب عمدتاً مخالف‌اند. آمریکایی‌های ۵۰ ساله و بالاتر نیز حمایت بیشتری نشان می‌دهند؛ برای

نمونه، ۵۹٪ آنها با نمایش «ده فرمان» موافق اند، در برابر ۴۳٪ افراد زیر ۵۰ سال.^۱

بازداشت رهبر مورمون ها در روسیه به اتهام تأمین مالی افراطی ها

والنتین گاوریلوف، ۷۴ ساله و مسئول جامعه محلی کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان (مورمون ها) در ویبورگ روسیه، در اوت ۲۰۲۶ به اتهام «تأمین مالی فعالیت افراطی» و به دلیل کمک مالی به «بنیاد مبارزه با فساد» (FBK) وابسته به الکسی ناوالنی بازداشت شد؛ FBK از سال ۲۰۲۱ در روسیه سازمانی «افراطی» شناخته شده و فعالیتش ممنوع است. گاوریلوف اصل کمک مالی را رد نکرده، اما گفته است زمان و جزئیات آن را به یاد نمی آورد و ممکن است پرداخت مربوط به دوره پیش از ممنوعیت FBK باشد. کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان یا مورمون ها یک فرقه مسیحی آمریکایی است که در سال های اخیر با گسترش فعالیت های تبلیغی و سازمانی خود در نقاط مختلف جهان، به ویژه در برخی کشورهای مسلمان، حضور و فعالیت های آن بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.^۲

پاتریارک کریل و انتشار کتاب در «ضرورت جنگ»

۱ pewresearch.org/short-reads/22/06/2026/many-americans-favor-prayer-in-public-schools-but-few-think-it-should-be-mandatory

۲ zona-media-dev.appspot.com/news/06/08/2026/vyborg

پاتریارک کریل، رهبر کلیسای ارتدوکس روسیه، کتابی با عنوان «جنگ؛ فراتر از دلایل و پیامدهای قابل مشاهده» منتشر و در آن جنگ را دارای «معنای رستگاری بخش» توصیف کرد. این کتاب که از سوی انتشارات پاتریارکی مسکو منتشر شده، به موضوع «متافیزیک جنگ» می‌پردازد. در معرفی این کتاب آمده است: «از آنجا که همه چیز در جهان از برخورد خیر و شر ناشی می‌شود، نتیجه جنگ توسط خدا تعیین می‌شود و کسی پیروز می‌شود که در طرف نور باشد.» او مفاهیمی مانند فداکاری، قهرمانی، میهن‌پرستی و پیروزی را نیازمند نگاه ویژه‌ای از منظر معنوی دانسته است. پاتریارک کریل از آغاز حمله گسترده روسیه به اوکراین، بارها از سیاست‌های کرملین حمایت کرده است.^۱

پاتریارک کریل: قرن ۲۱ دوران غرور ویژه‌ای است که اغلب خدا را کنار می‌زند

پاتریارک کریل، رهبر کلیسای ارتدوکس روسیه، در خطبه‌ای پس از مراسم نیایش در کلیسای جامع مسیح منجی در مسکو، قرن بیست و یکم را «دوران غرور ویژه» توصیف کرد و هشدار داد که پیشرفت چشمگیر علم و فناوری می‌تواند این تصور را در انسان ایجاد کند که قادر است جهان، جامعه و حتی بسیاری از فرایندهای طبیعی را تحت کنترل خود درآورد و در نتیجه، احساس بی‌نیازی از خدا در او تقویت شود. او گفت گسترش دانش و فناوری‌های قدرتمند، اگر با ایمان همراه نباشد، ممکن است به تضعیف باور دینی و افزایش تردید حتی در میان مؤمنان

منجر شود. کریل با اشاره به مفهوم «تجلی مسیح» در سنت ارتدوکس و ظهور مسیح در کوه تابور، تأکید کرد همان‌گونه که این رویداد ایمان حواریون را پیش از مواجهه با رنج و مصلوب شدن تقویت کرد، انسان امروز نیز برای حفظ و تقویت ایمان خود به حضور در مکان‌ها و مناسک دینی نیاز دارد. او در مجموع، نسبت به تبدیل توانایی‌های فزاینده بشر به نوعی خودکفایی معنوی هشدار داد و بر ضرورت حفظ ارتباط انسان با خدا در عصر پیشرفت علمی و فناوری تأکید کرد.^۱

اعتراض کره جنوبی به حضور مقام‌های ژاپنی در معبد یاسوکونی

کره جنوبی در پی اهدای نذورات از سوی سانائت تاکائیتی، نخست‌وزیر ژاپن، و حضور شماری از وزیران و سیاستمداران ژاپنی در معبد یاسوکونی در ۱۵ اوت، سالروز تسلیم ژاپن در جنگ جهانی دوم و روز آزادی کره جنوبی، اعتراض شدید خود را اعلام کرد. وزارت خارجه کره این اقدامات را نشانه بی‌توجهی به تاریخ و مغایر با تلاش‌های سئول و توکیو برای ایجاد روابطی مبتنی بر اعتماد دانست و از رهبران ژاپن خواست با گذشته این کشور صادقانه روبه‌رو شوند و پشیمانی خود را در عمل نشان دهند. در همین حال، وزارت دفاع کره نیز در پی حضور شینجیرو کویزومی، وزیر دفاع ژاپن، وابسته نظامی این کشور را احضار و اعتراض رسمی خود را ابلاغ کرد. حساسیت سئول به این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که یاسوکونی علاوه بر یادبود بیش از ۲۰۴ میلیون کشته

^۱ tass.ru/obschestvo/۲۸۰۲۵۶۵۵

جنگی ژاپن، نام ۱۴ جنایتکار جنگی رده‌الف را نیز در خود جای داده و از این رودر کشورهای قربانی تجاوز ژاپن نمادی از گذشته نظامی‌گرایانه این کشور تلقی می‌شود. تاکائیتی شخصاً از حضور در معبد خودداری کرد، اما در مقام رئیس حزب لیبرال دموکرات هزینه آیینی برای آن فرستاد و کویزومی و چند مقام دیگر به صورت حضوری در مراسم شرکت کردند.^۱

اعتراض تبتی‌ها به قانون جدید چین

صدها تبتی در تبعید روز ۲۰ اوت ۲۰۲۶ در اعتراض به «قانون ترویج وحدت و پیشرفت قومی» چین، که از اول ژوئیه اجرایی شده، تجمع کردند؛ معترضان در شهرهای مختلف هند از جمله دهلی و کلکته با تراشیدن سرهای خود و سر دادن شعارهایی علیه شی جین‌پینگ، این قانون را تهدیدی برای زبان، فرهنگ و هویت دینی تبتی دانستند. این قانون بر تقویت «جامعه مشترک ملت چین»، ترویج زبان معیار چینی و هماهنگ‌سازی آموزش و نهادهای دینی با سیاست‌های دولت تأکید دارد و همچنین امکان برخورد با برخی افراد و سازمان‌های خارج از چین را که از نگاه پکن به «وحدت قومی» یا تمامیت ارضی لطمه می‌زنند، پیش‌بینی کرده است؛ پکن آن را چارچوبی برای تقویت برابری، توسعه و انسجام ملی می‌داند، در حالی که فعالان تبتی و برخی نهادهای حقوق بشری آن را ابزار تشدید همسان‌سازی قومی و فرهنگی ارزیابی می‌کنند.^۲

^۱ en.yna.co.kr/view/AEN۲۰۲۶۰۸۱۵۰۰۲۷۵۱۳۲۰

^۲ ndtv.com/video/tibetans-shave-heads-in-protest-against-chinas-new-ethnic-unity-law-۱۱۴۵۸۸۵



Si

الزهر مصر



احمد الطيب وطرح صهيونيستی E۱



پروژه صهیونیستی E۱ در شرق قدس، این روزها در محافل سیاسی و دینی جهان اسلام به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شده است. در ۲۰ اوت ۲۰۲۵، نهادهای برنامه‌ریزی اسرائیل طرح احداث ۳۴۰۱ واحد مسکونی در این منطقه را تصویب کردند و در ۱۸ اوت ۲۰۲۶ نخستین

مناقصه برای ساخت ۱۲۳۴ واحد منتشر شد. E۱ در زمینی حدود ۱۲ کیلومتر مربع میان قدس شرقی و شهرک معاله ادومیم قرار دارد و اجرای کامل طرح، از نگاه سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری، می‌تواند پیوستگی سرزمینی بخش‌های شمالی و جنوبی کرانه باختری را تضعیف و ارتباط قدس شرقی با سایر بخش‌های کرانه باختری را دشوارتر کند. در همین منطقه نیز ۱۸ جامعه بدوی فلسطینی، از جمله خان‌الأحمر، در معرض خطر جابه‌جایی اجباری قرار گرفته‌اند.

اهمیت E۱ تا حدی به همین پیوند جغرافیایی بازمی‌گردد. سازمان ملل این منطقه را محل اتصال قدس شرقی، رام‌الله و بیت‌لحم و نیز حلقه‌ای میان بخش‌های شمالی و جنوبی کرانه باختری می‌داند و معتقد است توسعه شهرک‌سازی در آن، امکان شکل‌گیری یک دولت فلسطینی پیوسته و قابل‌دوام را بیش از پیش محدود می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در نظریه مشورتی ژوئیه ۲۰۲۴ سیاست‌های شهرک‌سازی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی را مغایر حقوق بین‌الملل دانست.^۱

در چنین زمینه‌ای، موضع الازهر قابل توجه است. این نهاد در ۲۳ اوت ۲۰۲۶، پس از گشایش مناقصه ۱۲۳۴ واحدی، E۱ را «جنایت غصب آشکار» خواند و گفت این پروژه با هدف جدا کردن قدس از محیط جغرافیایی فلسطینی و قطع پیوستگی کرانه باختری دنبال می‌شود. الازهر همچنین دولت اسرائیل را به نقض تصمیم‌های بین‌المللی متهم

^۱ un.org/unispal/document/sitrep-westbanl-21aug25

کرد و از جامعه جهانی و نهادهای سازمان ملل خواست «اقدامات بازدارنده و الزام‌آور» اتخاذ کنند و اسرائیل را به دلیل این اقدامات مجازات کنند.^۱

مجلس اماراتی «حکماء المسلمین»، به ریاست احمد الطیب، نیز دو روز پیش از آن، در ۲۱ اوت ۲۰۲۶، E۱ را تهدیدی برای پیوستگی جغرافیایی سرزمین فلسطینی و امکان تشکیل یک دولت مستقل و پیوسته توصیف کرد و از جامعه جهانی خواست برای توقف شهرک‌سازی و حمایت از حقوق فلسطینیان اقدام کند. این بیانیه از نظر مضمون با موضع الازهر همپوشانی زیادی دارد.^۲

دولت اسرائیل در فاصله حدود یک سال، طرح ۳۴۰۱ واحدی را از مرحله تصویب به مرحله مناقصه ۱۲۳۴ واحد رسانده است؛ در همان مدت، سازمان ملل بارها از توقف شهرک‌سازی و جلوگیری از جابه‌جایی جوامع فلسطینی خواسته است. اکنون پرسش درباره نهادهایی مانند الازهر و مجلس حکمای مسلمان، بیش از آنکه این باشد که آیا این روند را تشخیص داده‌اند یا آن را محکوم کرده‌اند، این است که میان تشخیص، بسیج ظرفیت‌های دینی و ایجاد هزینه سیاسی برای ادامه چنین روندی چه فاصله‌ای وجود دارد.

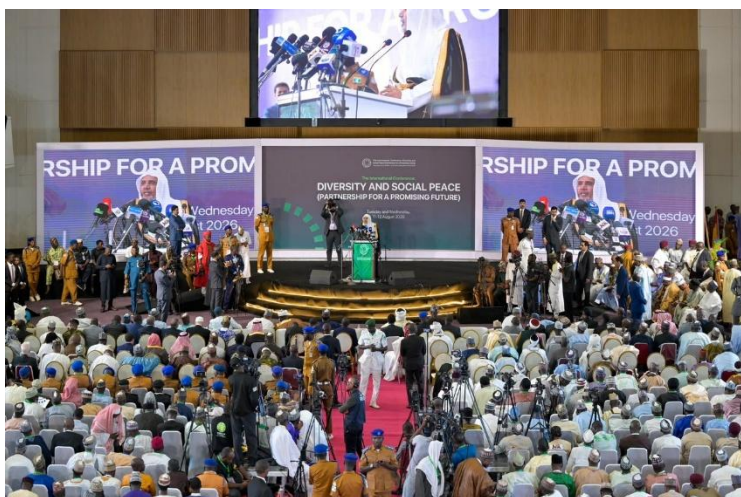
۱ azhar.eg/slider/ArtMID/۵۶۷۸

۲ muslim-elders.com/Home/MediaCenterDetail/۱۰۹۴۶

رابطه العالم عربستان



اعلام همکاری رهبران مسلمان و مسیحی غرب آفریقا علیه افراط گرایی



رهبران مسلمان و مسیحی در غرب آفریقا در کنفرانسی در ابوجا، پایتخت نیجریه، «اعلامیه ابوجا» را برای مقابله با افراط گرایی، جلوگیری از درگیری ها و تقویت همبستگی اجتماعی تصویب کردند. این طرح با ابتکار «رابطه العالم الاسلامی» و با حضور محمد بن عبدالکریم العیسی،

دبیرکل این سازمان، ارائه شد؛ اما میزان تأثیرگذاری عملی آن همچنان محل پرسش است.

این توافق، ایجاد یک نهاد هماهنگ‌کننده میان رهبران دینی، دولت‌ها و سازمان‌های مدنی را پیش‌بینی می‌کند تا اجرای برنامه‌ها را پیگیری کند. با این حال، تجربه بسیاری از طرح‌های مشابه در آفریقا نشان داده است که صدور بیانیه‌های مشترک لزوماً به تغییرات واقعی در زمینه کاهش خشونت، مقابله با گروه‌های افراطی یا حل ریشه‌های اجتماعی بحران‌ها منجر نمی‌شود.

یکی از محورهای اصلی این ابتکار، استفاده از آموزش، رسانه و برنامه‌های فرهنگی بر اساس «منشور مکه» برای ترویج اعتدال دینی و همزیستی است. با این حال، منتقدان این پرسش را مطرح کنند که آیا چنین برنامه‌هایی می‌توانند با عواملی مانند فقر، ضعف حکومت‌ها، فساد، رقابت‌های قومی و فعالیت گروه‌های مسلح در منطقه مقابله کنند یا تنها به سطح گفتمان رسمی محدود خواهند ماند.

همچنین نقش رابطه العالم در این ابتکار توجه‌ها را جلب کرده است. این سازمان در سال‌های اخیر تلاش کرده خود را به عنوان بازیگری جهانی در زمینه گفت‌وگوی ادیان و مقابله با افراط‌گرایی معرفی کند، اما برخی ناظران درباره ارتباط میان دیپلماسی مذهبی، اهداف سیاسی دولت‌ها و استفاده از نفوذ دینی برای شکل‌دهی به تصویر بین‌المللی کشورها پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند.

با وجود این تردیدها، حامیان این طرح معتقدند همکاری میان رهبران ادیان می‌تواند در کاهش تنش‌های مذهبی و ایجاد کانال‌های گفت‌وگو در جوامع چندقومیتی غرب آفریقا نقش مثبتی داشته باشد. اکنون چالش اصلی این ابتکار، تبدیل یک اعلامیه سیاسی و مذهبی به اقدامات قابل سنجش در میدان خواهد بود.^۱

عربستان در پی میدان تازه برای نفوذ دینی در آسیای مرکزی



وزارت امور اسلامی، دعوت و ارشاد عربستان سعودی و کمیته امور دینی ازبکستان یک برنامه اجرایی برای گسترش همکاری‌های دینی

^۱ themwl.org/en/dr-al-issa-launches-muslim-world-leagues-initiative-social-peace-west-africa

امضا کردند. این توافق شامل برگزاری دوره‌های آموزشی برای ائمه، خطیبان و مبلغان، آموزش زبان عربی، ترویج «اعتدال و میانه‌روی» و مقابله با افراط‌گرایی است. همچنین قرار است همکاری در زمینه فعالیت‌های قرآنی، برگزاری نشست‌های علمی و توسعه برنامه‌های دینی در فضای مجازی افزایش یابد.

بر اساس این برنامه، عربستان ضمن اعزام ائمه حرمین شریفین به ازبکستان، نسخه‌هایی از قرآن و ترجمه‌های آن را در اختیار این کشور قرار خواهد داد و زمینه آموزش و توانمندسازی ائمه و مبلغان ازبکستانی را نیز فراهم می‌کند. مقام‌های دو طرف این توافق را گامی برای تبادل تجربیات و تقویت ارزش‌هایی مانند «اعتدال»، «مدارا» و مقابله با افراط‌گرایی معرفی کرده‌اند.^۱

این همکاری در حالی شکل می‌گیرد که آسیای مرکزی، با جمعیت قابل توجه مسلمان و نیاز کشورهای منطقه به منابع آموزشی و مذهبی، به یکی از میدان‌های جدید همکاری کشورهای خلیج فارس تبدیل شده است. ازبکستان نیز در سال‌های اخیر تلاش کرده روابط خود را با کشورهای مختلف جهان اسلام گسترش دهد و از ظرفیت‌های آموزشی و مالی آنها برای تقویت نهادهای دینی خود استفاده کند.

این توافق را می‌توان تلاشی از سوی عربستان برای جبران بخشی از عقب‌ماندگی خود از امارات در رقابت بر سر نفوذ دینی و سیاسی در

شمال آفریقا دانست. ابوظبی طی سال‌های اخیر با استفاده همزمان از سرمایه‌گذاری، روابط سیاسی و امنیتی و گفت‌وگو «اسلام میانه‌رو» در بخش‌هایی از شمال آفریقا و شرق آسیا شبکه نفوذ قابل توجهی ایجاد کرده است. در مقابل، عربستان که برای دهه‌ها از مهم‌ترین بازیگران نفوذ مذهبی در جهان اسلام بود، در سال‌های اخیر ناچار شده شکل جدیدی از دیپلماسی دینی را دنبال کند؛ دیپلماسی‌ای که در آن آموزش ائمه، اعزام مبلغان و همکاری‌های فرهنگی در کنار اهداف مذهبی، کارکرد قدرت نرم نیز پیدا می‌کند.

از این منظر، حرکت ریاض به سوی آسیای مرکزی را می‌توان پیدا کردن زمین بازی تازه در رقابت با ابوظبی ارزیابی کرد؛ به‌ویژه در کشورهای که مشکلات اقتصادی و نیاز به منابع آموزشی و مالی، زمینه بیشتری برای حضور قدرت‌های ثروتمند نفتی خلیج فارس فراهم می‌کند. کمک‌های مذهبی و آموزشی در ظاهر اقدامی دینی است، اما می‌تواند در بلندمدت شبکه‌ای از روابط فرهنگی و نخبگان مذهبی ایجاد کند که برای دیپلماسی و نفوذ سیاسی نیز قابل استفاده باشد. بنابراین، رقابت عربستان و امارات بر سر نفوذ در جهان اسلام را نمی‌توان صرفاً رقابتی مذهبی دانست؛ بلکه این رقابت بخشی از تلاش دو قدرت خلیجی برای تبدیل منابع مالی و جایگاه دینی خود به نفوذ پایدار سیاسی و راهبردی در مناطق مختلف جهان است.

رابطه العالم کارشکنی اسرائیل در اجرای طرح صلح غزه و مخالفت با تشکیل دولت فلسطین را محکوم کرد



رابطه العالم عربستان مخالفت اعلام شده اسرائیل با نقشه راه (طرح آمریکایی مطرح شده) برای پایان جنگ غزه و همچنین مخالفت این رژیم با تشکیل دولت فلسطین را به شدت محکوم کرد. این موضع پس از آن مطرح شد که هشت کشور عربی و اسلامی نیز نسبت به مخالفت اسرائیل با این نقشه راه هشدار دادند.

این نقشه راه مزعوم سعی در ارائه پیشنهاداتی برای اجرای کامل تعهدات طرفین، اداره موقت غزه، خلع سلاح حماس و گروه‌های مسلح، استقرار نیروی تثبیت بین‌المللی و خروج مرحله‌ای ارتش اسرائیل از غزه را دارد. با این حال، اسرائیل با اصرار بر اینکه ابتدا باید حماس به طور کامل خلع سلاح شود و سپس درباره خروج نیروهایش تصمیم‌گیری شود، در برابر اجرای مراحل بعدی طرح مانع ایجاد کرده است. در

مذاکرات اخیر نیز نتانیاهاو بر ادامه حضور و عملیات نظامی اسرائیل تا تحقق این شرط تأکید کرده است.

محمد بن عبدالکریم العیسی، دبیرکل این نهاد عربستانی رویکرد اسرائیل را ادامه سیاست‌های این رژیم در نقض قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل و تضعیف تلاش‌های صلح دانست و خواستار اجرای کامل تعهدات و آغاز مرحله دوم آن شد.

رابطه العالم همچنین از موضع مشترک عربستان سعودی، مصر، اردن، پاکستان، اندونزی، ترکیه، قطر و امارات متحده عربی حمایت کرد. این کشورها ضمن محکوم کردن مخالفت اسرائیل با نقشه راه، بر حمایت خود از حقوق فلسطینیان و تشکیل دولت مستقل و دارای حاکمیت فلسطین بر اساس راه حل دو دولتی و قطعنامه‌های بین‌المللی تأکید کرده‌اند.^۱

^۱ themwl.org/en/muslim-world-league-condemns-israels-declared-rejection-roadmap-end-conflict-gaza-and-establish

سازمان دیانت ترکیه



نهاد مذهبی دیاسپورای ترکیه بر سر دوراهی: آیا این شبکه سرانجام آلمان را خانه خود خواهد دانست؟

متن زیر محصول چارچوب فکری و سیاست‌گذاری «مرکز سیاست استانبول» دانشگاه سابانجی ترکیه و برنامه مشترک آن با بنیاد آلمانی Stiftung Mercator است؛ برنامه‌ای که اساساً با هدف تعمیق پیوندهای سیاسی و اجتماعی ترکیه با آلمان و اروپا شکل گرفته است. توصیه اصلی این مقاله درباره تبدیل «دیتیپ» از نهادی متصل به دیانت ترکیه به سازمانی مستقل و مستقر در آلمان را باید در چارچوب همین پروژه سیاست‌پژوهی و بازتعریف مناسبات ترکیه، آلمان و دیاسپورای ترک فهم کرد. مقاله در عمل از سیاستی حمایت می‌کند که می‌خواهد ساختارهای مذهبی وابسته به دولت ترکیه در آلمان را از سلسله‌مراتب اداری و سیاسی آنکارا جدا کرده و در چارچوب حقوقی و اجتماعی آلمان ادغام کند؛ یعنی به جای حفظ دیاسپورا به عنوان امتداد نهادی ترکیه، آن را به بخشی نهادینه شده از جامعه و نظم سیاسی-اجتماعی آلمان تبدیل کند.



دیاسپورای ترک در آلمان طی شصت سال گذشته از گروهی از «کارگران مهمان» به یک واقعیت اجتماعی دائمی تبدیل شده است. در حالی که اتحادیه ترکی - اسلامی امور دینی (دیتیپ - DITIB) به بزرگ‌ترین سازمان تأمین‌کننده نیازهای دینی و فرهنگی این جامعه تبدیل شده، پیوندهای سازمانی و مالی آن با «سازمان دیانت» همچنان هم یک مانع ساختاری و هم موضوعی برای بحث‌های شدید سیاسی است.

از این رو، سیاست دیاسپورای امروز در آلمان ایجاب می‌کند که دیتیپ از یک «ابزار نفوذ» برای ترکیه به نهادی مستقل و محلی تبدیل شود؛ نهادی که بتواند در چارچوب نظم قانون اساسی آلمان روی پای خود بایستد.

وابستگی مالی و نیروی انسانی

مشخص‌ترین نشانه ارتباط دیتیپ با ترکیه این است که حقوق مسئولان و کارکنان مذهبی آن مستقیماً از سوی آنکارا پرداخت می‌شود. یکی از مقام‌های ارشد دیتیپ که در کلن با او مصاحبه کردم، این وابستگی ساختاری را تأیید کرد و گفت اگر دیتیپ بخواهد خودش این هزینه‌ها را تأمین کند، بودجه آن باید سه برابر شود.

این وضعیت با هدف دستیابی به «جایگاه نهاد عمومی» در آلمان، تعارضی اساسی ایجاد می‌کند. دیتیپ در حال حاضر به عنوان یک انجمن ثبت‌شده فعالیت می‌کند و به صورت علنی نیز تمایل خود را برای دستیابی به جایگاه نهاد عمومی اعلام کرده است.

با این حال، آلمان بر این اصل تأکید دارد که جوامع دینی باید از استقلال مدیریتی برخوردار باشند و مسئولیت کارکنان خود را بر عهده بگیرند؛ شرطی که دیتیپ تا زمانی که امامان آن همچنان کارمندان دولت ترکیه باشند و حقوقشان را از آنکارا دریافت کنند، قادر به برآورده کردن آن نیست.

کارشناسان معتقدند پیوندهای نزدیک دیتیپ با دولت ترکیه باعث می‌شود این سازمان با اصول سکولاریسم و بی‌طرفی در آلمان در تعارض قرار گیرد. به طور مشخص، بازتاب تحولات سیاسی داخلی ترکیه و کارزارهای انتخاباتی این کشور در مساجد، به شدت به وجهه این سازمان در افکار عمومی آلمان آسیب زده است.

تنش‌های میان ترکیه و آلمان پس از کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶، سوءظن‌ها نسبت به دیتیپ را عمیق‌تر کرد و باعث شد مقام‌های آلمانی عملاً «ترمز را بکشند». این سازمان خود را گرفتار میان دو دولت دید: از یک سو، آنکارا از آن انتظار داشت به عنوان کانالی قابل اعتماد برای ارتباط و فعالیت‌های دینی عمل کند؛ و از سوی دیگر، برلین با نگرانی فزاینده به آن به چشم ابزاری برای اعمال نفوذ سیاسی خارجی نگاه می‌کرد.

علاوه بر این، تلقی دیتیپ به عنوان یک ابزار سیاسی برای ترکیه، توانایی این سازمان برای جذب نسل‌های سوم و چهارم مهاجران را تضعیف می‌کند؛ جوانانی که بیش از پیش احساس تعلق آلمان‌محور پیدا کرده‌اند و ارتباط چندانی با نهادهای احساس نمی‌کنند که تصور می‌کنند به جای سخن گفتن از طرف آنان، از جانب آنکارا سخن می‌گویند.

آموزش امامان در داخل آلمان

کلید استقلال نهادی دیتیپ، پایان دادن به رویه اعزام امامان از ترکیه و در عوض، آموزش مسئولان دینی در داخل آلمان است. «بیانیه قصد» سال ۲۰۲۳ میان دیتیپ و وزارت کشور آلمان، با هدف توقف تدریجی ورود امامان از ترکیه و آموزش سالانه ۱۰۰ امام در داخل آلمان تنظیم شده است.

این اقدام برای دیتیپ حیاتی است تا از یک ساختار «وارداتی» خارج شود و به تولید نیروهای محلی روی آورد؛ نیروهایی که با زبان، کدهای فرهنگی و نظام حقوقی جامعه آلمان آشنایی دارند.

اگر امامان از وضعیت خود به عنوان کارمندان دولت ترکیه استعفا دهند و قراردادهای استخدامی مستقیم با مساجد آلمان امضا کنند، ادعای دیتیپ مبنی بر اینکه یک «نهاد برای آلمان» است، تقویت خواهد شد؛ نه اینکه صرفاً شعبه‌ای از دولت ترکیه باشد.

اهمیت این تغییر را نمی‌توان بیش از حد برآورد کرد. امامی که در آلمان آموزش دیده، به زبان آلمانی مسلط است و با چارچوب اجتماعی این کشور آشنایی دارد، از نظر نهادی اساساً با امامی متفاوت است که از آنکارا برای یک دوره زمانی مشخص اعزام شده و منافع و پیوند محدودی با جامعه‌ای دارد که در آن خدمت می‌کند.

شکاف نسلی در میان اعضای خود دیتیپ نیز ضرورت این تحول را بیشتر کرده است. مسلمانان جوانی که در آلمان متولد و بزرگ شده‌اند، بیش از پیش این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا دیتیپ اساساً نماینده آنان هست یا نه.

اجازه دادن به دیتیپ برای اینکه روی پای خودش بایستد، به معنای امتیازی نیست که ترکیه به بهای از دست دادن نفوذ خود واگذار کند. برعکس، جلوگیری از تبدیل شدن دیتیپ به یک ابزار سیاسی، احتمالاً در بلندمدت روابط دوجانبه ترکیه و آلمان را تقویت خواهد کرد.

سازمانی که مورد اعتماد نهادهای آلمانی باشد، به عنوان یک کنشگر واقعی جامعه مدنی در زندگی عمومی مشارکت کند و از نگاه اعضای خود نیز مدافعی معتبر برای آنان باشد، بیش از سازمانی که دائماً

زیر سایه اتهام دخالت خارجی قرار دارد، می‌تواند به روابط ترکیه و آلمان کمک کند.

در نظم جهانی روزبه‌روز آشفته‌تر، که در آن ائتلاف‌ها در معرض آزمون قرار گرفته‌اند، ترکیه و آلمان به شراکت‌های باثبات نیاز دارند. دیتیب اصلاح‌شده و مستقل می‌تواند به یک پل ارتباطی تبدیل شود.

جلوگیری از تبدیل شدن دیتیب به ابزار سیاسی، نه‌تنها برای حفظ صلح اجتماعی مسلمانان در آلمان ضروری است، بلکه برای حفظ مشروعیت خود دیتیب در میان جامعه پیروانش نیز ضرورت دارد.

هنگامی که دیتیب دیگر امتدادی از آنکارا نباشد و به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان و کنشگران اصلی برلین و آلمان سخن بگوید، دیاسپورا واقعاً شروع به ایستادن روی پای خود خواهد کرد و هر دو کشور از این وضعیت سود خواهند برد.

دیاسپورای خودرأی‌پیدا می‌کند

آینده دیتیب به شجاعت آن برای حفظ دیانت به‌عنوان مرجع دینی، در عین قطع کردن سلسله‌مراتب اداری و سیاسی آن، بستگی دارد. پس از چندین دهه مهاجرت، ترکیه باید بپذیرد که دیاسپورای ترک در آلمان واقعاً «به بلوغ رسیده است».

این امر نه‌تنها به معنای به‌رسمیت شناختن بلوغ اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای است که ریشه‌های عمیقی در جامعه آلمان دوانده، بلکه به معنای آن است که ترکیه باید فعالانه امکان فعالیت دیتیب

به عنوان نهادی مستقل را فراهم کند؛ نهادی که از طرف جامعه پیروان
خود در آلمان سخن بگوید، نه از طرف آنکارا.^۱

کلیسای کاتولیک



انجمن سنت پیوس دهم و هشدار درباره «اطاعت ساده لوحانه» از پاپ



انجمن سنت پیوس دهم (SSPX) تنها چند روز پس از آنکه احکام تکفیر صادر شده از سوی واتیکان را به چالش کشید، با انتشار ویدئویی «خطاهای» ادعایی رم را فهرست کرد و به کاتولیک‌ها نسبت به «اطاعت ساده لوحانه» از پاپ هشدار داد. این گروه کاتولیک سنت‌گرا استدلال کرد که کاتولیک‌ها هرگاه معتقد باشند اختیارات و دستورات پاپ با

آموزه‌های تثبیت شده کلیسا در تعارض است، باید در برابر آن ایستادگی کنند و حفظ «دکترین اصیل» و آئین عبادی سنتی لاتین را در اولویت قرار دهند. گوینده ویدئو گفت برخی شتاب زده نتیجه گرفته‌اند که نابود کردن کلیسا برای پاپ غیرممکن است؛ در حالی که هرچند هیچ‌کس، حتی خود پاپ، قادر به نابودی کلیسا نخواهد بود، این به معنای آن نیست که «خطاهای جدی» نمی‌توانند به طور گسترده در کلیسا انتشار یابند. این انجمن تأکید کرد نباید درباره اطاعت یا عصمت پاپ نگاهی ساده لوحانه داشت و شتاب زده نتیجه‌گیری کرد.

SSPX در ادامه، مواضع دیرینه خود در برابر واتیکان را تکرار کرد و به تصمیماتی اشاره کرد که به باور این انجمن با آموزه‌های پیشین کلیسای کاتولیک در تعارض مستقیم قرار دارند؛ از جمله اجازه برکت دادن به زوج‌های همجنس، اعلام اینکه تنوع ادیان برخاسته از اراده حکیمانه خداوند است، تغییر موضع درباره مجازات اعدام و رد عناوین سنتی اعطاشده توسط ده‌ها پاپ به حضرت مریم. پاپ فرانسیس در سال ۲۰۲۳ سند *Fiducia Supplicans* را تأیید کرد که به کشیشان اجازه برکت‌های تلقینی و غیرعبادی به زوج‌های همجنس را می‌دهد؛ واتیکان تأکید کرد این برکت‌ها به معنای مشروعیت بخشی به رابطه نیست، اما SSPX این تفکیک را رد می‌کند. فرانسیس همچنین در سال ۲۰۱۹ بیانیه‌ای را امضا کرد که در آن «کثرت‌گرایی و تنوع ادیان» خواسته و اراده حکیمانه خداوند خوانده شد؛ SSPX این موضع را در تعارض با ادعای کلیسای کاتولیک مبنی بر دارا بودن تمامیت حقیقت نازل شده می‌داند. اصلاحیه سال

۲۰۱۸ کاتکیسم به ابتکار فرانسیس نیز مجازات اعدام را «غیرقابل قبول» اعلام کرد، در حالی که آموزه‌های قبلی کلیسا در شرایط محدود آن را مجاز می‌دانستند. همچنین سندی در سال ۲۰۲۵ که به تأیید پاپ لئو چهاردهم رسید، استفاده از عنوان «هم‌فدیه‌دهنده» (*Co-redemptrix*) برای حضرت مریم را «همواره نامناسب» دانست، زیرا ممکن است این تصور اشتباه را ایجاد کند که حضرت مریم در قدرت انحصاری عیسی مسیح برای نجات بشریت شریک بوده است. SSPX مدعی است رد این عنوان، گسست از ادبیات مورد استفاده ده‌ها پاپ قبلی است. این انجمن همچنین پیامدهای آزادی مذهبی، تکثرگرایی و همگرایی ادیان (اکومنیزم) در شورای دوم واتیکان را نشانه وجود «یک مشکل بزرگ و اساسی» دانست.

اختلافات الهیاتی چندین‌ساله SSPX و کلیسای کاتولیک اوایل ژوئیه ۲۰۲۶ به اوج رسید؛ اول ژوئیه، این انجمن در اکون (*Écône*) سوئیس چهار اسقف را بدون مجوز و تأیید پاپ دست‌گذاری کرد و روز بعد، پاپ لئو چهاردهم اسقف‌های جدید، دو اسقفی را که در مراسم انتصاب شرکت داشتند و تمامی اعضای عادی را که رسماً پیرو این انجمن هستند تکفیر کرد. طبق آخرین آمار SSPX، این حکم حدود ۳۰ هزار مؤمن کاتولیک، ۱۲۴ کشیش و ۱۱۵ کلیسای کوچک SSPX را در ایالات متحده تحت تأثیر قرار می‌دهد. SSPX در ۱۱ ژوئیه درخواست رسمی خود را به «دیوان دکتربین ایمان» واتیکان ارائه کرد و خواستار لغو مجازات تکفیر شد. این انجمن مجازات‌های صادرشده را ظالمانه خواند و

استدلال کرد که اقداماتش برای حفظ سنت کاتولیک ضروری بوده است. این درخواست که در حقوق کانونی «توسل اولیه» نامیده می‌شود، نخستین مرحله اجباری برای به چالش کشیدن یک حکم اداری است و دیوان دکتین ایمان ۳۰٪ روز فرصت دارد تصمیم را پس بگیرد، اصلاح کند یا درخواست را رد نماید. اگر حکم تغییر نکند، SSPX می‌تواند مراحل استیناف رسمی در سلسله مراتب کلیسا را پیگیری کند. داوید پالیرانی، مافوق کل SSPX، مجازات‌های واتیکان را «از نظر موضوعی ظالمانه و باطل» خواند، اما همزمان تأکید کرد که انجمن خود را جدا از کلیسای کاتولیک نمی‌داند. او در نامه‌ای به پاپ لئو نوشت: «آنچه انجمن سنت پیوس دهم انجام داده و به انجام آن ادامه خواهد داد، چیزی جز یک اقدام فوق‌العاده برای نجات ارواح نیست. ما به هیچ وجه ادعای جایگزینی کلیسا را نداریم و هیچ آرزویی جز وفادار ماندن به آن نداریم.»

واکنش پیروان SSPX به احکام تکفیر نیز یکدست نبود. جیم دپیانته، از چهره‌های برجسته غیرروحانی در یکی از کلیساهای SSPX در کارولینای شمالی، به نیوزویک گفت این تکفیرها در نهایت گروه راقوی‌تر خواهد کرد و افزود: «کلیسا همواره در دوران سختی رشد کرده و گسترش یافته است. بنابراین، این هم یک سختی دیگر است.» چندین نفر از پیروان SSPX که در مراسم انتصاب اسقف‌ها در سوئیس شرکت کرده بودند نیز مواضعی مشابه داشتند؛ یکی از آنان گفت: «ما این حکم را مانند مدال افتخار بر سینه می‌زنیم و کاتولیک باقی می‌مانیم، در حالی

که برای پاپ لئو دعا می‌کنیم و امیدواریم روزی آن‌ها تغییر مسیر داده و اشتباهات خود را بیابند.» در مقابل، برخی اعضا لحنی محتاطانه‌تر داشتند؛ از جمله زنی در اکون که گفت او و سایر اعضا «بسیار غمگین» هستند و از پاپ لئو خواستند در تصمیم خود تجدید نظر کند. لو ماست، عضو سابق SSPX که اخیراً کتابی درباره تجربیات خود در این انجمن منتشر کرده، به نیوزویک گفت این انشعاب موجب ایجاد شکاف‌های عمیق، از بین رفتن دوستی‌ها و حتی تحریم مراسم‌های خانوادگی توسط برخی اقارب شده است. اکنون گام بعدی بر عهده «دیوان دکترین ایمان» واتیکان است که ۳۰ روز از زمان دریافت درخواست SSPX برای پاسخ فرصت دارد. اگر حکم تکفیر بدون تغییر باقی بماند، انجمن می‌تواند پرونده را به استیناف رسمی در واتیکان ببرد و مرجع بررسی‌کننده نیز می‌تواند تصمیم را تأیید، باطل، لغو یا تعدیل کند؛ هرچند لغو مجازات‌های مربوط به انتصاب اسقف بدون مجوز پاپ، عقب‌نشینی بزرگی برای رم محسوب خواهد شد. در این میان، انتظار می‌رود این نزاع شکاف میان واتیکان و SSPX را عمیق‌تر کند؛ انجمن هیچ نشانه‌ای از تغییر در آموزه‌ها یا فعالیت‌های خود نشان نداده، در حالی که اسقف‌های کاتولیک در سراسر آمریکا از روحانیون و پیروان SSPX خواسته‌اند به اتحاد کامل با رم بازگردند.^۱

^۱ newsweek.com/sspx-lists-papal-errors-warns-catholics-against-naive-obedience-

امپراتوری رسانه‌ای انجیلی‌ها و کاهش نفوذ کاتولیک‌ها در برزیل



گزارش تازه «ال پائیس» از رشد گسترده کلیساهای انجیلی در برزیل خبر می‌دهد؛ جریانی که در کنار کاهش انحصار تاریخی کاتولیک‌ها، اکنون به شبکه‌ای بزرگ از رسانه، اقتصاد و سیاست تبدیل شده است. اسقف برونو لئوناردو به تنهایی حدود ۷۶ میلیون دنبال‌کننده در یوتیوب دارد و ویدئوهای دعا و موعظه او در چند ساعت میلیون‌ها بازدید می‌گیرد. این کلیساهای برای جذب مخاطب تنها به موعظه سنتی متکی نیستند؛ از تلویزیون، یوتیوب، شبکه‌های اجتماعی، موسیقی، برنامه‌های سرگرمی، ورزش و اپلیکیشن‌های مذهبی استفاده می‌کنند. حتی در برخی کلیساهای QR Code برای پرداخت عشر و کمک مالی به کار

می‌رود. کلیسای Bola de Neve نیز با موسیقی راک مسیحی، ورزش و فضای جوان‌پسند، نمونه‌ای از شیوه‌های جدید جذب مخاطب است.

بخش مهمی از این شبکه بر الهیات کامیابی استوار است؛ یعنی موفقیت و رفاه اقتصادی می‌تواند نشانه برکت الهی تلقی شود. در برنامه‌های تلویزیونی نیز افرادی به‌عنوان شاهد از بهبود چشمگیر وضعیت مالی خود پس از گرویدن به این کلیساها سخن می‌گویند.

این رشد، نگرانی کاتولیک‌ها و بخشی از ساختار سیاسی برزیل را تنها به دلیل افزایش پیروان انجیلی برنمی‌انگیزد؛ مسئله اصلی، تبدیل قدرت مذهبی به نفوذ سیاسی است. برخی کلیساها شبکه رسانه‌ای و اقتصادی خود را با فعالیت حزبی پیوند زده‌اند؛ برای نمونه، کلیسای «جهانی پادشاهی خدا» از طریق حزب Republicanos حضور قابل توجهی در سیاست برزیل دارد.

انجیلی‌ها با بسیج شبکه‌های کلیسایی می‌توانند در انتخابات بر موضوعاتی مانند خانواده، سقط جنین، آموزش و مسائل فرهنگی اثر بگذارند. تجربه حمایت بخش مهمی از رهبران انجیلی از ژائیر بولسونارو نیز نشان داد که این شبکه مذهبی قادر است نفوذ خود را به بسیج انتخاباتی تبدیل کند.

رقابت تاریخی کاتولیک‌ها و انجیلی‌ها در برزیل اکنون از رقابت بر سر پیروان فراتر رفته است؛ زیرا انجیلی‌ها با تکیه بر رسانه‌های عظیم، کشیشان سلبریتی، منابع مالی، شبکه‌های اجتماعی و ارتباط با احزاب

سیاسی در حال ایجاد یک قدرت اجتماعی مستقل هستند؛ روندی که می‌تواند موازنه سنتی قدرت مذهبی در برزیل را به طور جدی تغییر دهد.^۱

^۱ english.elpais.com/international/۲۰۲۶-۰۸-۲۰/brazils-evangelical-media-empire-pastors-with-millions-of-youtube-followers-and-a-booming-business.html



جدال دین و دولت در ارمنستان



دولت ارمنستان بر برکناری گارگین دوم و انتخاب جاثلیق جدید تأکید دارد



مناقشه میان دولت نیکول پاشینیان و کلیسای حواری ارمنی در تابستان ۲۰۲۶ وارد مرحله‌ای تازه شده است. دولت ارمنستان در برنامه پنج ساله ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۱ که در ۲۰ اوت در کابینه تصویب شد، اصلاح کلیسای حواری ارمنی را در بخش «امنیت معنوی» گنجانده و به صراحت از اقدام برای برکناری «رئیس بالفعل» کلیسا، برگزاری انتخابات جاثلیق موقت و

در نهایت انتخاب جاثلیق جدید سخن گفته است. این برنامه همچنین تدوین منشور تازه‌ای برای کلیسا را پیش‌بینی می‌کند که قرار است مقررات مربوط به پایبندی روحانیون به اصول کلیسایی، شفافیت مالی، سلامت اداری و وضعیت اجتماعی آنان را تنظیم کند. دولت هدف این اصلاحات را ایجاد «زندگی معنوی مبتنی بر ارزش‌ها»، بازگرداندن کلیسا به چارچوب قوانین شرعی و جلوگیری از سیاسی‌شدن آن و تبدیل‌شدنش به ابزار «جنگ ترکیبی» نیروهای خارجی اعلام کرده است. این برنامه در واقع صورت رسمی و دولتی طرحی است که پاشینیان از سال گذشته به دنبال آن بوده است. نخست‌وزیر ارمنستان بارها گارگین دوم را با نام غیرروحانی او، «کتریچ نرسیسیان»، خطاب کرده و مدعی شده است که او به دلیل نقض نذر تجرد و داشتن فرزند، صلاحیت ادامه تصدی مقام جاثلیقی را ندارد. پاشینیان همچنین از پیروان کلیسا خواسته بود برای برگزاری انتخابات جدید جاثلیق سازماندهی شوند و حتی پیشنهاد تشکیل یک «شورای هماهنگی» برای سامان دادن به این روند را مطرح کرد. او در نقشه راهی که پیش‌تر ارائه کرده بود، سناریویی را ترسیم کرد که بر اساس آن پس از کناره‌گیری یا برکناری گارگین دوم، یک قائم‌مقام انتخاب شود، سپس قانون شرعی جدیدی برای کلیسا تدوین و در نهایت جاثلیق جدید بر اساس آن انتخاب شود.

تفاوت مهم تحول اخیر با اظهارات قبلی پاشینیان این است که برکناری گارگین دوم اکنون در برنامه رسمی دولت برای دوره ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۱

جای گرفته است. متن برنامه از «تأمین برکناری رئیس بالفعل کلیسای حواری ارمنی» سخن می‌گوید و پس از آن، انتخاب قائم‌مقام جاثلیق و برگزاری انتخابات جاثلیق جدید را در دستور کار قرار می‌دهد. همچنین دولت قصد دارد برای روحانیون کلیسا نوعی نظام تضمین‌های اجتماعی شامل مزایا، بازپرداخت مالیات بر درآمد، مستمری و بیمه درمانی ایجاد کند و همزمان منابع مالی کلیسا را شفاف‌تر سازد. به این ترتیب، موضوع دیگر صرفاً اختلاف شخصی یا سیاسی میان نخست‌وزیر و جاثلیق نیست و دولت آن را به بخشی از برنامه رسمی حکمرانی خود تبدیل کرده است.

همزمان، پرونده قضایی گارگین دوم نیز وارد مرحله‌ای بی‌سابقه شده است. جاثلیق و شش اسقف بلندپایه دیگر به اتهام خودداری از اجرای حکم دادگاه برای بازگرداندن اسقف گئورگ سارویان به مقام خود تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. سارویان در ژانویه ۲۰۲۶ از مقام اسقفی برکنار و سپس خلع لباس شد، اما دادگاه حکم بازگرداندن او را صادر کرد و مقام‌های قضایی معتقدند گارگین دوم و اعضای شورای عالی روحانی کلیسا از اجرای این حکم خودداری کرده‌اند. در صورت محکومیت، متهمان با مجازات حداکثر دو سال زندان روبه‌رو هستند. کلیسا و وکلای متهمان استدلال می‌کنند که دادگاه‌های دولتی صلاحیت دخالت در تصمیمات داخلی کلیسا را ندارند.

نخستین جلسه این پرونده در ۷ اوت در واگارشاپات برگزار شد و گارگین دوم شخصاً در دادگاه حاضر شد. جلسه اما به نتیجه نرسید، زیرا

قاضی پرونده به دلیل ارتباط حرفه‌ای پیشین با وکیل جاثلیق از رسیدگی کناره‌گیری کرد. سپس قاضی دیگری برای پرونده تعیین شد؛ این بار یک قاضی ۲۹ ساله به نام سرژ روشانیان مسئول رسیدگی شد. این تحول در حالی رخ داد که هواداران گارگین دوم و گروه‌هایی از مخالفان دولت در بیرون دادگاه تجمع کرده بودند و محاکمه را اقدامی سیاسی برای تضعیف استقلال کلیسا می‌دانستند.

پرونده قضایی جاثلیق در ادامه فشارهای حقوقی گسترده‌تری علیه رهبران کلیسا قرار دارد. در فوریه ۲۰۲۶، دادستانی ارمنستان علیه گارگین دوم پرونده تشکیل داد و ممنوعیت خروج او از کشور را اعمال کرد؛ این تصمیم با اعتراض شدید مقرر مقدس اچمیادزین روبه‌رو شد و کلیسا آن را «غیرقانونی و دارای انگیزه سیاسی» خواند و دخالت دولت در امور داخلی خود دانست. ممنوعیت خروج او بعداً لغو شد، اما پرونده قضایی باقی ماند و اکنون جاثلیق در مقام متهم در دادگاه حاضر می‌شود.

در طرف مقابل، کلیسای حواری ارمنی از موضع خود عقب‌نشینی نکرده است. گارگین دوم در ۷ اوت، همزمان با حضور در دادگاه، در مقر مقدس اچمیادزین خطاب به هوادارانش گفت که نهادهای دولتی در صدد تضعیف اقتدار کلیسا، محدود کردن خودمختاری آن و قرار دادن کلیسا تحت اراده دولت هستند. او از تجمع هواداران کلیسا در بیرون دادگاه و سپس حضور آنان در کلیسای جامع اچمیادزین تشکر کرد و کلیسا را یکی از ارکان هویت و میراث ملی ارمنیان دانست.

این اختلاف همچنین از سطح شخص گارگین دوم فراتر رفته و به شکاف در میان روحانیون ارمنی کشیده شده است. گروهی از اسقفان در ماه‌های گذشته از اصلاحات مورد نظر پاشینیان حمایت کرده‌اند و دولت نیز از مواضع آنان استقبال کرده است؛ در مقابل، ساختار اصلی کلیسا و شورای عالی روحانی از جاثلیق حمایت کرده‌اند. پاشینیان حتی گفته است که «کتریچ نرسیسیان» دیگر نباید در تصمیمات ارمنستان نقشی داشته باشد و اسقفانی را که خواستار استعفای جاثلیق شده‌اند، بخشی از روند اصلاح کلیسا معرفی کرده است.

ریشه این رویارویی به سال ۲۰۲۴ و اعتراضات گسترده علیه سیاست دولت در قبال جمهوری آرتساخ و واگذاری شماری از روستاهای مرزی به جمهوری آذربایجان بازمی‌گردد. در آن دوره، اسقف باگرات گالستانیان و شماری از روحانیون ارشد در صف مقدم اعتراضات قرار گرفتند و خواستار کناره‌گیری پاشینیان شدند. از آن زمان رابطه دولت و کلیسا به تدریج از اختلاف سیاسی به نزاعی بر سر مشروعیت، استقلال نهادی و حدود صلاحیت دولت در قبال یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و تاریخی ارمنستان تبدیل شده است.

با وجود این فشارها، گارگین دوم همچنان جاثلیق تمام ارامنه است و تاکنون از مقام خود کناره‌گیری نکرده است. او در ۲۰ اوت ۲۰۲۶، در حالی که این مناقشه ادامه داشت، هفتاد و پنجمین سالروز تولد خود را پشت سر گذاشت و همچنان فعالیت‌های رسمی کلیسایی خود را انجام می‌دهد. از سوی دیگر، پاشینیان نیز در ماه اوت همچنان در مراسم

مذهبی کلیساها شرکت کرده است؛ از جمله در ۹ اوت در کلیسای سنت آنا در ایروان و ۱۶ اوت در مجموعه صومعه کچاریس در مراسم نیایش حضور یافت. این رفتار نشان می‌دهد که دولت قصد ندارد خود را در تقابل با مسیحیت یا کلیسا به معنای عام تعریف کند، بلکه مناقشه را میان «اصلاح ساختار کلیسای حواری ارمنی» و رهبری فعلی آن صورت‌بندی می‌کند.

تحول تعیین‌کننده کنونی آن است که دولت ارمنستان، برخلاف مرحله نخست این بحران که عمدتاً با اظهارات و فشارهای سیاسی پاشینیان پیش می‌رفت، اکنون **برکناری گارگین دوم و انتخاب جاثلیق جدید را به هدف رسمی برنامه دولت تبدیل کرده است**. با این حال، این برنامه به خودی خود اختیار حقوقی دولت برای برکناری جاثلیق را ایجاد نمی‌کند؛ انتخاب جاثلیق تابع سازوکارهای درونی کلیسای حواری ارمنی است و همین مسئله یکی از اصلی‌ترین محورهای مناقشه است. بنابراین، در وضعیت کنونی هنوز نمی‌توان از برکناری گارگین دوم سخن گفت؛ آنچه رخ داده، تبدیل هدف سیاسی دولت برای کنار گذاشتن او به **یک برنامه رسمی حکومتی** همزمان با ادامه پرونده کیفری جاثلیق و شش روحانی ارشد است. نتیجه این روند تا حد زیادی به سرنوشت پرونده قضایی، میزان حمایت روحانیون از دولت و کلیسا، و توانایی هر دو طرف برای حفظ پایگاه اجتماعی خود بستگی خواهد داشت.^۱

اختلاف در پارلمان ارمنستان بر سر جایگاه گارگین دوم



اختلاف میان نمایندگان موافق و مخالف دولت ارمنستان بر سر گارگین دوم، رهبر ارامنه ارمنستان، بار دیگر به صحن پارلمان کشیده شد. محور اصلی این درگیری، نحوه برخورد با جایگاه مذهبی گارگین دوم و حتی شیوه نام بردن از او بود. در جریان این مشاجره، نمایندگان دو طرف بارها با کوبیدن روی میزهای خود نسبت به سخنان طرف مقابل اعتراض کردند و فضای جلسه به شدت متشنج شد.

news.am/en/news/۱۰۵۶۴۷۳

apnews.com/article/۳a۰c۰۶deb۲c۶۵db۳۵۱e۵e۰۹۳c۳۶fb۲۸۷

reuters.com/world/armenian-church-leader-go-trial-widening-confrontation-with-government-۲۰۲۶-۰۸-۰۶

armenianchurch.org/en/Sermons-Messages/e۰۷-۰۸-۲۰۲۶

نمایندگان مخالف هنگام سخن گفتن از گارگین دوم از عنوان مذهبی و تشریفاتی «جاثلیق همه ارامنه» استفاده می‌کنند، در حالی که نمایندگان جریان حاکم گاهی او را با نام غیرروحانی‌اش، «اکتریچ نرسیسیان» خطاب می‌کنند. همین مسئله در جلسه اخیر موجب اعتراض شدید مخالفان شد؛ زیرا آنان این شیوه را نوعی نادیده گرفتن جایگاه مذهبی گارگین دوم می‌دانند.

ذکر نام غیرروحانی این رهبر دینی با هدف یادآوری ادعای عدم پایبندی او به سوگند تجردش است. نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، پیش‌تر ادعا کرده بود گارگین دوم دارای فرزند است و با این کار سوگند تجرد خود را نقض کرده است. این ادعا تاکنون به صورت مستقل اثبات نشده، اما به یکی از محورهای مناقشه سیاسی میان دولت و حامیان گارگین دوم تبدیل شده است.

در سوی دیگر، نمایندگان جریان حاکم در جریان این اختلاف خود را نیز مقید به باورها و آیین‌های کلیسای حواری ارمنی معرفی می‌کنند و به حضور خود و خانواده‌هایشان در مراسم کلیسایی استناد دارند؛ با این حال، این پایبندی را به معنای حمایت از شخص گارگین دوم نمی‌دانند و میان اعتقادات مذهبی خود و انتقاد از رهبر کلیسا تفکیک قائل می‌شوند.

به این ترتیب، مناقشه اخیر نشان می‌دهد اختلاف بر سر گارگین دوم صرفاً یک اختلاف شخصی یا لفظی نیست؛ بلکه جایگاه کلیسا، اقتدار رهبر آن و نسبت میان نهاد دینی و ساختار سیاسی ارمنستان به

موضوعی مناقشه برانگیز تبدیل شده است. حتی استفاده از نام مذهبی یا نام غیرروحانی گارگین دوم نیز اکنون به بخشی از این صف‌بندی سیاسی تبدیل شده است.^۱

کلیسای ارامنه ترکیه از محاکمه رهبر ارامنه ارمنستان انتقاد کرد



کلیسای ارامنه ترکیه در واکنش به پرونده قضایی علیه «گارگین دوم»، رهبر ارامنه ارمنستان، و پنج تن از روحانیون ارشد کلیسای حواری ارمنی، ضمن اعلام همبستگی با آنان، استفاده از دادگاه‌های مدنی برای رسیدگی به مسائل داخلی کلیسا را مورد انتقاد قرار داد. نخستین جلسه رسیدگی به این پرونده هفته گذشته برگزار شد.

^۱ panorama.am/am/news/11/08/2026/Znqutikjyan-Donkhasjyan/316618.

دادستانی کل ارمنستان، گارگین دوم و پنج عضو شورای عالی روحانی کلیسا را به سوءاستفاده از موقعیت رسمی و جلوگیری عمدی از اجرای حکم دادگاه متهم کرده است. این پرونده پس از برکناری «گورگ سارویان» از مقام اسقفی اسقف‌نشین ماسیس در ژانویه ۲۰۲۶ شکل گرفت. سارویان پس از برکناری به دادگاه مراجعه کرد و دادگاه حکم داد تا زمان صدور رأی نهایی، وی باید در سمت خود باقی بماند و کلیسای حواری ارمنی نیز نباید در انجام وظایف وی یا مدیریت حساب‌های مالی اسقف‌نشین دخالت کند.

با این حال، دادستانی مدعی است گارگین دوم و اعضای شورای عالی روحانی، با وجود اطلاع از حکم دادگاه، آن را نقض کرده و مانع ادامه فعالیت سارویان در مقام روحانی شده‌اند. علاوه بر گارگین دوم، اسقف اعظم ناتان هوهانیسیان، اسقف اعظم هایکازون نجاریان، اسقف واهان هوهانیسیان، اسقف ادگار هاکوبیان و اسقف آرتور هاکوبیان نیز در این پرونده تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. همچنین برای گارگین دوم محدودیت خروج از کشور اعمال شده است.

کلیسای ارامنه ترکیه در بیانیه خود تأکید کرد کلیسای حواری ارمنی طی قرن‌ها، حتی در دوره‌هایی که ارامنه فاقد دولت مستقل بودند، مهم‌ترین نهاد دینی و ملی آنان بوده و نقش اساسی در حفظ وحدت دینی و ملی ارامنه داشته است. این نهاد هشدار داد هر اقدامی که جایگاه و استقلال کلیسا را تضعیف کند، می‌تواند روابط تاریخی میان

کلیسا و جامعه ارمنی در داخل و خارج از ارمنستان را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

این موضع‌گیری در حالی صورت گرفته که پرونده قضایی، شکاف‌های داخلی در رأس کلیسای ارمنی را نیز آشکار کرده است. گورگ سارویان یکی از ۱۰ اسقفی بود که پیش‌تر به صورت علنی خواستار استعفای گارگین دوم شده بودند. در مقابل، کلیسای ارمنه ترکیه با اعلام حمایت از گارگین دوم و اسقف‌های تحت تعقیب، از مقام‌های ارمنستان خواسته است تصمیمات و امور داخلی کلیسا را به نهادهای قضایی مدنی نکشانند.^۱

انتخابات پیش روی کنست



**نبرد باورها در اردوگاه مذهبی نتانیا هو؛ رهبر صهیونیسم دینی در
خطر از دست دادن کرسی کنست**



وزیر راست‌گرای افراطی پس از رأی دادن برای جلوگیری از زندانی شدن خریدی‌هایی که از خدمت نظامی خودداری می‌کنند، با خطر از دست دادن برخی از حامیان سابق خود روبه‌رو شده است؛ حامیانی که در ارتش اسرائیل خدمت می‌کنند و در دوران جنگ بارسنگینی راتحمل می‌کنند.

[صهیونیسم دینی برپایی حکومت یهودی را حتی اگر ماهیتی سکولار داشته باشد، مقدمه‌ای برای رستگاری نهایی می‌داند و از همین رو، خدمت سربازی و دفاع از این حکومت را امری مقدس تلقی می‌کند. در مقابل، غالب حریدی‌ها، با وجود پذیرش و التزام به نظام اجتماعی اسرائیل، تشکیل دولت یهودی و مشارکت در آن را ذاتاً امری مقدس نمی‌دانند و هرگاه قوانین یا الزامات دولت با ارزش‌ها و سبک زندگی مذهبی آنان در تضاد باشد، از تمکین به آن خودداری می‌کنند.]^۱

بتسلئیل اسموتریچ، وزیر دارایی اسرائیل و رهبر حزب صهیونیسم دینی، در انتخابات ماه اکتبر با نبردی برای بقای سیاسی خود مواجه است؛ زیرا رأی او به قانونی که مانع مجازات حریدی‌های خودداری‌کننده از خدمت نظامی می‌شود، خشم برخی از شهرک‌نشینان همفکر او در کرانه باختری را برانگیخته است.

مشکلات سیاسی اسموتریچ نشان می‌دهد که بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، برای حفظ انسجام متحدان خود در ائتلاف پرتنش کنونی تا انتخابات ۲۷ اکتبر با چه دشواری‌هایی روبه‌رو خواهد بود؛ انتخاباتی که نخستین انتخابات اسرائیل پس از آغاز جنگ غزه محسوب می‌شود.

اسموتریچ ۴۶ ساله که تمام عمر خود را در شهرک‌های یهودی‌نشین کرانه باختری تحت کنترل اسرائیل گذرانده است، رهبر

۱ توضیحات میان دو علامت [] از سوی مترجم متن افزون شده است.

حزب صهیونیسم دینی است؛ حزبی که با تشکیل کشور فلسطینی مخالف است و معتقد است ادعای یهودیان بر سرزمین میان رود اردن و دریای مدیترانه، ریشه در کتاب مقدس دارد. [البته باید توجه داشت که حزب صهیونیسم دینی تندروترین جریان مذهبی مخالف تشکیل دولت فلسطینی نیست. در این زمینه، حزب عوتسما یهودیت به رهبری ایتمار بن-گویر موضوعی به مراتب تندتر دارد. این حزب از جریان‌های راست افراطی و کاهانیسم ریشه گرفته است؛ جریانی که ایدئولوژی آن با ترور اسحاق رابین از معماران صلح اسلو بی‌ارتباط نیست، زیرا یگال عمیر، عامل ترور رابین، تحت تأثیر اندیشه‌های کاهانیستی قرار داشت.]

چند کشور غربی [از جمله بریتانیا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، نروژ، فرانسه و ایرلند] ورود اسموتریچ را ممنوع کرده‌اند؛ زیرا او را به حمایت از خشونت شهرک‌نشینان علیه فلسطینی‌ها در کرانه باختری متهم کرده‌اند؛ او در دوران حضورش در دولت، روند گسترش شهرک‌سازی را افزایش داده است و از این سیاست با ادبیاتی تند دفاع می‌کند و همچنان از سوی بسیاری از اعضای جنبش شهرک‌نشینان مورد حمایت قرار دارد. چایم سیلبرشتاین، یکی از شهرک‌نشینان بیت‌ایل، جایی که اسموتریچ در آن بزرگ شده و ساختمان‌های مسکونی جدید آن بازتاب توسعه‌ای است که او از آن حمایت کرده است، گفت: «من فکر می‌کنم دستاوردهای او فراتر از حد تصور بوده است.»

اما برخی از حامیان سابق اسموتریچ از حمایت او از قانونی که مانع بازداشت خریدی‌ها به دلیل خودداری از خدمت نظامی می‌شود، خشمگین شده‌اند. سارل هالپرین، ۳۰ ساله، از شهرک آلون شِووت در کرانه باختری که در انتخابات سال ۲۰۲۲ به حزب صهیونیسم دینی رأی داده بود، گفت: «امروز دیگر حزب سیاسی ندارم. اگر این روند سال‌ها ادامه پیدا کند، دیگر نیروهای ذخیره ارتش نخواهیم داشت، اصلاً ارتش نخواهیم داشت و کشوری نخواهیم بود که بتواند بدون ارتش به حیات خود ادامه دهد.» [در اسرائیل، خدمت اجباری برای مردان از ۱۸ تا ۲۹ سالگی و برای زنان از ۱۸ تا ۲۶ سالگی است؛ مدت خدمت مردان معمولاً ۳۲ ماه و زنان ۲۴ ماه است. پس از پایان خدمت، ارتش می‌تواند افراد را در قالب نیروهای ذخیره تا حدود ۴۰ سالگی و در برخی مشاغل و تخصص‌ها تا سنین بالاتر، در صورت نیاز، دوباره فراخواند.]

صهیونیست‌های دینی مانند اسموتریچ و هوادارانش که با پوشیدن کپا شناخته می‌شوند معتقدند یهودیت و ملی‌گرایی باید در کنار یکدیگر قرار گیرند. همین دیدگاه باعث ایجاد تنش سیاسی میان آنان و برخی جریان‌های خریدی شده است؛ زیرا بسیاری از خریدی‌ها به‌طور سنتی خدمت نظامی را کنار گذاشته و مطالعه تورات را در اولویت قرار داده‌اند. اختلاف بر سر خدمت نظامی خریدی‌ها، شکاف در ائتلاف نتانیا‌هو را تشدید کرده است. احزاب خریدی و صهیونیسم دینی، بخشی از ائتلاف نتانیا‌هو را تشکیل می‌دهند؛ ائتلافی که از زمان حکم دیوان عالی در سال ۲۰۲۴ مبنی بر غیرقانونی بودن معافیت طلاب دینی

از خدمت نظامی، برای جلوگیری از شکاف داخلی بر سر این مسئله با دشواری روبه‌رو بوده است.



قانونی که در پارلمان اسرائیل تصویب شد، قرار بود مانع بازداشت خریدی‌هایی شود که از خدمت نظامی خودداری می‌کنند؛ اما اجرای این قانون نیز توسط دیوان عالی متوقف شد. اسموتریچ می‌گوید خریدی‌ها باید موظف به خدمت نظامی شوند، اما بازداشت آنان باعث ایجاد شکاف و درگیری در جامعه خواهد شد. او در یک نشست شهرک‌نشینان از این موضع دفاع کرد؛ نشستی که در آن برخی حاضران با فریاد زدن تعداد کشته‌شدگان سربازان اسرائیلی، به او اعتراض کردند. اسموتریچ در پاسخ گفت: «بازداشت‌ها باعث نمی‌شود خریدی‌ها به ارتش بپیوندند... این فقط باعث می‌شوند یهودیان در خیابان‌ها با

یکدیگر درگیر شوند. ما باید خریدی‌ها را به خدمت نظامی وارد کنیم، اما این کار باید از طریق یک روند مشخص و با توافق انجام شود.»

گیل تال شیر، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه عبری اورشلیم، گفت: «موضع اسموتریچ یک تصمیم حساب‌شده است؛ زیرا او از اتخاذ موضعی قاطع علیه معافیت خریدی‌ها خودداری کرده است، موضعی که می‌توانست او را مجبور به خروج از ائتلاف دولت کند.»

اودیگر نماینده ارزش‌های صهیونیسم دینی نیست

ماندن در دولت به اسموتریچ اجازه داده است اهداف خود را پیش ببرد و روند گسترش شهرک‌ها را تقویت کند؛ اما این تصمیم برای او هزینه سیاسی داشته و باعث کاهش حمایت برخی هوادارانی شده است که این مسئله را موضوعی اساسی می‌دانند. شووت رعان، وکیل ۳۳ ساله‌ای که در کرانه باختری بزرگ شده و برای پایان دادن به معافیت خدمت نظامی تلاش کرده است، گفت: «اسموتریچ دیگر نماینده ارزش‌های صهیونیسم دینی نیست و این کشور را به خریدی‌ها فروخته است.» همسر این زن شهرک نشین پس از طوفان الاقصی صدها روز در نیروهای ذخیره ارتش خدمت کرده است. او گفت بسیاری از خانواده‌ها زیر فشار این شرایط در حال فروپاشی هستند. [دولت می‌تواند به ارتش اجازه دهد نیروهای ذخیره را تا سقف معینی فراخوان کند. این سقف از زمان عملیات طوفان الاقصی، بسته به شرایط امنیتی، در مقاطع مختلف حدود ۲۸۰ تا ۴۵۰ هزار نفر تعیین شده است. شمار نیروهای فعال ارتش اسرائیل نیز بر اساس برآوردهای مختلف حدود ۱۰۰ تا ۱۷۰ هزار نفر است.]

این مسئله برای ایتامار بن گویر، دیگر عضو اصلی راست افراطی در میان شهرک‌نشینان، به همان اندازه مشکل‌ساز نبوده است؛ زیرا رأی‌دهندگان او حساسیت کمتری نسبت به مسئله معافیت خریدی‌ها دارند.

گیل تال شیر گفت: «موضوع معافیت خریدی‌ها برای پایگاه انتخاباتی بن گویر به اندازه پایگاه اسموتریچ مسئله‌ساز نشده است.» [اگرچه در متن دلیل این تفاوت به صراحت ذکر نشده است، چنین نیست که پایگاه اجتماعی بن گویر اساساً خواهان مجازات خریدی‌هایی که از خدمت سربازی خودداری می‌کنند نباشد. طبق نظرسنجی‌ها، ۷۸ درصد از رأی‌دهندگان عوتسما یهودیت خواهان جذب خریدی‌ها به ارتش و ۵۶ درصد خواهان اعمال مجازات علیه خریدی‌های متخلف بوده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد این مسئله در میان پایگاه اسموتریچ حساسیت بیشتری پیدا کرده است؛ زیرا بخش قابل توجهی از پایگاه اجتماعی حزب صهیونیسم دینی در شهرک‌ها و مناطقی متمرکز است که از بالاترین میزان خدمت نیروهای ذخیره برخوردارند و در نتیجه، فشار ناشی از کمبود نیروی انسانی و تداوم فراخوان‌ها را به‌طور مستقیم‌تر تجربه می‌کنند. از این رو، مسئله مشارکت خریدی‌ها در خدمت نظامی برای این بخش از جامعه، به‌ویژه پس از جنگ، به مطالبه‌ای با اهمیت فزاینده تبدیل شده است. افزون بر این، طبق برخی نظرسنجی‌ها، حدود ۳۰ درصد از پایگاه انتخاباتی بن گویر خارج از جامعه صهیونیست دینی قرار دارد و این حزب توانسته است بخشی از این

رأی‌دهندگان را با تأکید بر مسائل امنیتی و مواضع سخت‌گیرانه در قبال فلسطینی‌ها جذب کند؛ بنابراین، مسئله خدمت نظامی حری‌دی‌ها برای همه بخش‌های این پایگاه در اولویت یکسانی قرار ندارد.]

خطر حذف حزب صهیونیسم دینی از کنست

حزب اسموت‌ریچ اکنون در پارلمان ۱۲۰ نفره اسرائیل ۷ کرسی دارد. این حزب در انتخابات سال ۲۰۲۲ همراه با حزب بن‌گوریر در یک فهرست مشترک انتخاباتی شرکت کرد و این دو حزب در مجموع ۱۴ کرسی به دست آوردند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند حزب صهیونیسم دینی ممکن است برای عبور از حداقل ۳٫۵ درصد آرای لازم برای کسب کرسی در انتخابات ماه اکتبر با مشکل مواجه شود. با این حال، از آنجا که در تشکیل دولت آینده هر کرسی اهمیت خواهد داشت، تال شیر معتقد است نتانیاهو تلاش خواهد کرد بار دیگر یک اتحاد انتخاباتی میان احزاب راست افراطی ایجاد کند تا متحد او، اسموت‌ریچ، بتواند از حد نصاب عبور کرده و وارد کنست شود.^۱

^۱ timesofisrael.com/smotrich-placates-coalition-on-haredi-draft-but-pays-a-cost-among-settler-base

صهیونیست دینی فرشی قرمز برای یک کاهانیست تروریست؛ بن گویر از طرد اجتماعی تا نمایندگی و وزارت

نویسنده: مصطفی محمدی



در اکتبر ۱۹۹۵، تنها چند هفته پیش از ترور اسحاق رابین، جوانی نوزده ساله با موهای مجعد و چهره‌ای برافروخته در برابر دوربین‌های تلویزیونی ظاهر شد. او در حالی که نشان فلزی و کنده شده‌ی خودروی کادیلاکِ نخست‌وزیر اسرائیل را با افتخار در دست می‌فشرد، با لحنی تهدیدآمیز گفت: «ما به ماشینش رسیدیم؛ به خودش هم خواهیم رسید.» این تصویر خشن و بی‌پرده از «ایتامار بن‌گویر»، برای بیش از دو دهه نماد راست افراطی مطرود و حاشیه‌ای در اسرائیل باقی ماند. با این حال، مسیر سیاسی او نشان می‌دهد که چگونه یک کنش‌گر خیابانی متهم به حمایت از تروریسم، توانست به وزارت امنیت ملی برسد و به

یکی از ستون‌های ائتلاف حاکم تبدیل شود. این صعود، یک جهش فردی نبود؛ بلکه محصول تغییر استراتژی‌های گفتمانی و بهره‌برداری هوشمندانه از گسل‌های اجتماعی جامعه‌ی اسرائیل بود که کمک شایانی به او کرد.

برخلاف رهبران سنتی جریان صهیونیسم دینی که از نخبگان اشکنازی (یهودیان مهاجر از اروپا) بودند، بن‌گوریر برخاسته از بستری متفاوت بود. او در سال ۱۹۷۶ در شهرک «مواسرِت زیون» در حومه‌ی بیت‌المقدس، در خانواده‌ای سنتی اما غیرمتدین متولد شد؛ پدر و مادری از کردستان عراق که نمادی از طبقه متوسط رو به پایینِ مزارعی (یهودیان با اصالتی از خاورمیانه و شمال آفریقا) به شمار می‌رفتند. این ریشه‌های خانوادگی و اجتماعی، به بن‌گوریر درک عمیقی از احساس محرومیت و سرخوردگی طبقات مزارعی نسبت به تشکیلات حاکم (اعم از چپ سنتی و حتی نخبگان مذهبی اشکنازی) بخشید.

چرخش او به سمت رادیکالیسم سیاسی در دوران نوجوانی و هم‌زمان با آغاز انتفاضه اول رخ داد. او ابتدا به حزب راست‌گرای «مولدت» به رهبری رهاوام زئوی پیوست که ایده‌ی انتقال داوطلبانه جمعیت عرب را ترویج می‌کرد. با این حال، مواضع مولدت برای روح سرکش بن‌گوریر به اندازه کافی رادیکال نبود؛ امری که او را به سمت جنبش «کاخ» به رهبری خاخام مایر کاهان سوق داد. بن‌گوریر به سرعت به هماهنگ‌کننده‌ی جوانان این جنبش تبدیل شد. پس از کشتار حرم ابراهیمی در الخلیل توسط باروخ گلدشتاین در سال ۱۹۹۴ و ممنوعیت

فعالیت جنبش کاخ به عنوان یک سازمان تروریستی، بن‌گویر تحت پیگردها و بازجویی‌های متعدد قرار گرفت، به گونه‌ای که ارتش اسرائیل از پذیرش او برای خدمت سربازی به دلیل مواضع افراطی‌اش خودداری کرد. [۱]

او به تحصیل در رشته‌ی حقوق در کالج آکادمیک «اونو» پرداخت و پس از کش‌وقوس‌های حقوقی فراوان، سرانجام پروانه‌ی وکالت خود را دریافت کرد. وکالت برای او نه یک حرفه‌ی رفاهی، بلکه امتداد مبارزه سیاسی با ابزاری نوین بود. او با دفاع از حقوق فعالان راست افراطی، جوانان تپه‌ها و اعضای گروه‌های تندرویی مانند «لهاوا» توانست شبکه‌ای قوی از هواداران وفادار را در حاشیه‌های جغرافیایی و گفتمانی اسرائیل ایجاد کند و هم‌زمان، با ساختار حقوقی و قضایی اسرائیل به‌خوبی آشنا شود. [۲]

حفظ عناصر هویتی رادیکال در بستر تسخیر نهادی

نیروهای پوپولیست یا راست افراطی در مسیر ورود به ساختار قدرت دست به تعدیل گفتمانی می‌زنند. برای نمونه، مارین لوپن در فرانسه با استراتژی «سم‌زدایی» یا جورجیا ملونی در ایتالیا با پذیرش هنجارهای کلان اتحادیه‌ی اروپا، تلاش کردند تا چهره‌ای میانه‌روتر از خود نشان دهند تا پذیرش عمومی را کسب کنند. اما تجربه بن‌گویر یک مدل متناقض را به نمایش می‌گذارد. او برخلاف هم‌تایان اروپایی خود، هسته‌ی سخت ایدئولوژی کاهانیستی خود را رها نکرد؛ بلکه مرزهای بازی نهادی را تغییر داد.

بن‌گویر تا سال‌ها پرتره‌ی باروخ گلدشتاین (عامل قتل عام فلسطینیان در الخلیل) را بر دیوار خانه‌اش در شهرک «کریات اربع» آویخته داشت و تنها زمانی که این تصویر به مانعی بزرگ برای ائتلاف‌های انتخاباتی‌اش در سال ۲۰۲۰ تبدیل شد، آن را پایین آورد. این اقدام، نه یک دگردیسی ایدئولوژیک، بلکه یک مانور تاکتیکی محض بود. او گفتمان خود را از خواسته‌های غیرقابل هضم برای جامعه سکولار نظیر «اخراج همه‌ی اعراب»، به مفاهیمی چون «حق شلیک پلیس بدون پیگرد قانونی»، «حق حمل سلاح شهرک نشین‌ها» و «قوانین مربوط به منع آزادی‌های اسرای فلسطینی» ترجمه کرد. او با حفظ وفاداری به پایگاه رأی رادیکال خود، به جای تقابل تمام‌عیار با سیستم، به «دستاوردهای ممکن نهادی» بسنده کرد؛ استراتژی‌ای که هدف آن تسخیر گام‌به‌گام نهادهای کلیدی (مانند پلیس و نهادهای امنیتی) از درون بود.

بحران نمایندگی راست مذهبی سنتی: از مفدال تا خانه یهودی

ظهور بن‌گویر را نمی‌توان بدون فهم فروپاشی الگوی قدیمی نمایندگی صهیونیسم دینی توضیح داد. برای چند دهه، حزب ملی مذهبی (مفدال) نماینده اصلی این جامعه بود. مفدال میان دو جهان حرکت می‌کرد: از یک سو حفظ نهادهای مذهبی، آموزش دینی و هویت یهودی دولت؛ و از سوی دیگر مشارکت عمل‌گرایانه در ساختار سیاسی اسرائیل. اما پس از ۱۹۶۷، پایگاه اجتماعی صهیونیسم دینی دچار تحول شد. نسل جدیدی که در فضای شهرک‌ها، مدارس دینی ملی و جنبش‌های ایدئولوژیک رشد کرده بود، دیگر تنها خواهان حفظ جایگاه

دین در دولت نبود؛ بلکه خود دولت را ابزاری برای تحقق پروژه سرزمینی می‌دید.

این تغییر اجتماعی، به تدریج فاصله میان جامعه جدید مذهبی- ملی و رهبری سنتی مفدال را افزایش داد. مفدال همچنان با منطق ائتلاف، مذاکره و کسب امتیاز از دولت عمل می‌کرد، در حالی که بخش‌هایی از نسل جدید صهیونیسم دینی، مسئله اصلی را نه بودجه مدارس مذهبی، بلکه آینده کرانه باختری، شهرک‌ها و حاکمیت یهودی بر سرزمین می‌دانستند. به تعبیر دیگر، جامعه تغییر کرده بود، اما ابزار نمایندگی سیاسی هنوز متعلق به دوره پیشین بود.

پس از واگذاری غزه به مسلمانان و سرخوردگی صهیونیست مذهبی از حزب مفدال، تشکیل «خانه یهودی» در سال ۲۰۰۸ تلاشی برای حل این بحران بود. این حزب می‌کوشید میان میراث مفدال و نسل جدید شهرک‌نشینان پیوند ایجاد کند. موفقیت نفتالی بنت در انتخابات ۲۰۱۳ و کسب ۱۲ کرسی نشان داد که بخشی از جامعه مذهبی- ملی آماده پذیرش چهره‌ای جدید است. بنت تلاش کرد صهیونیسم دینی را از یک حزب بخشی به یک حزب راست ملی تبدیل کند؛ حزبی که علاوه بر مذهبیان، رأی‌دهندگان سکولار راست‌گرا را نیز جذب کند. [۳]

اما همین موفقیت، تناقض درونی خانه یهودی را آشکار کرد. این حزب میان دو مأموریت گرفتار شد:

- نمایندگی جامعه صهیونیست دینی با حساسیت‌های مذهبی و سرزمینی خاص

• تبدیل شدن به یک حزب عمومی راست‌گرا شبیه لیکود.

بنت و آیلت شاکد مسیر دوم را تقویت کردند. آنان تلاش کردند زبان حزب را از الهیات دینی به زبان امنیت، اقتصاد، مدیریت و ملی‌گرایی عمومی منتقل کنند. اما بخشی از بدنه سنتی‌تر صهیونیسم دینی احساس کرد که خانه یهودی از ریشه‌های ایدئولوژیک خود فاصله گرفته است. خروج بنت و شاکد در سال ۲۰۱۸ و تشکیل «راست جدید» نشان داد که خانه یهودی دیگر قادر نیست همه طیف‌های راست مذهبی را زیر یک سقف نگه دارد. [۴]

در این خلأ، دو جریان متفاوت رشد کردند:

نخست، جریان بزلال اسموتریچ که وارث بخش ایدئولوژیک‌تر صهیونیسم دینی بود. این جریان بر شهرک‌ها، حاکمیت سرزمینی، تغییر ساختارهای حقوقی و تقویت هویت یهودی دولت تأکید داشت. حزب صهیونیسم دینی که در سال ۲۰۲۱ شکل گرفت، در واقع ادامه سیاسی همین مسیر بود. [۵]

دوم، جریان ایتامار بن‌گور که تفاوت مهمی با اسموتریچ داشت. اگر اسموتریچ نماینده رادیکالیسم ایدئولوژیک-سرزمینی بود، بن‌گور نماینده رادیکالیسم امنیتی-هویتی بود. او کمتر بر نظریه‌های الهیاتی درباره ارض اسرائیل تمرکز کرد و بیشتر بر احساس ناامنی، پلیس، سلاح، نظم شهری و رابطه یهودیان و عرب‌ها در زندگی روزمره تأکید کرد. به همین دلیل توانست از مرزهای سنتی صهیونیسم دینی عبور کند و بخشی از رأی‌دهندگان راست سکولار و مزراحی را نیز جذب کند. [۶]

بنابراین، انتقال قدرت از بنت و شاکد به اسموتریچ و بن‌گویر را نباید تنها نتیجه افراطی‌تر شدن جامعه اسرائیل دانست. مسئله اصلی تغییر نوع تقاضای اجتماعی بود. نسل قدیمی‌تر صهیونیسم دینی به دنبال تضمین جایگاه خود در دولت بود؛ نسل جدید به دنبال تغییر جهت دولت بود. خانه یهودی در دوره بنت توانست مدتی این شکاف را پنهان کند، اما نتوانست آن را حل کند. نتیجه، ظهور نمایندگانی بود که نه برای سازش میان جامعه مذهبی و دولت، بلکه برای بازتعریف خود دولت وارد سیاست شدند.

پنجره اورتون و مکانیسم عادی‌سازی

موفقیت بن‌گویر در ورود به جریان اصلی سیاست اسرائیل را می‌توان نمونه‌ای کلاسیک از جابه‌جایی «پنجره اورتون» دانست؛ پنجره‌ای که دامنه‌ی ایده‌های قابل قبول برای افکار عمومی را تعریف می‌کند. او با طرح مداوم مواضع به غایت افراطی در رسانه‌ها، به تدریج مرزهای آنچه را که پیش‌تر «شرم‌آور» یا «غیردموکراتیک» تلقی می‌شد، جابه‌جا کرد.

ابزار اصلی این استراتژی، مفهوم «عادی‌سازی» بود. بن‌گویر مطالبات افراطی راست مذهبی را به زبان نیازهای روزمره‌ی شهروندان عادی ترجمه کرد. او به جای تکیه بر الهیات پیچیده‌ی ارض اسرائیل، بر بحران امنیت شهری در شهرهای مختلط (مانند لود و یافا) و ناامنی در صحرای نقب متمرکز شد. برای شهروند طبقه متوسط یا ضعیف یهودی که از درگیری‌های داخلی مه ۲۰۲۱ آسیب دیده بود، شعارهای بن‌گویر

درباره‌ی «بازگرداندن نظم و حاکمیت» دیگر یک بیانیه فاشیستی نبود، بلکه پاسخی ملموس به ناامنی روزمره جلوه می‌کرد. [۷]

این بازسازی روایی، به بن‌گویر اجازه داد تا از نقش یک «مطروذ سیاسی» خارج شده و به عنوان مدافع امنیت ملی یهودیان ظاهر شود؛ روندی که در نهایت راه را برای مشروعیت‌بخشی رسمی به او توسط بنیامین نتانیاهو هموار کرد و او را از حاشیه به متن ائتلاف حاکم سوق داد.

تحلیل عددی صعود: از حاشیه به متن (۲۰۲۱-۲۰۱۹)

بررسی آمارهای انتخاباتی نشان‌دهنده یک جهش غیرخطی و معنادار در پایگاه رأی بن‌گویر است که نمی‌توان آن را به «رادیکال شدن جامعه» نسبت داد، بلکه محصول «فروپاشی نمایندگی سنتی» است.

در انتخابات سپتامبر ۲۰۱۹، لیست «قدرت یهودی» به تنهایی وارد کارزار شد و توانست ۸۳,۶۰۸ رأی کسب کند (حدود ۱.۸۸٪ کل آرا) که برای عبور از آستانه ۳.۲۵ درصدی ورود به کنست کافی نبود. این عدد نشان می‌داد که بن‌گویر یک پایگاه سخت اما محدود دارد. در انتخابات بعدی در مارس ۲۰۲۰، به دلیل فشار نخبگان صهیونیست دینی و طرد او توسط نفتالی بنت که مدعی بود حضور کسی که عکس «باروخ گلدشتاین» را در خانه دارد در لیست ما خط قرمز است، رأی بن‌گویر به شدت ریزش کرد و به حدود ۱۹,۰۰۰ رأی (۰.۴۲٪) رسید.

اما نقطه چرخش در مارس ۲۰۲۱ رخ داد. بنیامین نتانیاهو با درک این نکته که برای تشکیل دولت به تک‌تک آرای راست نیاز دارد، نقش «حامی» را برای یک ائتلاف اجباری میان «بزالل اسموتریچ» و «ایتامار بن‌گور» ایفا کرد. این ائتلاف تحت عنوان «صهیونیسم دینی» توانست ۲۲۵,۶۴۱ رای (۵۱٪ آرا) و ۶ کرسی به دست آورد که یکی از این کرسی‌ها مستقیماً متعلق به بن‌گور بود. [۸]

شورش‌های مه ۲۰۲۱: سوخت‌موتور انتخاباتی

آنچه پایگاه اجتماعی بن‌گور را از «حاشیه مذهبی» به «توده‌های سکولار و سنتی» گسترش داد، وقایع مه ۲۰۲۱ (عملیات نگهبان دیوارها) بود. درگیری‌های بی‌سابقه میان شهروندان یهودی و عرب در شهرهایی مثل «لد»، «رملة» و «عکا»، نوعی احساس ناامنی عمیق در طبقات پایین جامعه اسرائیل ایجاد کرد.

بن‌گور با حضور فیزیکی در این نقاط درگیری و پخش زنده از طریق شبکه‌های اجتماعی، خود را به عنوان «تنها حامی پلیس» و «تنها سیاستمداری که جرئت حضور در میدان را دارد» معرفی کرد. داده‌های تحلیل رأی نشان می‌دهد که در این دوره، بخش بزرگی از جوانان سنتی که پیش از این به لیکود رأی می‌دادند، به سمت بن‌گور متمایل شدند. او توانست بر شکاف قدیمی «اشکنازی-میزراحی» سوار شود و پلیس و دستگاه‌های امنیتی را به «ترس از اعراب» متهم کند؛ پیامی که در شهرهای مختلط به شدت خریدار داشت. [۹]

انتخابات ۲۰۲۲: انفجار آرا و تسخیر وزارت امنیت ملی

انتخابات نوامبر ۲۰۲۲، نقطه تکامل فرآیند «عادی سازی» بن‌گوریر بود. ائتلاف «صهیونیسم دینی» (شامل حزب قدرت یهودی بن‌گوریر، حزب ملی مذهبی اسموتریچ و حزب ضد دگرباشان نوآم) موفق شد به رقم خیره‌کننده ۵۱۶,۴۷۰ رأی دست یابد که معادل ۱۰.۸۴٪ از کل آرای ریخته شده بود. [۱۰]

این نتیجه به معنای کسب ۱۴ کرسی در کنست بود که این ائتلاف را به سومین قدرت بزرگ پارلمان اسرائیل تبدیل کرد. برای درک ابعاد این جهش، باید توجه داشت که آرای این جریان نسبت به انتخابات ۲۰۲۱ (که ۲۲۵ هزار رأی بود)، بیش از ۲.۲ برابر افزایش یافت. تحلیل‌گران تخمین می‌زنند که از این ۱۴ کرسی، حداقل ۶ تا ۷ کرسی مستقیماً مدیون محبوبیت شخصی بن‌گوریر و فعالیت‌های میدانی او در مناطق محروم و شهرهای مختلط بود.

ترکیب‌بندی رأی‌دهندگان: فراتر از مذهبی‌های صهیونیست

یکی از کلیدی‌ترین یافته‌های آماری در انتخابات ۲۰۲۲، تغییر در مرفولوژی رأی‌دهندگان بن‌گوریر بود. او توانست از حصار «صهیونیسم دینی کلاسیک» (که عمدتاً نخبگان اشکنازی ساکن شهرک‌ها بودند) عبور کند و به عمق استراتژیک لیکود نفوذ کند. [۱۱]

جوانان نسل Z و سربازان: بن‌گوریر در میان رأی‌دهندگان جوان (۱۸ تا ۲۴ سال) به محبوب‌ترین سیاستمدار تبدیل شد. در پایگاه‌های نظامی، ائتلاف او در بسیاری از صندوق‌ها رتبه اول یا دوم را کسب کرد.

پیامی که او صادر می‌کرد: «دست‌های پلیس و سربازان را برای شلیک باز بگذارید» پاسخی به سرخوردگی امنیتی این نسل بود. [۱۲]

میزراحی‌های سنتی: بن‌گویر با تأکید بر هویت شرقی خود و استفاده از ادبیات ضد نخبگان بخشی از طبقه کارگر میزراحی را که پیش از این به لیکود وفادار بودند، جذب کرد. این گروه، بن‌گویر را «صادق‌تر» و «قاطع‌تر» از ناتانیا هو می‌دیدند.

حریدی‌های مدرن: بخش قابل توجهی از جوانان حریدی که از رهبری سنتیِ خاخام‌ها و احزاب «شاس» و «یهودیت توراتی» خسته شده بودند، به دلیل مواضع ملی‌گرایانه افراطی بن‌گویر به او رأی دادند.

ایجاد وزارت امنیت ملی

ناتانیا هو که برای فرار از پرونده‌های قضایی خود به یک ائتلاف پایدار نیاز داشت، مجبور بود عمده شروط ائتلاف راست صهیونیستی از جمله بن‌گویر را بپذیرد. در توافق ائتلافی، نام «وزارت امنیت داخلی» به «وزارت امنیت ملی» تغییر یافت و اختیارات گسترده‌ای از جمله کنترل مستقیم بر «پلیس مرزی» در کرانه باختری به بن‌گویر واگذار شد.

این انتصاب، یک شوک سیاسی به ساختار امنیتی اسرائیل بود. فردی که زمانی توسط شاپاک (سرویس امنیت داخلی) به عنوان یک تهدید تروریستی رصد می‌شد و به دلیل فعالیت‌های نژادپرستانه از خدمت سربازی محروم شده بود، اکنون به مقام «سرباز شماره یک» و مسئول مستقیم پلیس و زندان‌های اسرائیل رسیده بود. این انتقال از

«متهم» به «سیاست‌گذار امنیتی»، نماد کامل دگردیسی اجتماعی و مفهوم‌های سیاسی در ساختار قدرت در اسرائیل در دهه ۲۰۲۰ است. [۱۳]

از جابه‌جایی نمادین تا تغییر واقعی سیاست

ورود ایتامار بن‌گویر به وزارت امنیت ملی در پایان ۲۰۲۲ صرفاً یک جابه‌جایی اداری نبود؛ این انتصاب به معنای انتقال یک چهره ایدئولوژیک حاشیه‌ای به قلب سازوکار انتظامی اسرائیل بود. اهمیت این تحول فقط در عنوان وزارتخانه خلاصه نمی‌شد، بلکه در این واقعیت نهفته بود که او توانست دامنه نفوذ خود را از عرصه کارزار انتخاباتی به سیاست‌گذاری اجرایی در حوزه پلیس، مجوز سلاح و نظم شهری گسترش دهد. از همین جا بود که پروژه بن‌گویر از «سیاست‌گفتار» به «سیاست عمل» نزدیک شد.

این جابه‌جایی برای حامیان او حامل یک پیام روشن بود: امنیت دیگر نباید صرفاً در سطح نخبگان نظامی و سازمانی تعریف شود، بلکه باید به زبان خیابان، محله و شهرهای مختلط ترجمه شود. بن‌گویر با همین منطق، خود را نه فقط وزیر، بلکه نماینده مستقیم «یهودیانی با احساس ناامنی» معرفی کرد؛ کسانی که احساس می‌کردند دستگاه رسمی یا نمی‌تواند از آن‌ها حفاظت کند یا اساساً دغدغه آن‌ها را ندارد. چنین تصویری، به‌ویژه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به شدت تقویت شد و به او امکان داد تا سیاست تسلیح غیرنظامیان را به عنوان پاسخی فوری و عملی به بحران امنیتی جا بزند.

مهم‌ترین و مستندترین مؤلفه کارنامه بن‌گویر در وزارت، سهل‌کردن فرایند دسترسی به سلاح گرم بود. بن‌گویر «مقررات دریافت سلاح» را به‌طور چشمگیری آسان‌تر کرد و در عمل، به گسترش تعداد افراد مسلح غیرنظامی و شبه‌نظامی در کرانه باختری و داخل اسرائیل کمک رساند. این اقدام بخشی از یک منطق سیاسی گسترده‌تر بود: بن‌گویر امنیت را نه به‌مثابه انحصار دولت، بلکه به‌مثابه ظرفیت توزیع‌شده میان کنشگران وفادار به پروژه ملی‌گرایانه تعریف می‌کرد.

از این منظر، سلاح تنها ابزار دفاعی نبود؛ یک نشانگر هویتی هم بود. کسی که سلاح حمل می‌کرد، در روایت بن‌گویر، نه صرفاً شهروندی نگران، بلکه عضوی از «جبهه دفاع از ملت» محسوب می‌شد. این ایده با روایت او از «بازدارندگی مردمی» هم‌پوشانی داشت: اگر دولت در لحظه خطر کند عمل نمی‌کند، باید شهروند مسلح جای خالی آن را پر کند. همین چارچوب، توجیه سیاسی لازم را برای توزیع گسترده‌تر سلاح میان افراد منتخب و شبکه‌های نزدیک به او فراهم کرد.

اما سیاست تسلیح فقط یک ابتکار اداری نبود؛ اثرات میدانی آن در کرانه باختری به‌سرعت آشکار شد. پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ خشونت مسلحانه شهرک‌نشینان افزایش معناداری پیدا کرد و این روند را باید در چارچوب افزایش دسترسی به سلاح و تشدید فضای انتقام‌جویانه فهمید. گزارش‌ها همچنین مواردی را ثبت می‌کند که در آن‌ها فلسطینیان غیرمسلح در جریان حملات شهرک‌نشینان یا در حضور نیروهای ارتش اسرائیل کشته شدند.

نکته مهم برای تحلیل ما این است که بن‌گویر در اینجا فقط یک «واکنش‌گر» به ناامنی نبود، بلکه به بازتعریف خودِ ناامنی کمک کرد. او خشونت را از یک مسئله انتظامی به یک مسئله هویتی بدل کرد؛ در این روایت، حضور سلاح نه نشانه خطر، بلکه نشانه آمادگی و مسئولیت است. به همین دلیل، هرچه سطح ترس عمومی بالا می‌رفت، استدلال او برای تسلیح بیشتر هم قانع‌کننده‌تر به نظر می‌رسید. این چرخه، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تبدیل بن‌گویر از یک سیاستمدار رادیکال به یک کنشگر اثرگذار در سیاست رسمی بود.

ویژگی خاص بن‌گویر این بود که امنیت را به وفاداری سیاسی گره می‌زد. در نگاه او، باید میان «مردم خودی» و «دیگران» تمایز گذاشت؛ و این تمایز در سیاست مجوز سلاح، نحوه مداخله پلیس و اولویت‌گذاری امنیتی نیز بازتاب پیدا می‌کرد. چنین رویکردی به او اجازه داد که در سطح گفتمانی خود را مدافع همه شهروندان معرفی کند، اما در عمل، سیاست‌هایی را پیش ببرد که بیشترین سود را برای بلوک سیاسی راست افراطی و شبکه‌های شهرک‌نشینان داشت.

این منطق، نقطه اتصال مهمی میان سه سطح از سیاست بن‌گویر است:

سطح انتخاباتی، که در آن او با زبان بحران و ناامنی رأی جذب می‌کند.
سطح نهادی، که در آن از موقعیت وزارت برای تغییر قواعد استفاده می‌کند.

سطح میدانی، که در آن تغییر قواعد به افزایش واقعی خشونت و مسلح شدن گروه‌های خاص منجر می‌شود.

در نتیجه، وزارت بن‌گویی را نباید صرفاً یک انتصاب نمادین دانست؛ این وزارتخانه به ابزار تثبیت یک نظم جدید در سیاست امنیتی اسرائیل تبدیل شد، نظمی که در آن «آمادگی برای خشونت» بخش مهمی از تعریف شهروندی سیاسی تلقی می‌شود [۱۴].

از نمایندگی جامعه مذهبی تا بازتعریف دولت

صعود ایتمار بن‌گویی را نباید صرفاً داستان موفقیت یک سیاستمدار رادیکال دانست؛ زیرا چنین برداشتی، بخش اصلی تحول سیاسی اسرائیل را نادیده می‌گیرد. بن‌گویی محصول یک شکاف نمایندگی بود که طی چند دهه در درون راست مذهبی و ملی اسرائیل شکل گرفت. مفدال در دوره نخست، نماینده جامعه‌ای بود که دغدغه اصلی آن حفظ دین درون دولت مدرن یهودی بود. خانه یهودی در دوره نفتالی بنت تلاش کرد این میراث را با زبان جدید راست ملی ترکیب کند. اما هیچ‌کدام نتوانستند میان نسل‌های مختلف صهیونیسم دینی، شهرک‌نشینان ایدئولوژیک، رأی‌دهندگان راست سکولار و طبقات سنتی مزارعی وحدتی پایدار ایجاد کنند.

در این میان، اسموتریچ و بن‌گویی دو پاسخ متفاوت به یک بحران مشترک ارائه کردند. اسموتریچ ادامه مستقیم‌تر جریان ایدئولوژیک صهیونیسم دینی بود؛ جریانی که مسئله اصلی خود را حاکمیت بر

سرزمین، گسترش شهرک‌ها و تغییر ساختارهای حقوقی دولت می‌دانست. او تلاش کرد پروژه‌ای را که از دهه ۱۹۷۰ با گوش امونیم آغاز شده بود، به سطح قدرت رسمی منتقل کند.

اما بن‌گوریر مسیر متفاوتی پیمود. او کمتر از زبان الهیات سرزمینی استفاده کرد و بیشتر بر تجربه روزمره ناامنی، احساس بی‌پناهی، بحران نظم عمومی و رابطه میان یهودیان و عرب‌ها تمرکز کرد. به همین دلیل توانست از مرزهای سنتی صهیونیسم دینی عبور کند و بخشی از گروه‌هایی را جذب کند که پیش‌تر الزاماً متعلق به این جریان نبودند. تفاوت اساسی میان این دو در همین نقطه است: اسموتریچ می‌خواست ساختار دولت را با ایدئولوژی صهیونیسم دینی هماهنگ کند؛ بن‌گوریر می‌خواست احساس ناامنی اجتماعی را به موتور بسیج سیاسی تبدیل کند.

از این منظر، انتخابات ۲۰۲۲ نقطه آغاز یک مرحله جدید نبود، بلکه نتیجه فرایندی طولانی بود که در آن چند تحول به هم پیوند خوردند: افول حزب‌های سنتی نماینده راست مذهبی، تغییر نسل در جامعه صهیونیست دینی، بحران اعتماد به نهادهای دولتی، افزایش اهمیت مسئله امنیت و فروپاشی مرز میان راست مذهبی و راست پوپولیستی. وزارت امنیت ملی برای بن‌گوریر تنها یک مقام اجرایی نبود؛ نماد انتقال یک گفتمان از حاشیه به مرکز بود. در گذشته، جریان‌های رادیکال مذهبی برای تأثیرگذاری بر سیاست دولت باید از طریق احزاب بزرگ‌تر یا نهادهای اجتماعی عمل می‌کردند. اما با ورود بن‌گوریر به دولت، بخشی

از همان گفتمان به درون یکی از مهم‌ترین نهادهای امنیتی کشور منتقل شد. به همین دلیل، مسئله اصلی فقط شخص بن‌گور نیست، بلکه تغییر رابطه میان جامعه، ایدئولوژی و نهادهای دولت است.

در نهایت، مسیر بن‌گور نشان می‌دهد که راست مذهبی اسرائیل از مرحله «دفاع از هویت مذهبی درون دولت» عبور کرده و وارد مرحله «تلاش برای تعریف دوباره ماهیت دولت» شده است. این تحول، ادامه همان روندی است که از پس از ۱۹۶۷ آغاز شد: انتقال مرکز ثقل صهیونیسم دینی از آموزش و نهادهای مذهبی به سرزمین، امنیت، حاکمیت و هویت ملی.

بنابراین، داستان بن‌گور داستان ورود یک فرد افراطی به قدرت نیست؛ داستان تغییر ساختار تقاضای سیاسی در جامعه‌ای است که نمایندگان قدیمی دیگر پاسخگوی نگرانی‌های نسل جدید نبودند. بن‌گور توانست این خلأ را با زبان خود پر کند: زبانی که امنیت، هویت و تعلق را به هم پیوند می‌زند و از حاشیه‌های گفتمان سیاسی، نیرویی برای بازسازی مرکز قدرت می‌سازد.

[۱] newyorker.com/magazine/۲۷/۰۲/۲۰۲۳/itamar-ben-gvir-israels-minister-of-chaos

[۲] britannica.com/biography/Itamar-Ben-Gvir

[۳] en.idi.org.il/israeli-elections-and-parties/parties/the-jewish-home

[۴] jewishjournal.com/rosnersdomain/۲۹۱۶۱۷/election-handbook-split-on-the-right-update

[۵] en.idi.org.il/israeli-elections-and-parties/parties/religious-zionist-party

- [۶] washingtoninstitute.org/policy-analysis/tracking-religious-zionist-party-bloc-settlements
- [۷] aje.io/۴۵d۰kx
- [۸] aijac.org.au/australia-israel-review/understanding-the-rise-of-itamar-ben-gvir/
- [۹] aijac.org.au/australia-israel-review/understanding-the-rise-of-itamar-ben-gvir/
- [۱۰] votes۲۵.bechirot.gov.il/
- [۱۱] onlinelibrary.wiley.com/doi/full/۸۸۵۲,۱۲۴۳۰-۲۰۴۷/۱۰,۱۱۱۱
- [۱۲] elpais.com/internacional/۰۷-۱۱-۲۰۲۲/la-juventud-de-derechas-marca-el-rumbo-de-israel.html
- [۱۳] adalah.org/en/law/view/۶۲۱
- [۱۴] acleddata.com/report/civilians-or-soldiers-settler-violence-west-bank

دین در استرالیا



**رهبران مسلمان استرالیا؛ حرکت به سوی سازمان یافتگی،
مقابله با اسلام هراسی و حمایت از فلسطین**



نهمین نشست ملی رهبران مسلمان استرالیا با حضور نمایندگان جوامع مسلمان از همه ایالت ها و شهرهای این کشور برگزار شد. پیام اصلی نشست، حرکت جامعه مسلمانان از فعالیت های پراکنده و فردی به سوی تشکیل نهادهای منسجم، حرفه ای و دارای صدای ملی واحد بود.

یکی از مهم‌ترین محورهای نشست، تأکید بر پایان اتکای صرف به فعالیت‌های داوطلبانه بود. رهبران مسلمان استرالیا معتقدند جامعه مسلمانان به اندازه‌ای رشد کرده که دیگر نمی‌تواند امور سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی خود را تنها بر پایه نیروهای داوطلب پیش ببرد. افزایش کارکنان تمام‌وقت، تقویت روابط با دولت، آموزش سخنگویان و ایجاد ساختارهای حرفه‌ای برای فعالیت رسانه‌ای و سیاسی، از برنامه‌های مطرح‌شده بود.

محور دوم، افزایش نگرانی از اسلام‌هراسی بود. آفتاب مالک، نماینده ویژه دولت استرالیا برای مقابله با اسلام‌هراسی، از افزایش نفرت علیه مسلمانان به‌ویژه در فضای مجازی هشدار داد و این وضعیت را نگران‌کننده توصیف کرد. رهبران مسلمان خواستار اجرای کامل برنامه‌های مقابله با اسلام‌هراسی و حمایت مؤثرتر از مسلمانان در برابر تبعیض و نفرت‌پراکنی شدند.

فلسطین نیز یکی از محورهای اصلی نشست بود. باب کار، وزیر خارجه سابق استرالیا، از مسلمانان خواست با سازماندهی سیاسی گسترده‌تر، روایت فلسطینیان را در فضای عمومی و سیاسی استرالیا مطرح کنند. نشست نیز بر حمایت از آزادی، کرامت، عدالت و حق تعیین سرنوشت فلسطینیان تأکید کرد و خواستار اقدامات دیپلماتیک، بشردوستانه و حقوقی بیشتر استرالیا در قبال مسئله فلسطین شد.

این نشست نشان داد بخش مهمی از رهبری مسلمانان استرالیا در پی آن است که جامعه مسلمانان را از فعالیت‌های داوطلبانه و

پراکنده به یک شبکه سازمان یافته و حرفه‌ای تبدیل کند؛ شبکه‌ای که هم در برابر اسلام‌هراسی واکنش منسجم‌تری داشته باشد و هم در موضوعاتی مانند فلسطین، صدای سیاسی و اجتماعی مؤثرتری در استرالیا ایجاد کند.^۱

از کلیسای مسجدها؛ بازتاب دگرگونی چشم‌انداز دینی استرالیا



تبدیل یک کلیسای تاریخی در شهر کیل‌مور در ایالت ویکتوریا به مسجد، نمونه‌ای کم‌سابقه اما معنادار از تغییرات اجتماعی و مذهبی در استرالیا است. پایگاه «Religion & Ethics» شبکه‌ای بی‌سی در گزارشی که ۳

^۱ amust.com.au/۰۸/۲۰۲۶/australian-muslim-leaders-unite-to-shape-a-stronger-national-voice

اوت ۲۰۲۶ منتشر کرده، این پروژه را در چارچوب تغییر الگوی دینداری، مهاجرت و جابه جایی جمعیتی در استرالیا بررسی کرده است.

ساختمان مورد بحث، یک کلیسای متدیست و سلیایی در خیابان پاولت کیل مور است که بیش از ۱۶۵ سال قدمت دارد. این بنا در جریان رونق معادن طلا در دوره ویکتوریا ساخته شد و در طول بیش از یک قرن و نیم، محل برگزاری آیین های مذهبی، تعمید، ازدواج و مراسم سوگواری بود. در کنار کارکرد مذهبی، کلیسا برای آموزش، امور خیریه و فعالیت های اجتماعی نیز مورد استفاده قرار می گرفت. با گذشت زمان، شمار اعضای جماعت کاهش یافت و هزینه نگهداری از یک ساختمان تاریخی برای جامعه ای کوچک بیش از توان آن شد؛ در نهایت کلیسا تعطیل شد.

اکنون این بنا قرار است به «مرکز اسلامی و اجتماعی کیل مور» تبدیل شود. نخستین مراسم معرفی پروژه و گردآوری کمک مالی برای آن در اول اوت ۲۰۲۶ برگزار شد. هدف این پروژه صرفاً ایجاد یک فضای نماز نیست، بلکه پیش بینی شده است که ساختمان همچنان نقش یک مرکز اجتماعی، آموزشی و خدماتی را نیز ایفا کند. برگزارکنندگان پروژه بر حفظ ویژگی های معماری و ارزش تاریخی بنا تأکید کرده اند و قصد ندارند گذشته ساختمان را از میان ببرند.

این اتفاق در استرالیا کاملاً منفرد نیست. ای بی سی می نویسد در سراسر کشور، بسیاری از کلیساها طی دو دهه گذشته با کاهش شمار نمازگزاران، ادغام جماعت ها یا فروش ساختمان های مازاد روبه رو

شده‌اند. هزینه نگهداری بناهای تاریخی نیز این روند را تشدید کرده است. بخش عمده ساختمان‌های فروخته شده در نهایت به خانه، کافه، گالری یا واحدهای تجاری تبدیل شده‌اند، اما تعداد محدودی از آنها همچنان کارکرد مذهبی خود را حفظ کرده‌اند و به مراکز عبادی ادیان دیگر، از جمله اسلام، تبدیل شده‌اند.

در ویکتوریا چند نمونه از تبدیل ساختمان‌های کلیسا به مسجد ثبت شده است. در کنار کیلمور، جوامع مسلمان در شهرهای استراتفورد، کریگیبورن و جیلونگ نیز برخی ساختمان‌های کلیسایی را در اختیار گرفته‌اند. این موارد در شرایطی رخ داده که جمعیت مسلمان، به‌ویژه در مناطق شمالی و غربی ملبورن، افزایش یافته و برخی جماعت‌ها دیگر قادر به ادامه فعالیت در مکان‌های موقتی مانند کارخانه‌های تغییر کاربری یافته، مغازه‌ها و سالن‌های استیجاری نیستند. برای این جوامع، خرید یک ساختمان مذهبی موجود می‌تواند از خرید زمین و احداث مسجد جدید عملی‌تر باشد. ساختمان آماده، زیرساخت و فضای لازم را در اختیار جماعت قرار می‌دهد و در برخی موارد، روند اخذ مجوزهای برنامه‌ریزی و ساخت‌وساز نیز ساده‌تر از آغاز یک پروژه ساختمانی از صفر است. از همین رو، فروش یک کلیسا به جامعه مسلمانان را می‌توان حاصل هم‌زمانی دو نیاز دانست: کاهش ظرفیت برخی جماعت‌های مسیحی و افزایش تقاضا برای فضاهای عبادی در میان مسلمانان.

با این حال، ای‌بی‌سی نسبت به تعمیم این نمونه‌ها هشدار می‌دهد. هرچند تعداد کلیساهایی که در سال‌های اخیر به مسجد تبدیل شده‌اند افزایش یافته، این موارد هنوز استثنا هستند و شواهدی از یک تغییر گسترده در کاربری اماکن مذهبی استرالیا وجود ندارد. بنابراین، نمی‌توان از چند نمونه محدود نتیجه گرفت که مساجد در حال جایگزین کردن کلیساها در مقیاسی فراگیر هستند.

اهمیت این پدیده بیشتر در هم‌زمانی دوروند جمعیتی است. از یک سو، بسیاری از کلیساهای قدیمی با کاهش وابستگی دینی و حضور کمتر پیروان مسیحیت مواجه‌اند؛ از سوی دیگر، برخی جوامع مسلمان در اثر مهاجرت و رشد طبیعی جمعیت به فضاهای دائمی و بزرگ‌تر برای عبادت و فعالیت اجتماعی نیاز دارند. در چنین شرایطی، ساختمانی که زمانی برای یک جماعت مسیحی ساخته شده، می‌تواند برای جماعتی مسلمان همان کارکرد اجتماعی و مذهبی را ادامه دهد.

گزارش ای‌بی‌سی بر همین نکته تأکید دارد که تعبیر این رخداد به عنوان «جایگزینی یک دین با دین دیگر» تصویر کاملی ارائه نمی‌دهد. کلیسا و مسجد، با وجود تفاوت‌های اعتقادی و آیینی، در بسیاری از جوامع کارکردهای مشابهی دارند: عبادت، آموزش دینی، فعالیت خیریه، حمایت اجتماعی و ایجاد فضایی برای گردهمایی اعضای جامعه. از این منظر، تغییر کاربری یک کلیسا به مسجد بیش از آنکه صرفاً تغییر مالکیت یک ملک باشد، نمونه‌ای از استفاده دوباره از یک ساختمان تاریخی برای همان کارکرد اصلی آن است.

موضوع حفاظت از میراث معماری نیز در این میان اهمیت دارد. نگهداری بناهای تاریخی هزینه‌بر است و بسیاری از کلیساهایی که جماعت آنها کوچک شده، با خطر فرسودگی یا تغییر کاربری کامل روبه‌رو هستند. در برخی موارد، ورود جوامع مسلمان به عنوان مالک جدید به معنای سرمایه‌گذاری برای مرمت و نگهداری همین ساختمان‌هاست. در مورد کیل‌مور نیز حفاظت از ویژگی‌های معماری و ارزش تاریخی بنا بخش مهمی از طرح مرکز اسلامی اعلام شده است.

ماجرای کیل‌مور از این جهت تصویری متفاوت از تغییرات دینی استرالیا ارائه می‌کند. تحول مذهبی تنها در کاهش یا افزایش درصد پیروان ادیان در سرشماری دیده نمی‌شود؛ گاهی می‌توان آن را در خود فضای شهری و در سرنوشت ساختمان‌هایی دید که نسل‌های پیشین برای عبادت و خدمت اجتماعی ساخته‌اند. در این نمونه، ساختمان همان کارکرد عمومی و مذهبی خود را حفظ می‌کند، اما جماعتی که از آن استفاده می‌کند تغییر کرده است.

با این حال، حتی این مثال نیز باید در مقیاس درست خود فهمیده شود. تبدیل کلیسا به مسجد هنوز پدیده‌ای محدود در استرالیا است و نشانه جابه‌جایی گسترده مالکیت یا جایگزینی جمعیتی میان مسیحیان و مسلمانان نیست. اهمیت آن بیشتر در این است که دو تحول موازی، یعنی کاهش ظرفیت برخی نهادهای مسیحی و رشد برخی جوامع مسلمان، در یک نقطه به هم رسیده‌اند و به ساختمانی تاریخی

امکان داده‌اند که با جماعتی تازه، همچنان به عنوان یک مکان مذهبی و اجتماعی به حیات خود ادامه دهد.^۱

جمعیت بی‌دین در استرالیا هر سال بیشتر می‌شود



استرالیا در ۱۱ اوت ۲۰۲۶ سرشماری سراسری خود را برگزار کرد و پرسش مربوط به دین همچنان یکی از بخش‌های اختیاری این سرشماری بود. در فرم ۲۰۲۶، «بدون دین» در نخستین جایگاه فهرست گزینه‌ها قرار گرفته و پس از آن کاتولیک، انگلیکن، اسلام، هندوئیسم و دیگر گزینه‌های اصلی آمده‌اند. اداره آمار استرالیا تأکید کرده که این ترتیب بر اساس فراوان‌ترین پاسخ‌های ثبت‌شده در سرشماری ۲۰۲۱

^۱ abc.net.au/religion/church-becomes-mosque-renewal-australia-changing-religious-landscape/10699258.

تنظیم شده است. بنابراین، قرار گرفتن «بدون دین» در صدر فهرست، بیشتر بازتاب تغییر ترکیب مذهبی جامعه است تا یک تغییر ناگهانی در سیاست آماری کشور.

پرسش درباره دین از نخستین سرشماری ملی استرالیا در سال ۱۹۱۱ وجود داشته است. در آن زمان افراد می‌توانستند در پاسخ بنویسند که وابستگی دینی ندارند. بیش از ۱۰ هزار نفر چنین پاسخی دادند که معادل حدود ۰.۲ درصد جمعیت بود. این سهم تا دهه‌های بعد بسیار پایین باقی ماند و یکی از دلایل آن، شکل پرسش و شیوه ثبت پاسخ‌ها بود. نقطه تغییر مهم در سال ۱۹۷۱ رخ داد؛ اداره آمار در فرم سرشماری برای نخستین بار صراحتاً نوشت: «اگر دین ندارید، بنویسید هیچ». سهم افراد بدون دین همان سال به ۶.۷ درصد رسید؛ جهشی که نشان داد بخشی از جمعیتی که پیش‌تر در گروه‌های مبهم یا پاسخ‌های نامشخص قرار می‌گرفتند، اکنون امکان بیان صریح‌تری برای نداشتن وابستگی دینی پیدا کرده‌اند.

در دهه‌های بعد، رشد این گروه ادامه پیدا کرد. در سال ۱۹۹۱، «بدون دین» برای نخستین بار در فهرست گزینه‌های علامت‌زدنی سرشماری قرار گرفت، هرچند هنوز در انتهای فهرست بود. سهم آن سال ۱۲.۹ درصد بود. این میزان در ۱۹۹۶ به ۱۶.۶ درصد، در ۲۰۰۱ به ۱۶.۷ درصد، در ۲۰۰۶ به ۱۹.۳ درصد و در ۲۰۱۱ به ۲۳.۱ درصد رسید. در سال ۲۰۱۱، افراد بدون دین از نظر اندازه، پس از مسیحیان و پیش از هر یک از ادیان منفرد، به یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های هویتی مذهبی جامعه تبدیل شده بودند.

در سال ۲۰۱۶، اداره آمار استرالیا «بدون دین» را از انتهای فهرست به نخستین گزینه منتقل کرد. همان سال ۳۰.۱ درصد جمعیت این گزینه را برگزیدند. این جابه جایی از نظر آماری اهمیت داشت، زیرا خود اداره آمار هشدار داده است که تغییر جایگاه گزینه می تواند بر میزان انتخاب آن اثر بگذارد؛ با این حال، روند افزایشی پیش از آن نیز کاملاً روشن بود و در فاصله ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۶ به شکل پیوسته ادامه داشت.

سرشماری ۲۰۲۱ این روند را به مرحله تازه ای رساند. ۳۸.۹ درصد جمعیت استرالیا اعلام کردند که هیچ دین یا وابستگی دینی ندارند؛ یعنی این گروه طی پنج سال ۸.۸ واحد درصد افزایش یافت و شمار آن بیش از ۲.۸ میلیون نفر بیشتر شد. در همان زمان، سهم مسیحیان از ۵۲.۱ درصد در ۲۰۱۶ به ۴۳.۹ درصد کاهش یافت. به این ترتیب، فاصله میان مسیحیت و «بدون دین» به کمتر از پنج واحد درصد رسید، هرچند مسیحیت همچنان بزرگ ترین دسته مذهبی در آمار رسمی باقی ماند.

ساختار درونی جمعیت بدون دین نیز نکته مهمی را نشان می دهد. این گروه در استرالیا به طور محسوسی جوان تر از جمعیت مسیحی است. در سال ۲۰۲۱، ۴۸.۴ درصد افراد ۲۵ تا ۳۴ ساله و ۴۵.۶ درصد افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله گفته اند که دینی ندارند. در میان ۳۵ تا ۴۴ ساله ها این رقم ۴۱.۴ درصد بود، در حالی که برای افراد ۶۵ ساله و بیشتر به ۲۳.۸ درصد می رسید. اداره آمار همچنین گزارش کرده است که در فاصله ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱، بیشترین افزایش در ترک وابستگی دینی در میان جوانان، به ویژه افراد ۲۰ ساله، دیده شده است.

همین تفاوت نسلی در مقایسه میان نسل‌ها نیز دیده می‌شود. در سرشماری ۲۰۲۱، ۴۶.۵ درصد نسل هزاره و ۴۴ درصد نسل Z خود را بدون دین معرفی کردند. در مقابل، این نسبت در نسل بیبی بومر ۳۰.۷ درصد و در نسل متولدین پیش از ۱۹۴۶ فقط ۱۸.۶ درصد بود. این الگو نشان می‌دهد که افزایش جمعیت بدون دین را نمی‌توان صرفاً یک نوسان آماری دانست؛ بخشی از آن با تغییرات نسلی و کاهش انتقال وابستگی‌های مذهبی از نسلی به نسل دیگر ارتباط دارد.

تفاوت‌های منطقه‌ای نیز قابل توجه است. در سال ۲۰۲۱، تاسمانی نخستین ایالت استرالیا بود که نیمی از جمعیت آن، یعنی ۵۰ درصد، خود را بدون دین معرفی کردند. این رقم در استرالیای جنوبی ۴۵.۸ درصد، قلمرو پایتخت استرالیا ۴۴.۲ درصد، استرالیای غربی ۴۲.۹ درصد و کوئینزلند ۴۱.۲ درصد بود. پایین‌ترین سهم در نیو ساوت ولز ثبت شد، هرچند آنجا نیز ۳۳.۲ درصد جمعیت بدون دین بودند.

نقش مهاجرت در این روند هم نیازمند نگاه دقیق‌تری است. افراد متولد خارج از استرالیا در سال ۲۰۲۱ حدود ۲۷.۶ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، اما سهم آنان در میان کسانی که «بدون دین» ثبت کرده‌اند، حدود ۲۲ درصد بود. از ۹.۷۷ میلیون نفری که پاسخ «بدون دین» داشتند، حدود ۲.۱۱ میلیون نفر در خارج از استرالیا متولد شده بودند؛ در میان جمعیت متولد استرالیا، سهم بدون دین ۴۴.۶ درصد بود، در حالی که این نسبت در متولدان خارج از کشور ۳۰ درصد بود. بنابراین، داده‌ها از این فرض که رشد جمعیت بی‌دین عمدتاً نتیجه

مهاجرت است پشتیبانی نمی‌کنند؛ برعکس، این پدیده در میان متولدان خود استرالیا گسترده‌تر است.

در عین حال، نمی‌توان از داده‌های سرشماری درباره انگیزه افراد برای انتخاب این گزینه نتیجه‌گیری مستقیمی کرد. «بدون دین» الزاماً به معنای بی‌خدایی یا الحاد نیست. اداره آمار استرالیا تصریح می‌کند که این عنوان طیف وسیعی از افراد را دربرمی‌گیرد و گزینه‌های مرتبط با باورهای غیردینی و معنوی، مانند آگنوستیسیسم، اومانیسم و عقل‌گرایی، نیز امکان ثبت دارند. همچنین پاسخ دادن به سؤال دین در سرشماری اختیاری است و در سال ۲۰۲۱ حدود ۹۳.۱ درصد مردم به این پرسش پاسخ داده بودند.

از این جهت، توضیح رشد «بدون دین» با عواملی مانند نگرانی از اسلام‌هراسی، یهودستیزی یا سایر تبعیض‌های مذهبی نیز نیازمند احتیاط است. ممکن است بعضی افراد به دلایل شخصی یا اجتماعی نخواهند وابستگی مذهبی خود را اعلام کنند، اما آمار سرشماری اطلاعاتی درباره انگیزه فرد هنگام انتخاب گزینه «بدون دین» ارائه نمی‌کند. ضمن آنکه در سال ۲۰۲۱ حدود ۷.۳ درصد جمعیت اصلاً وابستگی دینی خود را مشخص نکردند یا پاسخ آنان در دسته‌های نامشخص قرار گرفتند.

سرشماری ۲۰۲۶ از این جهت نیز مهم است که اداره آمار استرالیا پس از چند سال رایزنی، تصمیم گرفت ساختار اصلی پرسش دین را نسبت به سرشماری ۲۰۲۱ حفظ کند. در جریان بررسی‌های مقدماتی، حتی

پیشنهاد شده بود پرسش از «دین فرد چیست؟» به «آیا دین دارید؟» تغییر کند تا فرض وجود یک دین را از ابتدا پیش فرض نگیرد. همچنین تغییر کامل فهرست گزینه‌ها و جایگزینی آن با پاسخ آزاد بررسی شده بود، اما در نهایت برای حفظ امکان مقایسه تاریخی داده‌ها، ساختار ۲۰۲۱ حفظ شد.

در فرم ۲۰۲۶، «بدون دین» همچنان نخستین گزینه است و پس از آن کاتولیک، انگلیکن، اسلام، هندوئیسم، کلیسای اتحاد، پرسبیتترین، بودیسم، ارتدوکس یونانی و باپتیست آمده‌اند. اداره آمار همچنین توضیحات بیشتری برای ثبت ادیان خارج از این فهرست اضافه کرده است؛ از جمله یهودیت، سیک، تائوئیسم و کلیساهای مختلف ارتدوکس. این نهاد در اوایل اوت ۲۰۲۶ در واکنش به برخی گزارش‌ها صراحتاً تأکید کرد که یهودیت از سرشماری حذف نشده و همچنان در بخش توضیحات و پاسخ آزاد قابل ثبت است؛ این دین هیچ‌گاه یکی از گزینه‌های از پیش تعیین شده فهرست اصلی نبوده است.

اکنون که سرشماری ۲۰۲۶ در ۱۱ اوت برگزار شده است، داده‌های جدید می‌تواند نشان دهد آیا شتاب کاهش وابستگی دینی در فاصله ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ ادامه پیدا کرده یا به سطح تازه‌ای رسیده است. پاسخ این پرسش، فقط درباره تعداد افراد بی‌دین نیست؛ نتیجه سرشماری ۲۰۲۶ تصویری دقیق‌تر از تغییرات نسلی، مهاجرتی و فرهنگی جامعه استرالیا و جایگاه رو به تغییر دین در هویت اجتماعی این کشور به دست خواهد داد. انتشار داده‌های نهایی هنوز باقی مانده است و بنابراین در حال

حاضر، آخرین رقم رسمی برای «بدون دین» همان ۳۸.۹ درصد ثبت شده
در سرشماری ۲۰۲۱ است.^۱

۱ theguardian.com/world/2026/jul/11/australia-would-not-be-majority-religious-if-census-question-changed-survey-finds

بازگشت دین؟



چرا نسل زد مذهبی ترمی شود؟

نسل زد در حال معکوس کردن یک روند کلان در حوزه دین داری است.

نوشته‌ی: جانکوایلین هیل (Jonquilyn Hill)



چند هفته پیش، کاری را انجام دادم که سعی می‌کنم حداقل ماهی یک‌بار تکرارش کنم: به جای دنبال کردن آنلاین مراسم، به صورت حضوری به کلیسایی رفتم که در آن عضویت دارم.

در دوران کودکی و نوجوانی من، کلیسا بخش جدایی ناپذیر و ثابتی از زندگی‌ام بود؛ آن هم نه فقط روزهای یکشنبه. پدرم کشیش است، بنابراین برای من کاملاً عادی بود که غروب یک روز وسط هفته، در دفتر کار پدرم بنشینم و تکالیف مدرسه‌ام را انجام دهم، در حالی که صدای تمرین گروه کر از بیرون به داخل اتاق سرازیر می‌شد. کلیسا نهادی بود که به شخصیت من شکل داد: جایی بود که خیلی از دوستانم را در آن پیدا کردم، اولین تجربه‌ی سخنرانی در جمع را به من چشاند، و از آنجا که کشیش‌های مذهب ما مدام از کلیسایی به کلیسای دیگر منتقل می‌شوند، حتی تعیین می‌کرد که در کدام شهر زندگی کنیم و به کدام مدرسه بروم.

وقتی بچه بودم، طبیعتاً کنترل چندانی روی رفتن یا نرفتنم به کلیسا نداشتم. اگر یکشنبه به کلیسا نمی‌رفتم، معنایش این بود که هفته‌ی بعد از گشت‌وگذار و وقت‌گذرانی با دوستان خبری نیست. ترجیع‌بند همیشگی مادرم این بود: «اگر نمی‌توانی برای خداوند وقت بگذاری، چطور می‌خواهی برای کارهای دیگر وقت پیدا کنی؟»

اما حالا دیگر انتخاب با خودم است. از شنیدن سرودهایی که موسیقی متنِ بخش بزرگی از دوران کودکی‌ام بودند، لذت می‌برم. دوست دارم با افرادی که هفته به هفته در آنجا می‌بینم، احوالپرسی کنم. همچنین تفسیری را که هر یکشنبه از کتاب مقدس بر اساس «الهیات رهایی‌بخش سیاه‌پوستان» می‌شنوم، دوست دارم.

و آن‌طور که مشخص شده، این تجربه فقط منحصر به من نیست. همان‌طور که در آخرین قسمت پادکست تعاملیِ واکس یعنی «این را برایم توضیح بده» بحث کردیم، نسل زد در چند سال گذشته تمایل فزاینده‌ای به دین نشان داده است؛ پدیده‌ای که برخی از روندهای اخیر را معکوس می‌کند و کارشناسان در تلاش برای یافتن پاسخی برای آن هستند.

دگرگونی در سیمای دین‌داری در آمریکا

این تحولی است که «رایان برژ» به دقت زیر نظر داشته است. او به مدت ۲۰ سال کشیش باپتیست بود و در حال حاضر به عنوان دانشیار علوم سیاسی در دانشگاه ایلینوی شرقی فعالیت می‌کند.

برژ به این دلیل از حرفه کشیشی دست کشید که میزان حضور مردم در کلیسایش رو به کاهش بود؛ اعضا در حال پیر شدن بودند و جوانان زیادی وجود نداشتند تا کلیسا را زنده نگه دارند.

برژ به من گفت: «تقریباً هر سال انتظار دارید که [سهم مسیحیان در کشور] یک یا دو درصد نسبت به سال قبل کمتر شود. اگر به اوایل دهه ۱۹۰۰ برگردیم، هر نسل نسبت به نسل قبل از خود کمتر مسیحی بوده است و نکته شگفت‌انگیز این است که این روند نزولی بسیار یکنواخت و مستمر بوده است.»

اما به گفته برژ، اکنون نه تنها آن روند کاهشی متوقف شده، بلکه «بر اساس برخی شاخص‌ها، داده‌ها نشان می‌دهند که جوانان امروز در

مقایسه با نسل هزاره، بیشتر احتمال دارد که به صورت هفتگی در مراسم مذهبی شرکت کنند. این یک اتفاق بزرگ است؛ ما پیش از این هرگز چنین چیزی را ندیده بودیم. ما همیشه فرض را بر این می‌گذاشتیم که دین‌داری به افول خود ادامه خواهد داد، اما به نظر نمی‌رسد این فروکش ادامه داشته باشد.»

وقتی از شنوندگان پادکست خودمان درباره تجربیات‌شان در مواجهه با معنویت پرسیدیم، با طیف وسیعی از پاسخ‌ها روبرو شدیم. یکی از شنوندگان به ما گفت: «من با رفتن به کلیسا بزرگ نشدم. خانواده‌ام وقتی کوچک‌تر بودم هرگز به کلیسا نمی‌رفتند، اما من همیشه سوالاتی داشتم و احساس می‌کردم چیزی بزرگ‌تر در این دنیا وجود دارد. بنابراین به محض اینکه توانستم رانندگی کنم، خودم به کلیسا رفتم و شروع به جستجوی آن پاسخ‌ها کردم.»

شنونده دیگری که خود را یک «کاتولیک مادرزاد» توصیف می‌کرد و دوباره به آغوش دین بازگشته بود، در تماس با ما گفت: «من درک می‌کنم که چرا بسیاری از جوانان در واقع به دین بازمی‌گردند؛ دلیلش این است که پناهگاه دیگری وجود ندارد تا از طریق آن بفهمند کجای این زندگی می‌لنگد.»

چرا دین در حال احیاء شدن است؟

بنابراین، چه چیزی پشت این تکانه و افزایش ناگهانی قرار دارد؟ فرضیه‌های متعددی در این باره مطرح است.

برژ می‌گوید: «جوانی یعنی طغیان علیه والدین. در نسل من، این طغیان به این شکل بود که مثلاً می‌گفتند: «اوه، من در یک محیط بسیار سخت‌گیر کاتولیک یا اوانجلیست بزرگ شده‌ام، پس آتئیست (خدانا‌باور) می‌شوم.» این سرکش‌ترین کاری بود که می‌توانستید انجام دهید. اما تصور کنید اگر شما یک آتئیست نسل دوم یا نسل سوم باشید؛ می‌دانید سرکش‌ترین کاری که می‌توانید انجام دهید چیست؟ این است که ارتدکس یا کاتولیک شوید.»

عنصر جنسیت نیز می‌تواند در این میان نقش داشته باشد. در طول تاریخ، همواره آمار زنان در شرکت منظم در مراسم کلیسا بیش از مردان بوده است، اما ما این الگو را در نسل زد نمی‌بینیم. به گفته برژ کلیسای کاتولیک شاهد افزایش چشمگیر حضور مردان جوان است. او می‌افزاید: «من تعجب می‌کنم اگر سیاست عامل این شکاف مذهبی در میان جوانان باشد. زنان جنبش‌های «تایمز آپ» و «می تو» را داشتند... فکر می‌کنم بسیاری از مردان احساس می‌کنند نادیده گرفته می‌شوند. و اگر به یک کلیسای کاتولیک بروید، آنجا یکی از معدود مکان‌هایی در جامعه است که مردان در سلسله‌مراتب آن، جایگاهی ممتاز دارند.»

این دیدگاهی است که اخیراً در جریان برگزاری یک گروه جوانان در کلیسای کاتولیک «سنت دومینیک» در سانفرانسیسکو نیز طنین‌انداز شد. در این گروه، تعداد مردان از زنان بیشتر است. کشیش «پاتریک

ورنی» که مدیریت این گروه را بر عهده دارد، این تغییر رویکرد را تأیید می‌کند.

او گفت: «این وضعیت با آنچه همیشه در گذشته وجود داشته کاملاً متفاوت است. در گذشته همیشه تعداد زنان بیشتر از مردان بود. این روند خاصی که از آن صحبت می‌کنید، از یک منظر خاص در تاریخ بشریت و به طور قطع در تاریخ مسیحیت، کم‌نظیر و منحصر به فرد است.»^۱

بازگشت دین به کانون توجه در آمریکا؛ دلیل آن چیست؟



در حومه آتلانتا، کشیش فرد رابینسون هنگامی که برای نخستین بار کلیسای آجری کوچکی را که قرار بود رهبری کند دید، با صحنه‌ای نزدیک به ویرانی روبه‌رو شد: پارکینگ نشست کرده بود، کف

^۱ [vox.com/explain-it-to-me/415758/gen-z-religion-church-catholicism-trend](https://www.vox.com/explain-it-to-me/415758/gen-z-religion-church-catholicism-trend)

سرویس‌های بهداشتی پوسیده بود و زیرزمین آن قدر کپک‌زده بود که ورود به آن بدون دستکش و عینک ایمنی ممکن نبود. تنها ۹ عضو و ۴۵۰ دلار موجودی بانکی باقی مانده بود و کلیسا در آستانه تعطیلی قرار داشت. همه‌گیری کووید-۱۹ عبادت حضوری را متوقف کرده و با دور شدن تدریجی اعضا، ساختمان نیز به حال خود رها شده بود. اما رایبسنون در این ویرانی فرصتی برای تغییر دید. چهار سال بعد، کلیسای باپتیست تبشیری «کوه جلعاد» در آتلانتا هم اعضای بیشتری داشت، هم پیام و هویت خود را بازتعریف کرده بود و هم هم‌زمان با بازسازی سالن اصلی، خرابی‌های ساختمان را ترمیم می‌کرد. افراد تازه‌ای آمده بودند و اعضای قدیمی نیز بازگشته بودند و چشم‌انداز بازسازی فیزیکی کلیسا و رویکردی متفاوت به الهیات را پذیرفته بودند.

این تجربه دیگر یک استثنا به نظر نمی‌رسد. «مؤسسه تحقیقات دین هارتفورد» در مطالعه‌ای که از رهبران ۷۴۵۳ جماعت مذهبی از فرقه‌های مختلف مسیحی و نیزکنیسه‌ها، مساجد و معابد هندو انجام داده، برای نخستین بار در ۲۵ سال گذشته افزایش حضور در عبادت‌های حضوری را ثبت کرده است. میانگین شمار شرکت‌کنندگان از ۴۵ نفر در سال ۲۰۲۱ به ۷۰ نفر در حال حاضر رسیده، هرچند این ارقام هنوز پایین‌اند و تنها بخشی از روند بازیابی را نشان می‌دهند. جماعت‌هایی که در دوران همه‌گیری به شدت آسیب دیدند، اعضای خود را از دست دادند و برخی تعطیل شدند، اکنون نشانه‌هایی از «بازیابی و در برخی موارد، نوسازی» بروز می‌دهند. عبادت‌کنندگان با تعداد

بیشتری به مراسم می‌روند، کمک‌های مالی بیشتری می‌پردازند، بیشتر داوطلب می‌شوند و آمادگی بیشتری برای پذیرفتن تغییر دارند؛ روحانیون نیز از بهبود سلامت جسمی و روانی خود خبر داده‌اند. با این همه، نزدیک به نیمی از جماعت‌ها همچنان کاهش حضور اعضا را گزارش می‌کنند. نویسندگان مطالعه، حدود شش سال پس از آن ضربه ویرانگر، می‌گویند دین در ایالات متحده «دوباره به عرصه بازگشته است».

برای اسکات توما، مدیر مؤسسه تحقیقات دین هارتفورد، این نتیجه چنان غیرمنتظره بود که پژوهشگران چندین هفته صرف بازبینی دوباره داده‌ها کردند. به گفته او، در تمام ۴۰ سال دوران کاری‌اش اندازه جماعت‌ها، شمار اعضا و میزان حضور در عبادت روند نزولی داشته و اینکه این شاخص‌ها نه تنها از پایین‌ترین سطح دوران همه‌گیری بازگشته‌اند، بلکه از وضعیت سال ۲۰۲۰، یعنی پیش از همه‌گیری، نیز فراتر رفته‌اند، «واقعاً شگفت‌انگیز» است.

اما این بازیابی در سراسر آمریکا یکسان نیست. جماعت‌های دارای الهیات محافظه‌کار که در مناطق با اکثریت جمهوری خواه قرار دارند، رشد و پویایی بیشتری نشان داده‌اند. پژوهشگران می‌گویند جذابیت رهبرانی مانند دونالد ترامپ و سخنران محافظه‌کار فقید، چارلی کرک، که برای بسیاری از اوانجلیکال‌های سفیدپوست نقش قهرمان دارند، ممکن است در این رشد مؤثر بوده باشد. بخشی از این تفاوت به رفتار کلیساها در دوران همه‌گیری بازمی‌گردد: بسیاری از کلیساهای اوانجلیکال

تصمیم گرفتند باز بمانند و همین امر اعضای تازه‌ای را جذب کرد که همچنان خواهان عبادت حضوری بودند. جماعت‌هایی که احتیاط کمتری نشان دادند و زودتر باز ماندند یا بازگشایی شدند، سریع‌تر از جماعت‌هایی رشد کردند که به توصیه‌های مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها گوش دادند و مدت بیشتری تعطیل ماندند.

نشاط تازه‌یافته اوانجلیکال‌ها در گردهمایی «تجدید عهد ۲۵۰: جشن ملی دعا، ستایش و شکرگزاری» نیز نمایان است؛ رویدادی که دولت ترامپ در نشنال مال واشنگتن برای «آماده‌سازی» آمریکا برای دویست‌وپنجاهمین سالگرد استقلال در ماه ژوئیه برگزار می‌کند. در فهرست سخنرانان، کشیش‌های سفیدپوست انجیلی مانند فرانکلین گراهام و رابرت جفرس در کنار چهره‌های جمهوری خواهی چون مایک جانسون، پیت هگست و مارکو روبیو قرار دارند. برنامه شامل موسیقی زنده، دعای عمومی و قرائت متون مقدس است و در چارچوب ایدئولوژی «ناسیونالیسم مسیحی سفیدپوست» شکل گرفته؛ دیدگاهی که آمریکا را از اساس ملتی مسیحی می‌پندارد. سازمان‌دهندگان می‌گویند هدفشان ارج نهادن به ایمانی است که «الهام‌بخش بنیان‌گذاران آمریکا بوده» و شکرگزاری برای «حضور خدا در حیات ملی ما در طول ۲۵۰ سال تاریخ آمریکا» است.

برگزاری این گردهمایی در حالی است که دولت ترامپ به دلیل تزریق قرائت خاص خود از مسیحیت به زندگی سیاسی آمریکا با انتقاد روبه‌روست. از جمله، دولت به خاطر چارچوب‌بندی جنگ ایران در قالب

یک جنگ صلیبی مسیحی مورد انتقاد قرار گرفته است. ترامپ بسیاری از کاتولیک‌ها را با نزاع اخیرش با پاپ لئو بر سر سیاست خارجی آزرده و با انتشار تصویری ساخته‌شده با هوش مصنوعی که او را در هیئت چهره‌ای مسیح‌گونه در حال شفای بیمار نشان می‌داد، خشم شماری از حامیان مسیحی خود را بیشتر برانگیخت؛ تصویری که بعداً، پس از آنکه گفت گمان می‌کرده قرار است او را به شکل یک پزشک نشان دهد، حذف شد.

با این حال، سر و صداهاى سیاسى درباره ترامپ و دین می‌تواند واقعیت مهم‌تری را پنهان کند: بیشتر جماعت‌های مذهبی آمریکا اصولاً تمایل دارند از سیاست دور بمانند. تنها ۲۳ درصد جماعت‌ها خود را از نظر سیاسى فعال توصیف کرده‌اند، در حالی که ۴۵ درصد چنین وصفی را برای خود نپذیرفته‌اند. توما می‌گوید روایت‌های معمول رسانه‌ای عمده‌تاً درباره جماعت‌هایی است که یا در سیاست بسیار فعال‌اند یا بر سر سیاست با یکدیگر درگیر می‌شوند، اما این گروه‌ها در واقع اقلیتی بسیار کوچک‌اند و اکثریت قاطع کلیساها نمی‌خواهند سیاست و دین را درهم بیامیزند.

بسیاری از کلیساها در دوران همه‌گیری اساساً فرصتی برای درگیر شدن با سیاست نداشتند؛ مسئله فوری‌تر، بقا بود. همه‌گیری جماعت‌ها را وارد نوعی مبارزه داروینی برای سازگاری کرد و آنان را واداشت راه‌های مؤثرتری برای تأمین مالی، روشن کردن مأموریت اصلی و جذب اعضای جدید بیابند. فناوری بخش مهمی از این سازگاری بود:

پرداخت‌های آنلاین گسترش یافت، مراسم بیشتری به صورت زنده پخش شد و تعامل در شبکه‌های اجتماعی افزایش پیدا کرد. رابینسون نیز می‌گوید برخی اعضا پس از دیدن موعظه‌های او در فیس‌بوک به جماعتش پیوستند. به باور او، این سازگاری حتی چندان هم پدیده‌ای تازه نیست؛ همان‌گونه که پولس رسول با نامه‌هایش به کلیساهای دورافتاده در امپراتوری روم نوعی خدمت روحانی از راه دور ارائه می‌کرد، «کلیساهای مجازی» نیز ریشه‌ای قدیمی دارند.

همه‌گیری، عبادتگاه‌ها را ناچار کرد مأموریت و هویت خود را با صراحت بیشتری تعریف کنند. هنگامی که رابینسون در سال ۲۰۲۲ به کلیسای جلعاد پیوست، این کلیسا از نظر الهیاتی محافظه‌کار بود، اما او جماعت را به سمت هویتی مبتنی بر عدالت اجتماعی و فراگیری سوق داد. در پی این تغییر، حضور کلیسا در رسانه‌های اجتماعی افزایش یافت، بودجه سالانه به ۹۰ هزار دلار رسید و شمار اعضا به ۴۵ نفر افزایش یافت؛ رقمی که در نگاه نخست کوچک است، اما با توجه به اینکه ۷۰ درصد کلیساهای آمریکا در یک مراسم هفتگی معمولی ۱۰۰ نفر یا کمتر شرکت‌کننده دارند، رقم قابل توجهی است. آن ۹ عضو اولیه، که پس از شکست روحی و زمین خوردن کلیسا آماده تلاش دوباره بودند، با ورود رابینسون امکان بازسازی را دیدند.

در کنار این نشانه‌های بازیابی، نگرانی‌ها همچنان پابرجاست. نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو نشان داده است که شمار فزاینده‌ای از آمریکایی‌ها می‌گویند دین در حال به دست آوردن نفوذ بیشتر در زندگی

آمریکایی است، اما دوسوم آنان معتقدند کلیساها و عبادتگاه‌ها باید از مسائل سیاسی فاصله بگیرند؛ شمار بیشتری نیز نگاه منفی به ناسیونالیسم مسیحی دارند و اکثریت آمریکایی‌ها این ایده را که مسیحیت باید دین رسمی کشور باشد، رد می‌کنند. از سوی دیگر، هیچ بازگشت نزدیکی به دوران اوج عبادت حضوری در میانه قرن بیستم دیده نمی‌شود؛ زمانی که تقریباً نیمی از آمریکایی‌ها به‌طور منظم به کلیسا، کنیسه یا مسجد می‌رفتند. روند بلندمدت کاهش حضور در عبادت‌های حضوری همچنان پابرجاست و توما هشدار می‌دهد که اگر وضعیت کنونی را نه با پنجاه سال پیش، بلکه با دو دهه پیش مقایسه کنیم، هنوز افتی چشمگیر دیده می‌شود.

بسیاری از جماعت‌ها نیز با وجود پایان همه‌گیری همچنان شکننده‌اند. مگاچرچ‌ها بیشترین توجه را به خود جلب می‌کنند، اما اکثریت کلیساها کوچک‌اند و در شش سال گذشته کوچک‌تر هم شده‌اند. رابینسون این شکنندگی را از نزدیک تجربه کرده است: در جماعت‌های کوچکی که وظایف حیاتی بردوش داوطلبان است، تک‌تک افراد اهمیت دارند و رفتن هر عضو به دلیل جابه‌جایی یا نارضایتی می‌تواند خلأیی عمیق ایجاد کند. یکی از اعضای فعال کلیسا که شغل تازه‌ای پیدا کرد و ناچار به ترک آن شد، نمونه‌ای از همین آسیب‌پذیری بود. با این حال، در جلعاد عاملی برای جبران این فقدان وجود دارد: خوش‌بینی و نشاطی که با آمدن کشیشی تازه و رویکردی تازه پدید آمده است. در یک یکشنبه اخیر، هنگامی که رابینسون با لباس کشیشی



جماعت را در خواندن بیانیه مأموریت کلیسا رهبری می‌کرد، این انرژی و غرور تازه به وضوح احساس می‌شد.

همه‌گیری برای کلیسای رابینسون کاتالیزوری برای تغییری شد که شاید در صورت ادامه یافتن روش‌های سنتی هرگز رخ نمی‌داد. به گفته او، در کلیساهای تثبیت‌شده‌تر، حضور هیئت شماسان و ساختارهای قدیمی‌تر باعث می‌شود اعضا بیشتر از الهیات و شیوه‌های موجود محافظت کنند؛ اما جماعت کوچک‌تر امکانات بیشتری برای آزمودن راه‌های تازه دارد. این کار هنوز پایان نیافته است و بازسازی‌های بیشتری در برنامه قرار دارد. کلیسای جلعاد، مانند بسیاری از جوامع عبادتی دیگر در آمریکا که پس از بحران همه‌گیری در حال بازیابی‌اند، دیگر خود را در بند گذشته نمی‌بینند و با هیجان به سوی آینده گام برمی‌دارد.^۱

چرا بازاریابان باید به «دین» توجه کنند؟

دین و معنویت در حال ظهور و گسترش است، اما بازاریابان این فرصت را از دست می‌دهند.



آدام هانفت به عنوان یک متخصص، در صدها جلسه بازاریابی حضور داشته است، اما به گفته خودش هرگز ندیده کسی روی زانو بیفتد و دعا کند — یا به قدرت ایمان متوسل شود. از نگاه او، این یک فرصت از دست رفته است.

وی تأکید می‌کند منظور این نیست که درخواست از خداوند برای بودجه بیشتر یا بهبود نرخ «تبدیل» انتهای قیف فروش، بهترین رویه کاری است؛ بلکه استدلال او این است که دین و معنویت (پسرعموی پراشوب دین) در حال اشغال قلمرو احساسی روزافزونی در زندگی

آمریکایی‌ها هستند. با این وجود، دنیای بازاریابی تا حد زیادی در برابر این لحظه تاریخی بی‌تفاوت مانده است.

بر اساس مطالعه «مرکز تحقیقات پیو» (Pew) در سال ۲۰۲۵، حدود ۷۰ درصد از آمریکایی‌ها به یک دین وابسته‌اند و ۷۰ درصد نیز می‌گویند معنویت در زندگی روزمره آن‌ها «بسیار مهم» است. موسسه پیو نشان می‌دهد که برداشت عمومی از تأثیر دین — و «درک احیای دینی» — تنها در عرض یک سال تقریباً دو برابر شده است.

حتی سخت‌ترین و غیرقابل نفوذترین گروه جمعیتی، یعنی «مردان جوان»، نیز در حال دریافت این پیام هستند.

این تصویر سطحی که این بخش از جامعه به واسطه نوعی نیروی جاذبه به سمت «مانوسفر» (Manosphere / فضاهاى مردسالارانه اینترنتی) کشیده شده و ساعت‌ها وقت خود را صرف مکیدنِ لفاظی‌های «جو روگان» می‌کنند، به شکلی خطرناک فاقد ظرافت است. دین‌داری در میان مردان جوان تنها در عرض دو سال به میزان قابل توجه ۱۴ واحد جهش یافته است. داده‌های نظرسنجی گالوپ از سال ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که ۴۲ درصد از مردان جوان (۱۸ تا ۲۹ ساله) گزارش می‌دهند که دین برای آن‌ها «بسیار مهم» است که نسبت به ۲۸ درصد در سال ۲۰۲۳-۲۰۲۲ افزایش چشمگیری داشته است. آن‌ها به این باور عمل نیز می‌کنند: این جوانان با بالاترین نرخ از سال ۲۰۱۲ در مراسم‌های مذهبی شرکت می‌کنند.

دو نشانه اخیرِ دیگر: اپلیکیشن «Stoic» (رواقی‌گری) همچنان در حال جذب مخاطب است و فروش کتاب مقدس (انجیل) با رونقی عظیم مواجه شده است.

چرا دین در حال پیروزی است؟

برای درک انگیزه این احیای مذهبی نیازی به داشتن دکتری روانشناسی فرهنگی نیست. آمریکایی‌ها با تنهایی، اضطراب، آگاهی از مرگ و میر پس از دوران کووید، بی‌اعتمادی به نهادهای و بحران «سرگردانی مردانگی» دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

مردم با بالاترین اختلاف در جهان، فکر می‌کنند که همسایگان‌شان آدم‌های بدی هستند. جامعه از زندگی در دَم پیمایش‌های بی‌نهایت شبکه‌های اجتماعی (Infinite Scroll) خسته شده است. دین چیزی را ارائه می‌دهد که فرهنگ دیجیتال همواره وانمود می‌کرده که ارائه می‌دهد، اما به لحاظ ساختاری قادر به آن نیست.

در زندگی آنلاین، هیچ چیز انباشته نمی‌شود، به جز «داده‌ها». دین اما متفاوت است؛ پیوند می‌دهد و می‌سازد. حالا به تمام این‌ها، بزرگ‌ترین عامل ایجاد بی‌ثباتی و شعله‌های فقدان نیز اضافه می‌شود: تهدید هوش مصنوعی برای تصاحب مشاغل، ایجاد یک اقتصاد خشک و بی‌روح برای فرزندان و به سرقت بردن هویت و روح انسان‌ها.

هیچ مقدار پروتئین و پروبیوتیکی نمی‌تواند جامعه را از همه این‌ها نجات دهد.

اما آیا تبلیغات و بازاریابی‌هایی که هر روز دیده می‌شوند، حتی به درک این واقعیت که «دین در حال گذراندن یک لحظه تاریخی است» نزدیک شده‌اند؟

چرا این فرصت نادیده گرفته می‌شود؟

پاسخ ساده است. افرادی که تبلیغات را خلق می‌کنند، با این بیداری معنوی بیگانه و از آن دور هستند، زیرا خودشان عمدتاً بخشی از آن نیستند.

هانفت این موضوع را از روی تجربه می‌داند، چرا که این حوزه دنیای حرفه‌ای اوست و ده‌ها سال است که با این افراد دمخور بوده است. فعالان این عرصه خود را به عنوان «افراد خلاق» و «بچه‌های باحال» می‌بینند. آن‌ها عرضه‌کنندگان طعنه و کنایه، و تخریب‌کنندگان تقدس‌مآبی هستند.

او برای اینکه داده‌هایی را پشتوانه این برداشت قرار دهد، ابتدا مناطقی را که تبلیغات و بازاریابی در آن‌ها متمرکز است، شناسایی کرد. جای تعجب نیست که نیویورک، لس‌آنجلس، شیکاگو و دیگر شهرهای بزرگ در صدر قرار دارند. وی سپس از هوش مصنوعی (Claude) خواست تا بر اساس مطالعه «چشم‌انداز مذهبی» موسسه پیو، داده‌های مربوط به کسانی را که در این مناطق ادعا می‌کنند «دین در زندگی آن‌ها مهم است» بررسی کند.

میانگین وزنی این بررسی نشان داد که «افرادی که تبلیغات می‌سازند، تقریباً ۵ تا ۱۲ درصد کمتر از یک آمریکایی معمولی مذهبی هستند؛ و تا ۱۷ واحد پایین‌تر از مردان جوان.»

ممکن است این رقم زیاد به نظر نرسد، اما داده‌های سطح ایالتی گمراه‌کننده‌اند، زیرا جامعه فعالان تبلیغات در مقایسه با کل ایالت، جوان‌تر، دارای تحصیلات دانشگاهی بالاتر و شهری‌تر است. بنابراین شکاف مذهبی میان سازندگان تبلیغات و جمعیت عمومی حتی از این هم بیشتر است.

و البته، فعالان حوزه تبلیغات معمولاً با همکاران خودشان معاشرت می‌کنند، نه با تکنسین‌های فنی و اقشار دیگر. این «سوگیری در دسترس بودن» (Availability Heuristic) این باور را تقویت می‌کند که دین در رادار توجه آن‌ها نیست.

پای «فرهنگ تبلیغات» نیز در میان است

مسئله عمیق‌تر از جدایی شخصی این افراد از معنویت و دین است.

بازاریابی مبتنی بر این ارزش‌ها، به مثابه دست زدن به «مواد رادیواکتیو» است. این مفاهیم آن‌ها را معذب می‌کنند. با وجود اینکه فعالان بازاریابی بی‌وقفه درباره ارزش‌های مصرف‌کننده (مانند پیشرفت، حس تعلق، امنیت و ابراز وجود) صحبت می‌کنند، باز هم از این مقوله گریزانند.

بله، دین با همه این موارد در ارتباط است. اما پای روی «ریلِ سوم» می‌گذارد؛ ریل پرخطرِ سیاست، سکس، اخلاق، هویت، مرگ، خانواده، احساس گناه، تعالی و چیزهای دیگری که مدیران برند را وادار می‌کند تا دکمه اضطراری «محافظه‌کاری و یکنواختی» را فشار دهند. برای آن‌ها خیلی امن‌تر است که سوار بر موج جدیدترین میم‌ها (Memes) شوند و روی سطح معنا شناور بمانند.

برندها بدون اینکه بدانند از ساختارهای مذهبی استفاده می‌کنند

عناصر ایمان و معنویت و قدرت تداعی‌گر آن‌ها، در تمام بازاریابی‌ها تنیده شده است. به این شباهت‌های ساختاری توجه کنید که نشان می‌دهد برندها بدون ذکر نام دین، به شکلی مذهبی سخن می‌گویند:

- **اعلان‌ها (Notifications):** سیگنال‌هایی شبیه به زنگ‌های کلیسا هستند.
- **رکوردها (Streaks):** که کسب‌وکار «دولینگو» (Duolingo) را ساختند، نوعی تسبیح به شمار می‌روند.
- **ویدیوهای آنباکسینگ (جعبه‌گشایی):** چیزی کمتر از آیین‌های تشریفاتی و نمادین نیستند.
- **اینفلوئنسرها:** واعظان دوره‌گرد هستند.
- **جوامع طرفداری (Fan Communities):** را می‌توان به چشم جماعات مذهبی (Congregations) دید.

- **کامنت‌ها و اشتراک‌گذاری‌ها:** یک تجربه مذهبی «فراخوان و پاسخ» (Call-and-response) هستند.
- **شهادت‌های علنی (Testimonials):** جملاتی مانند «این محصول زندگی من را تغییر داد» یا «این روتین صبحگاهی مرا شفا داد»، بازتاب‌دهنده لحظات «اعتراف علنی» می‌باشند.

چند نکته «معنوی‌سازی» برای بازاریابان

فرصت موجود، درونی‌سازی فرهنگی این اتفاقات در توسعه کمپین‌هاست، «بدون آنکه از مفاهیم تحت‌اللفظی مذهبی استفاده شود». بازاریابان باید آنچه را که مردم احساس می‌کنند فعال کنند، بدون اینکه سیگنال‌های گل‌درشت بفرستند؛ چرا که این کار بلافاصله به عنوان یک نیت تجاری شفاف دیده می‌شود و ارتباط با برند را از بین می‌برد.

- **به مصرف‌کنندگان کمک کنید:** برندها باید خود را وقف کمک به مصرف‌کنندگان در دستیابی به تسلط، جستجوی نوزایی (تجدید حیات) و تجربه رشد شخصی کنند.
- **ارتباطات جدید بسازید:** بازاریابان باید پیوسته مراقب ماهیت معنوی رفتارهایی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، باشند و روی ایجاد ارتباطات جدید تمرکز کنند؛ برای مثال، یک سفر خرید را به یک «زیارت» تبدیل کنند یا داستان‌های پس‌زمینه بنیان‌گذاران را با معانی کهن‌الگویی غنی سازند.

- «روزِ سَبَت» (Sabbath) خود را بسازید: برندها می‌توانند نسخه خاص خود از سبت (روز استراحت دینی) را ایجاد کنند؛ با محافظت از زمانِ کاربران، با از دسترس خارج کردنِ موقتِ برخی ویژگی‌ها، و با عدم درآمدزایی از هر ثانیه بیداریِ آن‌ها.
- **کانال‌های جدید را کشف کنید:** رسانه‌ها باید این مخاطبان را به رسمیت بشناسند؛ به رسانه‌هایی مانند *Angel*، *The Pour Over* و سایر کانال‌هایی که اکثر برندهای انبوه نادیده می‌گیرند، توجه شود.
- **فرصتی برای اعتراف فراهم کنید:** باید پذیرفت که شکست یک «گناه» نیست؛ برندها می‌توانند فرصت‌هایی برای اعتراف ایجاد کنند، از جمله آیین‌های صادقانه برای پذیرش شکست و تعهد مجدد، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند تناسب اندام، امور مالی، توسعه پایدار، فرزندپروری و ترک اعتیاد.
- **پاسخگوی گرسنگی معنوی باشید:** بازاریابان باید ذهن‌باز باشند و کنجکاوی کنند که مصرف‌کنندگانشان چه احساسی دارند. هانفت پیش‌تر در مقاله‌ای برای *Inc.* به این موضوع پرداخته است که چگونه برندها به وضعیت عاطفی مصرف‌کنندگان خود بی‌توجه‌اند؛ امری که شامل «گرسنگی معنوی» آن‌ها نیز می‌شود. مردان جوانی که پیش‌تر درباره آن‌ها صحبت شد در جستجوی چیزی هستند و برندها باید برای پاسخگویی به آن‌ها حضور داشته باشند.

- اصطکاک را به حداکثر برسانید (Friction-maxxing): این یک روند کاملاً ضدشهودی است که در آن افراد عمداً راحتی خود را کاهش می‌دهند و برای کُند کردن سرعت زندگی و یافتن معنا از طریق تمرکز، شن لای چرخ‌دنده‌های زندگی‌شان می‌ریزند. برنده‌ها ده‌ها سال است که در تلاشند همه چیز را آسان‌تر کنند. دین، برخی چیزها را «سخت‌تر» می‌کند و بدین ترتیب به آن‌ها اهمیت و معنا می‌بخشد. نباید از برقراری ارتباط در این زمینه و همراه کردن مصرف‌کنندگان در این مأموریت ترسید؛ آن‌ها قدردان خواهند بود. هانفت به عنوان مثال به شرکت *Miracle-Gro* (که خود عضو هیئت‌مدیره آن است) اشاره می‌کند که اخیراً کمپینی را برای آموزش «بازگشت به زمین» راه‌اندازی کرده‌اند؛ کمپینی که شامل آموزش دادن الگوریتم کاربران برای جایگزینی «وب‌گردی اضطراب‌آور» (Doom-scrolling) با محتوای مثبت و شکوفا است.

نکته پایانی آنکه برقراری ارتباط با افرادی که سؤالات عمیقی درباره معنویت، ایمان و هدف می‌پرسند بسیار دشوار است، اگر بازاریابان ابتدا این سؤالات را از خودشان نپرسند. هرگز زمانی بهتر از اکنون برای شروع وجود نداشته است.^۱

۱ inc.com/adam-hanft/why-marketers-need-to-pay-attention-to-religion/ ۹۱۳۵۳۷۰۴



تشدید اختلاف میان علمای شیعه پنجاب و دولت پاکستان بر سر محدودیت‌های عزاداری



تنش میان بخشی از علمای شیعه پنجاب و مقام‌های دولتی پاکستان بر سر محدودیت‌های اعمال‌شده بر آیین‌های عزاداری شیعیان در هفته‌های اخیر وارد مرحله تازه‌ای شده است. شورای علمای شیعه پنجاب خواستار رفع محدودیت‌هایی شده که به گفته این شورا، بر برگزاری برخی مجالس و آیین‌های عزاداری اعمال شده و در کنار آن، از بازداشت برخی افراد و قرار گرفتن نام شماری از شیعیان در «فهرست چهارم» نیز انتقاد کرده است. در مقابل، مقام‌های پنجاب این اقدامات را در چارچوب سیاست‌های امنیتی و تلاش برای مهار تنش‌های فرقه‌ای توجیه می‌کنند و هم‌زمان بر ادامه گفت‌وگو با علمای شیعه تأکید دارند.

قاسم علی قاسمی، هماهنگ‌کننده اصلی شورای علمای شیعه پنجاب، در ۱۹ اوت اعلام کرد که این شورا همچنان خواهان تضمین آزادی برگزاری مجالس و مراسم عزاداری شیعیان است و برای پیگیری مطالبات خود از راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز استفاده خواهد کرد. به گفته او، سه مسئول منطقه‌ای شورا، علامه اشتیاق حسین کاظمی، سید ساجد حسین نقوی و علامه امیر عباس حمدانی، نامه‌ای به مریم نواز، وزیر اعلیٰ پنجاب، ارسال کرده‌اند و در آن خواهان رسیدگی به مسائل عزاداران شیعه شده‌اند.

بر اساس اظهارات قاسمی، شورای علمای شیعه پیش‌تر برای روزهای دوم و شانزدهم اوت برنامه برگزاری تجمع اعتراضی داشت، اما هر دو اعتراض پس از برقراری تماس‌هایی مثبت با دولت پنجاب لغو شد. شورا در همان حال اعلام کرد که قرار است در ۲۰ اوت گفت‌وگوهای تازه‌ای با نمایندگان دولت انجام شود. قاسمی گفت دولت در جریان این تماس‌ها نسبت به بخشی از مطالبات شورا ابراز درک کرده و این امید وجود دارد که برای حل عملی مشکلات نیز اقدام کند.

با این حال، اختلاف اصلی بر سر اصل محدودیت‌ها همچنان پابرجاست. شورای علمای شیعه می‌گوید در پنجاب برای برگزاری برخی مراسم عزاداری محدودیت‌هایی اعمال شده، شماری از افراد بازداشت شده‌اند و نام برخی دیگر در «فهرست چهارم» قرار گرفته است. این فهرست که بر اساس قانون مبارزه با تروریسم پاکستان شکل گرفته، افراد را مشمول تدابیر نظارتی و محدودیت‌های مختلف می‌کند و در

گذشته نیز از سوی برخی شخصیت‌ها و نهادهای شیعی به دلیل نحوه استفاده از آن مورد اعتراض قرار گرفته است.

این اعتراض‌ها در خلأ شکل نگرفته است. مقررات امنیتی مربوط به محرم در پنجاب طی سال‌های گذشته همواره یکی از کانون‌های اختلاف میان دولت و جامعه شیعه بوده است. مقام‌های امنیتی استدلال می‌کنند که با توجه به سابقه خشونت‌های فرقه‌ای، باید رفت‌وآمد برخی خطیبان و ذاکران، محتوای سخنرانی‌ها، مسیر دسته‌های عزاداری و برگزاری مجالس تحت کنترل باشد. در سال ۲۰۲۱، برای نمونه، وزارت کشور پنجاب ورود صدها روحانی از مذاهب مختلف به برخی مناطق را در ایام محرم ممنوع و برای شماری دیگر محدودیت سخنرانی وضع کرد؛ مقام‌های دولتی در آن زمان این اقدامات را با استناد به گزارش‌های اطلاعاتی و ضرورت جلوگیری از خشونت فرقه‌ای توجیه کردند.

در سال ۲۰۲۴ نیز شماری از رهبران شیعه از تشدید محدودیت‌ها در پنجاب انتقاد کردند. روزنامه «داون» گزارش داده بود که سید ناصر شیرازی، از رهبران مجلس وحدت مسلمین، محدودیت‌های اعمال شده بر مراسم عزاداری را مورد اعتراض قرار داده و گفته بود بخش عمده مشکلات گزارش شده در سراسر پاکستان، در پنجاب رخ می‌دهد. این اعتراض‌ها نشان می‌دهد که اختلاف بر سر نسبت میان «امنیت عمومی» و «آزادی آیین‌های مذهبی» دست‌کم چند سال است که ادامه دارد و محدود به رویدادهای اخیر نیست.

در سال جاری نیز همین مناقشه در قالب مقررات امنیتی محرم تکرار شد. در خرداد ۱۴۰۵، اتحادیه‌های مذهبی و نهادهای شیعی درباره نحوه اجرای مقررات امنیتی با مقام‌های پنجاب مذاکره کردند. شورای علمای شیعه در ماه مه با پلیس منطقه راولپندی درباره امنیت مجالس و دسته‌های عزاداری گفت‌وگو کرد و مقام‌های پلیس بر اجرای «ضابطه رفتاری» دولت پنجاب تأکید کردند.

در اواخر ژوئن نیز دولت پنجاب اعلام کرد که برای تأمین امنیت محرم تدابیر گسترده‌ای در نظر گرفته است. گزارش «داون» از پایش زنده بیش از ۳۷ هزار مجلس و ۹ هزار دسته عزاداری در سراسر استان خبر داد. در راولپندی نیز علاوه بر حضور گسترده نیروهای نظامی و انتظامی، فعالیت افراد قرارگرفته در فهرست چهارم تحت نظارت قرار گرفت و محدودیت‌هایی نظیر اجرای ماده ۱۴۴ در دستور کار قرار داشت.

همزمان، برخی تشکل‌های شیعی انتقاد کرده‌اند که شیوه اجرای این سیاست‌ها میان اقدامات علیه افراد متهم به ایجاد ناامنی و محدود کردن عزاداران عادی تفاوت کافی قائل نمی‌شود. آیت‌الله آقا سید حسین مقدسی، رئیس تحریک نفاذ فقه جعفریه، در ژوئن ۲۰۲۶ از مقام‌های پنجاب خواست محدودیت‌های اعمال شده بر مجالس و دسته‌های عزاداری را کنار بگذارند و مقررات موسوم به «استاندارد عملیاتی» وزارت کشور پنجاب درباره عزاداری را پس بگیرند. او همچنین خواستار خروج نام عزاداران صلح‌طلب از فهرست چهارم شد.

از سوی دیگر، موضع رسمی دولت پنجاب طی ماه‌های اخیر بیشتر برگفت‌وگو و همکاری استوار بوده است. در ۱۲ مارس، خواجه سلمان رفیق، وزیر استانی و رئیس کمیته کابینه در امور قانون و نظم، با هیأتی از شورای علمای شیعه دیدار کرد و بر همکاری دولت با علما برای حفظ نظم عمومی و وحدت میان مذاهب تأکید داشت. در ماه مه نیز پلیس راولپندی با هیأت شورای علمای شیعه درباره تدابیر امنیتی محرم مذاکره کرد و در ژوئن، مقام‌های دولت با نمایندگان این شورا برای بررسی مسائل مربوط به محرم دیدار داشتند. در این نشست‌ها، دولت بر «امنیت کامل» مجالس و دسته‌ها و همچنین آمادگی برای رسیدگی به مسائل مطرح‌شده از سوی علمای شیعه تأکید کرد.

آخرین مرحله این روند، در مرداد ۱۴۰۵، نشان‌دهنده نوعی آتش‌بس موقت میان دو طرف است. شورای علمای شیعه از یک سو تهدید به اعتراض خیابانی را در چارچوبی مسالمت‌آمیز حفظ کرده و از سوی دیگر پس از تماس با دولت، تجمع‌های برنامه‌ریزی‌شده خود را لغو کرده است. دولت نیز به جای برخورد مستقیم با این اعتراض‌ها، مسیر مذاکره را دنبال کرده است. با این حال، تا ۲۳ اوت، گزارش مستقلی که نتیجه نهایی گفت‌وگوهای برنامه‌ریزی‌شده برای ۲۰ اوت و مشخصاً تصمیم دولت درباره همه مطالبات شورا را روشن کند، در منابع قابل دسترس مشاهده نمی‌شود.

در پشت این کشمکش، مسئله‌ای قدیمی‌تر قرار دارد: دولت پنجاب بر این باور است که کنترل سخنرانی‌ها، مراسم، رفت‌وآمد

خطیبان و مدیریت فضای عمومی در مناسبت‌های مذهبی برای جلوگیری از بازتولید خشونت فرقه‌ای ضروری است؛ رهبران شیعه نیز می‌گویند این سیاست هنگامی که به محدود شدن برگزاری آیین‌های مذهبی، بازداشت افراد یا استفاده گسترده از ابزارهای امنیتی علیه عزاداران منتهی شود، عملاً آزادی مذهبی و حقوق شهروندی آنان را محدود می‌کند. از همین رو، موضوع اختلاف تنها بر سر یک مجلس یا یک تصمیم اداری نیست، بلکه بر سر حدود اختیارات دولت در تنظیم مناسک مذهبی و چگونگی برقراری توازن میان آزادی دینی و الزامات امنیتی است.

در شرایط کنونی، هر دو طرف هنوز بر گفت‌وگو تأکید دارند. شورای علمای شیعه اعلام کرده است که پیگیری مطالبات را از راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز ادامه خواهد داد و دولت پنجاب نیز در دیدارهای رسمی متعدد وعده داده است مسائل مطرح‌شده از سوی علما را بررسی کند. با این حال، مسئله محدودیت‌های عزاداری، بازداشت‌ها و فهرست چهارم همچنان حل نشده باقی مانده و چگونگی اجرای مقررات امنیتی در مناسبت‌های مذهبی آینده می‌تواند تعیین کند که این تنش به تفاهم اداری منتهی خواهد شد یا بار دیگر به اعتراض‌های علنی و رویارویی میان علما و نهادهای دولتی خواهد انجامید.^۱

^۱ thenews.com.pk/print/۸۷۹۴۵۷-clerics-banned-to-avoid-sectarian-violence

dawn.com/news/۱۸۴۶۲۳۲

احمد الریسونی: وزارت اوقاف مراکش کسوف های بزرگ جامعه را نمی بیند



چندی پیش رسانه های مراکش درباره یک کسوف در این کشور به طور گسترده اطلاع رسانی کردند و خبرنگاران، ستاره شناسان، پزشکان و کارشناسان درباره خطر نگاه مستقیم به خورشید هنگام کسوف هشدار دادند و توصیه های لازم را برای تماشای ایمن آن ارائه کردند.

dawn.com/news/۲۰۰۹۸۲۱

tnfj.org/?p=۹۸۸۰

urdupoint.com/en/pakistan/rpo-shia-ulema-council-discuss-muharram-secu-۲۱۸۱۳۰۱.html

urdupoint.com/en/pakistan/punjab-taking-fundamental-steps-for-peace-in-۲۱۵۳۰۰۳.html

وزارت اوقاف مراکش نیز از این فرصت استفاده کرد تا به مردم یادآوری کند که «مذهب مالکی» اقامه نماز کسوف را در اوقات کراهت نماز، یعنی فاصله میان طلوع آفتاب تا اذان ظهر، جایز نمی‌داند.

به بهانه این رویداد، احمد ال‌ریسونی، عالم و اندیشمند برجسته مراکشی که سالیانی ریاست الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین را بر عهده داشت، بیانیه‌ای منتشر کرد و از عملکرد ضعیف وزارت اوقاف مراکش به شدت انتقاد کرد. وی با لحنی انتقادی گفت وزارت اوقاف با این موضع‌گیری چنان نشان می‌دهد که در همه جزئیات به مذهب مالکی پایبند است و برای پایبندی جامعه مراکش به این مذهب ریشه‌دار اهمیت ویژه‌ای قائل است. او افزود وزارت اوقاف حتی برای یک کسوف کوتاه که هر چند سال یک‌بار رخ می‌دهد نیز فتوای مذهبی ارائه می‌کند؛ اما از نظر او، این وزارتخانه نسبت به «کسوف‌های بزرگ» که شبانه‌روز ارکان جامعه مراکش را تحت تأثیر قرار می‌دهند، چنین حساسیتی نشان نمی‌دهد.

نخستین موردی که ال‌ریسونی مطرح کرد، خود مذهب مالکی است. به گفته او، این مذهب که طی قرن‌ها بخش مهمی از هویت دینی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی مراکش بوده، امروز با افول و کنار گذاشته شدن از بخش‌هایی از زندگی عمومی مواجه است.

او مدعی شد مذهب مالکی از عرصه سیاسی، هویت قانون‌گذاری و برنامه‌های حکومتی مراکش کنار گذاشته شده و حضور آن در «روزنامه رسمی» نیز بسیار محدود شده است؛ در حالی که وزارت اوقاف از

خطیبان و عالمان مورد تأیید خود می‌خواهد درباره بسیاری از مسائل و چالش‌های مهم جامعه سکوت کنند و تنها در موارد محدودی از احکام مذهبی سخن بگویند.

الریسونی سپس از «کسوف اخلاق و ارزش‌های اسلامی» سخن گفت و ابراز داشت که ارزش‌هایی مانند امانت‌داری، عفت، پاکدستی، همبستگی و حیا در جامعه در حال کاهش است و جای آنها را طمع، خودخواهی، چپاول، خیانت، بی‌مبالاتی اخلاقی، چاپلوسی و منفعت‌طلبی گرفته است.

او افزود این وضعیت در چارچوب مفهوم «اسلام معتدل» مورد تأکید وزارت اوقاف قرار گرفته و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی برخی نهادهای دولتی نیز به جای مقابله با این روند، به کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی و اخلاقی کمک می‌کنند.

الریسونی در پایان برای بیان انتقاد خود به روایتی از امام مالک استناد کرد. بر اساس نقل قاضی عیاض، یکی از حاکمان از امام مالک درباره خون کک روی لباس و امکان نماز خواندن با آن پرسید. امام مالک پاسخ داد که اشکالی ندارد، اما سپس گفت: «از من درباره خون کک می‌پرسند، ولی درباره خون مسلمانانی که ریخته می‌شود نمی‌پرسند.»

از نگاه الریسونی، مسئله این نیست که وزارت اوقاف نباید درباره احکام فقهی سخن بگوید؛ بلکه انتقاد او متوجه این است که چرا درباره یک حکم جزئی فقهی حساسیت نشان داده می‌شود، اما درباره

بحران‌های بزرگ‌تر دینی، اخلاقی و اجتماعی جامعه چین حساسیتی وجود ندارد؟^۱

جماعت اسلامی پاکستان: تحصن تا لغو مالیات سوخت و قراردادهای نیروگاهی ادامه دارد



تحصن جماعت اسلامی پاکستان در اعتراض به مالیات موسوم به «عوارض نفتی»، گرانی سوخت و هزینه‌های برق، روز شنبه ۲۲ اوت در مقابل ساختمان فرمانداری ایالت سند در کراچی وارد هفتمین روز شد و همزمان در دیگر مراکز ایالتی نیز ادامه یافت؛ این حزب از دولت می‌خواهد عوارض نفتی را لغو و قیمت بنزین را کاهش دهد و قراردادها و پرداخت‌های مربوط به شرکت‌های مستقل تولید برق را مورد بازنگری

achpress.com/?p=۴۱۷۷۱۲

و حسابرسی قرار دهد. این اعتراضات پس از تظاهرات سراسری جماعت اسلامی در ۷ و ۸ اوت آغاز شد و از ۱۶ اوت به تحصن در برابر ساختمان‌های دولتی در مراکز چهار ایالت گسترش یافت. در کراچی، منعم ظفر خان، رئیس جماعت اسلامی این شهر، دولت را متهم کرده است که با دریافت عوارض سنگین سوخت، بار مالی فزاینده‌ای بر دوش مردم گذاشته و خواستار لغو این عوارض شده است؛ حافظ نعیم‌الرحمن، رهبر جماعت اسلامی، نیز در ششمین روز تحصن هشدار داد اگر دولت عوارض نفتی را لغو نکند، حزب کارزار اعتراضی را به یک راهپیمایی سراسری به سوی اسلام‌آباد تبدیل خواهد کرد. او قیمت ۲۲۵ روپیه برای هر لیتر بنزین را مطالبه کرده و گفته است شهروندان در حال حاضر حدود ۱۳۰ روپیه در هر لیتر بابت عوارض نفتی و دیگر مالیات‌های مربوط به سوخت می‌پردازند. به گفته او، دولت در سال مالی گذشته ۱.۵۶۶ تریلیون روپیه از عوارض نفتی درآمد داشته که حدود ۱۰۰ میلیارد روپیه بیش از هدف تعیین‌شده بوده است.

بخش دیگر اعتراض جماعت اسلامی به ساختار قراردادهای شرکت‌های مستقل تولید برق، موسوم به IPP، مربوط است. این حزب خواستار لغو قراردادهایی است که آن را «ضدمردمی» می‌داند، پایان دادن به پرداخت‌های ظرفیت و کاهش هزینه برق برای مصرف‌کنندگان شده است. حافظ نعیم‌الرحمن مدعی شده است که کارزار قبلی جماعت اسلامی علیه IPPها به کاهش ۸.۶۴ روپیه‌ای هزینه هر واحد برق برای مصرف‌کنندگان خانگی و ۱۶.۳۴ روپیه‌ای برای مصرف‌کنندگان

تجاری انجامیده، قرارداد پنج نیروگاه خاتمه یافته و مذاکرات با ۲۲ شرکت دیگر از سر گرفته شده است؛ او منفعت حاصل از این اقدامات را حدود ۳.۴ تریلیون روپیه برای خزانه کشور برآورد کرده است. این ارقام، با این حال، باید به عنوان ادعاهای رهبری جماعت اسلامی گزارش شوند. آمار رسمی دولت پیش‌تر نشان داده بود که مذاکرات با ۳۶ نیروگاه مستقل و شرکت‌های تولید برق به کاهش یا صرفه‌جویی برآورد شده ۳.۶۹۶ تریلیون روپیه در طول عمر قراردادها انجامیده و قرارداد شش نیروگاه نیز خاتمه یافته است.

جماعت اسلامی فشار خود را در روزهای اخیر افزایش داده است. در ششمین روز تحصن، حافظ نعیم‌الرحمن در کراچی هشدار داد که در صورت ادامه بی‌توجهی دولت، معترضان از سراسر پاکستان به سوی اسلام‌آباد حرکت خواهند کرد. یک روز بعد، در محل تحصن کراچی، نشست کارگری با حضور نمایندگان اتحادیه‌های کارگری و کارکنان صنایع برگزار شد و منعم ظفر بار دیگر عوارض نفتی را مالیاتی سنگین بر دوش مردم خواند. به گزارش «بیزنس رکورد»، تحصن کراچی در روز شنبه وارد هفتمین روز شد و حزب همچنان خواستار لغو عوارض نفتی و بازنگری در قراردادهای IPP است.

اعتراض جماعت اسلامی ریشه در موج گسترده‌تری از نارضایتی نسبت به هزینه زندگی، مالیات و قیمت انرژی در پاکستان دارد. این حزب در ۸ اوت با برگزاری تجمع‌ها و تحصن‌های همزمان در نقاط مختلف کراچی، از جمله شاهراه فیصل، بزرگراه ملی، سوپره‌ای وی، جاده حب و

چند محور اصلی دیگر، اعتراض خود را آغاز کرد و برخی مسیرهای اصلی شهر برای ساعت‌هایی مختل شد. سپس در ۱۶ اوت، تحصن‌ها در برابر ساختمان‌های دولتی در کراچی، لاهور، پیشاور و دیگر مراکز ایالتی آغاز شد.

در همین حال، اختلاف بر سر IPPها نیز صرفاً ادعایی سیاسی از سوی جماعت اسلامی نیست و سابقه‌ای جدی در سیاست انرژی پاکستان دارد. داده‌های رسمی نشان می‌دهد دولت در سال‌های مالی ۲۰۲۲-۲۰۲۳ و ۲۰۲۳-۲۰۲۴ مجموعاً حدود ۱.۴۱ تریلیون روپیه بابت پرداخت‌های ظرفیت به ۳۶ نیروگاه مستقل پرداخت کرده است. دولت از سال ۲۰۲۴ مذاکرات برای بازنگری قراردادهای را آغاز کرد و بعداً اعلام کرد که این مذاکرات، همراه با خاتمه قرارداد برخی نیروگاه‌ها، می‌تواند میلیاردها روپیه از هزینه‌های بلندمدت بخش برق بکاهد.

تا زمان انتشار این مطلب نشانه‌ای از پایان تحصن دیده نمی‌شود و جماعت اسلامی همچنان لغو عوارض نفتی را شرط اصلی پایان اعتراضات اعلام کرده است. تهدید به راهپیمایی سراسری به سوی اسلام‌آباد نیز نشان می‌دهد که اعتراضات از یک مطالبه محدود درباره قیمت سوخت فراتر رفته و به کارزاری علیه سیاست‌های اقتصادی دولت تبدیل شده است. در عین حال، دولت تاکنون عوارض نفتی را به

طور کامل لغو نکرده و موضع جماعت اسلامی درباره ادامه تحصن همچنان پابرجاست.^۱

«تایک سال دیگر، همه‌ی مصر لباس اسلامی خواهند پوشید»؛ جنجال بر سر تی‌شرت‌های قعقاع و حیدره



انتشار تصاویر از تی‌شرت‌هایی با نقش شمشیر، جنگجویان با پوشش‌های جنگی و عباراتی برگرفته از تاریخ اسلام، در مصر جنجال برانگیز شده است. در این طرح‌ها نام قعقاع بن عمرو و حیدره دیده می‌شود و برخی مروجان این محصولات را «پوشش اسلامی» معرفی کرده‌اند.

۱ breccorder.com/news/۴۰۴۳۶۱۳۳/labour-leaders-back-demands-against-fuel-levy-ipp-agreements

dawn.com/news/۲۰۲۴۴۹۱/jis-hafiz-naeem-calls-for-fixing-petrol-price-at-rs۲۲۵-per-litre

یکی از صفحات تبلیغ‌کننده این محصولات ویدئویی از دو جوان منتشر کرده است که روی یکی از تی‌شرت‌ها نوشته شده: «قعقاع؛ مردی برابر با هزار سوار؛ سپاهی که قعقاع در آن باشد شکست نمی‌خورد» و روی دیگری آمده است: «من همان کسی هستم که مادرم حیدره نامید.» در تبلیغ این محصولات نیز گفته شده: «تا یک سال دیگر، همه مصر به خواست خدا لباس اسلامی خواهند پوشید.»

همین تعبیر «پوشش اسلامی» به یکی از محورهای جنجال تبدیل شده است. منتقدان می‌پرسند آیا این محصولات صرفاً یک مد جوان پسند و استفاده تجاری از نمادهای تاریخی هستند یا اینکه می‌توانند به بازتولید ادبیات جنگ، قدرت و غلبه در قالبی روزمره کمک کنند. این موضوع در مصر حساسیت بیشتری دارد؛ کشوری که سال‌ها با درگیر سرکوب اسلام سیاسی بوده است.

مخالفان اسلام سیاسی نیز با نگرانی به این موج واکنش نشان داده‌اند و استفاده از چنین نمادهایی را نمی‌پذیرند. برخی از آنان طراح و مروجان این لباس‌ها را به بی‌اطلاعی از فرهنگ اسلامی معاصر و بی‌توجهی به حساسیت‌های جامعه متهم کرده‌اند و معتقدند هدف اصلی، دستیابی به سودهای آتی از طریق استفاده تجاری از نمادهای مذهبی و تاریخی است.

حسام الحداد، کارشناس جریان‌های اسلام سیاسی، می‌گوید جایگزین شدن مفاهیمی مانند حکمت، رحمت و اخلاق با نمادهای قدرت و غلبه، می‌تواند شیوه تازه‌ای برای عرضه هویت دینی به جوانان

باشد. به گفته او، تبدیل چنین نمادهایی به کالاهای روزمره ممکن است به عادی شدن ادبیات تقابل در فضای عمومی کمک کند.

برخی نیز معتقد است مسئله اصلی خود این محصولات نیست، بلکه امکان نقد آنهاست. او احتمال می‌دهد این لباس‌ها در ابتدا صرفاً ایده‌ای تجاری از سوی یک جوان باشد که شناخت عمیقی از تاریخ و اندیشه اسلامی ندارد؛ هرچند ممکن است جریان‌های دارای گرایش‌های اسلام سیاسی بعدها از آن حمایت و استفاده تبلیغاتی کنند.

در واکنش به این محصولات، طرح‌ها و پیام‌های مخالف نیز در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. این جنجال بار دیگر بحث درباره مرز میان هویت دینی، استفاده تجاری از نمادهای اسلامی و بازنمایی ادبیات جنگ و غلبه را در مصرزنده کرده است.^۱

نهاد حقوق بشری نیجریه خواستار بازداشت روحانی مسلمان به دلیل اظهارات ضد مسیحیان شد



کمیسیون ملی حقوق بشر نیجریه خواستار بازداشت و محاکمه شیخ «محمدو سانی یحیی جینگیر»، روحانی سرشناس مسلمان در شمال این کشور، به دلیل اظهاراتی شد که آن را نفرت پراکنی مذهبی و تحریک به خشونت می‌داند.

جینگیر در جریان یک تجمع انتخاباتی در ایالت کانو، مسیحیان و دیگر غیرمسلمانان را «کافر» خواند و از مسلمانان خواست با استفاده از کارت‌های رأی‌دهی خود از نامزدهای مسلمان حمایت کنند و برای حفظ سلطه سیاسی مسلمانان تلاش کنند. او همچنین از ادامه ائتلاف‌های انتخاباتی مسلمان-مسلمان حمایت کرد؛ ائتلافی که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۳ نیز با حضور «بولا احمد تینوبو» و «کاشیم شتیما» شکل گرفت.

این روحانی همچنین مدعی شد افرادی که در دوره شورش‌های جنبش «میتاتسین» به یک مسجد حمله کرده بودند، مسیحیان در لباس مبدل بوده‌اند. جنبش میتاتسین در دهه ۱۹۸۰ در شمال نیجریه شورش‌های خشونت‌آمیزی به راه انداخت.

کمیسیون ملی حقوق بشر نیجریه اعلام کرد این اظهارات با اصول قانون اساسی درباره برابری، منع تبعیض و همزیستی مسالمت‌آمیز در تضاد است. این کمیسیون از پلیس و سازمان‌های امنیتی خواسته است پیش از انتخابات سراسری سال ۲۰۲۷ علیه جینگیر اقدام کنند و هشدار داده است که بی‌توجهی به چنین اظهاراتی می‌تواند زمینه را برای تشدید سخنان نفرت‌پراکنانه از سوی دیگر چهره‌های مذهبی و سیاسی فراهم کند.

اظهارات جینگیر با واکنش منفی برخی چهره‌های سیاسی مسلمان و مسیحی نیز روبه‌رو شده است. از جمله «رابیو موسی کوکوانسو»، فرماندار پیشین ایالت کانو، اعلام کرد مردم این ایالت از سخنان تفرقه‌افکنانه مذهبی حمایت نمی‌کنند. در آستانه انتخابات ۲۰۲۷، موضوع ترکیب مذهبی نامزدهای انتخاباتی بار دیگر به یکی از مسائل حساس سیاسی نیجریه تبدیل شده است.^۱

^۱ guardian.ng/news/south-east-leaders-nhrc-condemn-jingirs-islamic-country-remarks-demand-arrest

حزب التحریر و جنجال تازه در دانمارک؛ چرا تلاش‌ها برای ممنوعیت این حزب به در بسته می‌خورد؟



«حزب التحریر» بار دیگر به کانون جنجال‌های سیاسی و رسانه‌ای در دانمارک تبدیل شده است. این حزب اسلامی که سوابق طولانی در مخالفت با ارزش‌های فرهنگی و سیاسی غرب دارد، اخیراً با ارسال پیامی به دانش‌آموزان مسلمان تازه وارد به مقطع دبیرستان، از آن‌ها خواست تا «هویت اسلامی» خود را حفظ کرده و در برابر فشارهای محیط مدرسه برای انطباق با ارزش‌های غیرمسلمان، مقاومت کنند.

اگرچه این پیام حاوی دعوت مستقیم به خشونت نبود، اما واکنش‌های تند مقامات دانمارکی را در پی داشت. «مورتن بودسکوف»، وزیر مهاجرت و همگرایی دانمارک، این اقدام را «تلاشی نگران‌کننده برای

تأثیرگذاری بر جوانان» خواند و آن را «تندروی پنهان» توصیف کرد. برخی دیگر از چهره‌های سیاسی نیز در اظهاراتی تند، خطاب به اعضای حزب گفتند اگر با سبک زندگی و ارزش‌های دانمارکی راحت نیستند، می‌توانند این کشور را ترک کنند.

هرچند حزب التحریر در دانمارک پایگاه مردمی گسترده‌ای در میان صدها هزار مسلمان این کشور ندارد، اما کارشناسان معتقدند اهمیت این حزب در تعداد اعضایش نیست، بلکه در توانایی آن برای نفوذ در گفتمان عمومی است.

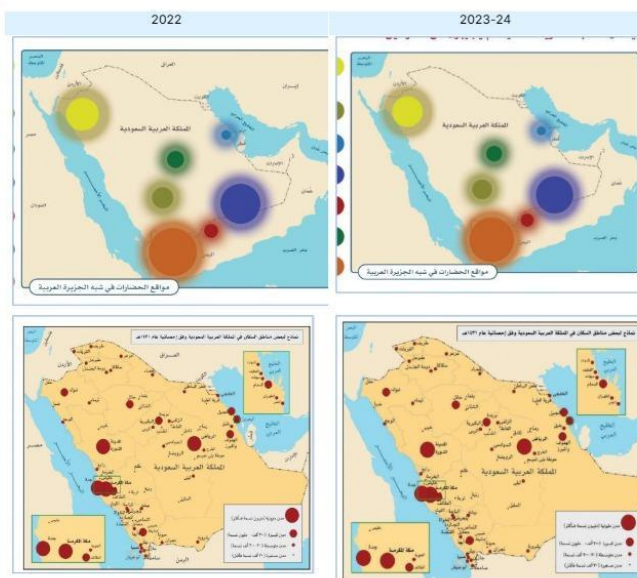
گفتنی است که بنابر ماده ۷۸ قانون اساسی دانمارک، حق آزادی انجمن‌ها را به رسمیت شناخته می‌شود و انحلال یک نهاد تنها زمانی ممکن است که ثابت شود اهداف یا فعالیت‌های آن مستقیماً با «استفاده از خشونت» یا «ابزارهای غیرقانونی» همراه است. از این رو، داشتن ایده‌های رادیکال یا ضد دولتی، به تنهایی برای ممنوعیت یک سازمان کافی نیست. به همین دلیل است که تمام تلاش‌های سیاسی (از راست‌گرایان افراطی تا چپ میانه‌رو)، از جمله طرح‌های متعدد در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۷، ۲۰۱۰ و همچنین پیشنهاد اخیر در سال ۲۰۲۵ توسط حزب «دموکرات‌های دانمارکی» برای انحلال حزب، به دلیل نبود مستندات حقوقی که در دادگاه قابل اثبات باشد، به شکست انجامیده است.^۱

گزارش مؤسسه اسرائیلی Impact-se درباره تغییرات کتاب‌های درسی عربستان

78. *Social Studies, Grade 6, Vol. 1-3, 2023-24, pp. 177, 182 (Previously - Social Studies, Grade 6, Vol. 1-3, 2022, pp. 179, 184)*

Removed:

Maps previously erasing Israel and labeling the entire territory as "Palestine", have now removed the name Palestine, leaving the territory unlabeled. In one of the maps, the names of all countries not bordering Saudi Arabia, including Palestine, were removed, while the other removed the names of all countries.



مؤسسه پژوهشی Impact-se که یک نهاد مستقر در اسرائیل است و محتوای کتاب‌های درسی کشورهای مختلف را با معیارهایی برگرفته از استانداردها و توصیه‌های یونسکو در زمینه صلح، مدارا و پرهیز از خشونت ارزیابی می‌کند، در تازه‌ترین گزارش خود تغییرات کتاب‌های

درسی عربستان سعودی در سال‌های تحصیلی ۲۰۲۴-۲۰۲۵ و ۲۰۲۶-۲۰۲۵ را بررسی کرده است. این گزارش که ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۶ منتشر شد، ۱۳۶ کتاب درسی، عمدتاً در حوزه‌های علوم انسانی و مطالعات دینی و اجتماعی، را بررسی و نسخه‌های جدید را با نمونه‌های پیشین مقایسه کرده است.

گزارش جدید، تغییرات آموزشی عربستان را بخشی از روند اصلاحی چندساله‌ای می‌داند که در سال‌های اخیر شتاب گرفته و با اهداف «چشم‌انداز ۲۰۳۰» این کشور پیوند خورده است. در ارزیابی Impact-se، محتوای مربوط به یهودیان، مسیحیان و دیگر اقلیت‌های دینی، مضامین مرتبط با جهاد و جنگ، آموزش مدارا و همزیستی و حتی بازنمایی زنان، در مجموع نسبت به سال‌های قبل تعدیل شده است. این مؤسسه می‌گوید بخش عمده مطالبی که در گزارش‌های قبلی خود به‌عنوان ضدیهودی یا تبعیض‌آمیز شناسایی کرده بود، اکنون از کتاب‌های درسی حذف شده است.

یکی از تغییرات مهم در این زمینه، حذف حدیثی از کتاب «مهارت‌های زندگی و خانواده» پایه هفتم است که در نسخه‌های قدیمی‌تر، پیروان یهودیت، مسیحیت و زرتشتی‌گری را به حیوانات ناقص یا ازکارافتاده تشبیه می‌کرد. گزارش جدید همچنین از حذف مطالبی خبر می‌دهد که یهودیان را مستوجب دوزخ معرفی می‌کرد یا در برخی روایت‌ها آنان را در زمره عوامل فروپاشی امپراتوری عثمانی قرار می‌داد. به این ترتیب، آنچه در نسخه‌های قدیمی‌تر به‌صورت تعمیم‌های منفی

درباره گروه‌های دینی و قومی مطرح می‌شد، در نسخه‌های جدید بسیار محدودتر شده است.

هم‌زمان، کتاب‌های درسی نمونه‌هایی بیشتری از روابط مسالمت‌آمیز پیامبر اسلام با غیرمسلمانان ارائه می‌کنند. دروس مطالعات اسلامی از پیمان‌ها و مناسبات پیامبر با یهودیان، مسیحیان و قبایل عرب به‌عنوان نمونه‌هایی از همزیستی یاد می‌کنند و در یکی از کتاب‌های پایه نهم نیز بر ممنوعیت آسیب‌رساندن به غیرنظامیان در جنگ تأکید شده است. گزارش همچنین از گسترش آموزش‌هایی درباره گفت‌وگو، احترام به دیگر فرهنگ‌ها و ادیان و تقویت تفکر انتقادی سخن می‌گوید؛ برای نمونه، در یک درس از دانش‌آموزان خواسته شده این دیدگاه را نقد کنند که نیکی و مهربانی فقط در قبال مسلمانان ضرورت دارد.

در موضوع اسرائیل و صهیونیسم، روند اصلاحی ادامه یافته، اما وضعیت با بخش مربوط به یهودیان تفاوت دارد. در یکی از کتاب‌های تاریخ پایه یازدهم، تعبیر «دشمن صهیونیستی» درباره اسرائیل به «اشغالگری اسرائیل» تغییر کرده است. این تغییر از نگاه Impact-se نشانه کاهش ادبیات خصمانه است، هرچند خود مؤسسه همچنان استفاده از تعبیر «اشغالگری اسرائیل» را مسئله‌دار می‌داند.

یکی از تغییرات تازه و نمادین، حذف جمله «مسلمانان هرگز از قدس دست نخواهند کشید» از یک تمرین کتاب «کفایات لغوی» پایه یازدهم است. این عبارت در نسخه سال تحصیلی ۲۰۲۳-۲۰۲۴ وجود

داشت، اما در نسخه ۲۰۲۵-۲۰۲۴ حذف شد و در نسخه ۲۰۲۶-۲۰۲۵ نیز بازنگشت. Impact-se این حذف را نشانه کنار گذاشتن یک ارجاع سیاسی و دینی با بار مستقیم درباره مناقشه قدس دانسته است.

تغییر در نقشه‌ها نیز همچنان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تحول در این زمینه است. در برخی کتاب‌های مطالعات اجتماعی، نقشه‌هایی که پیش‌تر کل سرزمین واقع در محدوده اسرائیل را با عنوان «فلسطین» نشان می‌دادند، در نسخه‌های جدید این عنوان را حذف کرده‌اند و منطقه را بدون نام باقی گذاشته‌اند. با این حال، این تغییر به معنای شناسایی اسرائیل نیست. Impact-se می‌گوید در نقشه‌های بررسی‌شده هیچ نمونه‌ای از نقشه‌ای که اسرائیل را با نام خود به رسمیت بشناسد پیدا نکرده است. از این رو، سیاست جدید را بیشتر باید «حذف نام‌گذاری» دانست تا «به رسمیت‌شناسی اسرائیل».

این تحول البته به معنی کنار گذاشته شدن کامل ادبیات انتقادی درباره اسرائیل و صهیونیسم نیست. در برخی کتاب‌ها، اسرائیل همچنان «اشغالگر» یا «دولت اشغالگر» معرفی می‌شود و روایت مسئله فلسطین همچنان بخشی از محتوای آموزشی را تشکیل می‌دهد. برای نمونه، یک کتاب همچنان روایتی درباره تلاش حاییم وایزمن برای گفت‌وگو با ملک عبدالعزیز درباره مسئله فلسطین ارائه می‌کند و صهیونیست‌ها را در این ماجرا با تعبیر منفی توصیف می‌کند. بنابراین، کاهش شدت ادبیات ضداسرائیلی را نباید با کنار گذاشتن روایت سنتی عربستان درباره مسئله فلسطین یکی دانست.

تغییرات کنونی در واقع ادامه مسیری است که Impact-se در گزارش‌های قبلی نیز ثبت کرده بود. در سال‌های گذشته، مطالبی درباره «جنبش صهیونیستی نژادپرستانه اروپایی»، انتساب آتش‌سوزی مسجدالاقصی در سال ۱۹۶۹ به صهیونیست‌ها، انکار سابقه تاریخی حضور یهودیان در فلسطین و برخی روایت‌های شدید ضدیهودی از کتاب‌های درسی حذف شده بود. گزارش ۲۰۲۴ نیز نشان داده بود که این تغییرات با حذف بخش‌هایی از ادبیات شدیداً ضداسرائیلی و تعدیل محتوای مربوط به جهاد، مسیحیان و اقلیت‌های دینی همراه شده است.

با این حال، یک نکته مهم در ارزیابی این روند، تفاوت میان «کاهش یهودستیزی» و «تغییر نگاه به اسرائیل» است. خود Impact-se در پژوهش‌های منطقه‌ای خود تصریح کرده است که ممکن است محتوای یک نظام آموزشی درباره یهودیان از تعبیر ضدیهودی پاک شده باشد، اما همچنان در قبال اسرائیل موضعی منفی داشته باشد. از این منظر، اصلاحات عربستان را باید دو روند هم‌زمان اما متفاوت دانست: از یک سو، حذف تدریجی کلیشه‌های مذهبی و ضدیهودی؛ و از سوی دیگر، کاهش تدریجی شدت زبان رسمی درباره اسرائیل، بدون آنکه هنوز به شناسایی آموزشی یا سیاسی اسرائیل منجر شده باشد.

در عین حال، همه بخش‌های کتاب‌های درسی به یک اندازه دگرگون نشده‌اند. گزارش‌های منتشرشده در سال ۲۰۲۶ همچنان به نبود آموزش هولوکاست در برنامه درسی عربستان اشاره می‌کنند. به

بیان دیگر، حتی در شرایطی که بسیاری از تعبیر ضدیهودی حذف شده‌اند، تاریخ یهودیان اروپا و هولوکاست هنوز جایگاه مشخصی در آموزش رسمی عربستان پیدا نکرده است. همین مسئله نشان می‌دهد که فرایند بازنگری در برنامه درسی هنوز پایان نیافته است.

نکته قابل توجه دیگر آن است که اصلاحات فقط به موضوع یهودیان و اسرائیل محدود نیست. گزارش تازه از افزایش حضور زنان در نقش‌های اجتماعی و اقتصادی، تقویت تفکر انتقادی، کاهش محتوای افراطی و تعدیل برخی تعبیر درباره اقلیت‌های مذهبی و اجتماعی خبر می‌دهد. این روند را می‌توان در چارچوب بازتعریف گسترده‌تری از هویت آموزشی عربستان تحت پروژه «چشم‌انداز ۲۰۳۰» تحلیل کرد؛ پروژه‌ای که علاوه بر اقتصاد و ساختار اجتماعی، در پی بازتنظیم بخشی از آموزش دینی و فرهنگی نیز بوده است.

با این همه، در خواندن این گزارش باید به جایگاه خود Impact-se نیز توجه داشت. این مؤسسه خود را یک نهاد پژوهشی و سیاست‌گذاری بین‌المللی معرفی می‌کند که محتوای آموزشی را براساس استانداردهای برگرفته از اسناد یونسکو و سازمان ملل بررسی و برای تغییر آن در صورت مشاهده موارد ناسازگار با معیارهای موردنظرش advocacy می‌کند. این نهاد دفتر عملیاتی در رمت‌گن اسرائیل و لندن دارد و سال‌هاست درباره کتاب‌های درسی کشورهای عربی، از جمله عربستان، اسرائیل و سرزمین‌های فلسطینی پژوهش می‌کند.

از این منظر، گزارش Impact-se را نمی‌توان صرفاً گزارشی خنثی درباره تغییرات محتوای آموزشی دانست. این گزارش هم‌زمان یک ارزیابی پژوهشی و نوعی سنجش سیاستی است که در آن معیارهایی مشخص برای «آموزش صلح و مدارا» تعریف شده و یکی از شاخص‌های مورد توجه آن، نحوه بازنمایی اسرائیل و یهودیان است. خود مؤسسه نیز در برخی پژوهش‌های پیشین صراحتاً از لزوم اعمال فشار برای تغییر برنامه‌های درسی سخن گفته است. بنابراین، اگرچه یافته‌های آن درباره حذف یا باقی‌ماندن مطالب را می‌توان به‌عنوان داده‌ای برای بررسی تحولات آموزشی عربستان مورد استفاده قرار داد، نتیجه‌گیری‌های سیاسی آن، به‌ویژه درباره حرکت عربستان به سوی عادی‌سازی با اسرائیل، نیازمند تفکیک از داده‌های خام و مطالعه در کنار منابع مستقل است.

در نتیجه، آنچه در کتاب‌های درسی عربستان طی چند سال گذشته رخ داده، بیشتر از یک حذف چند عبارت پراکنده است. بخشی از زبان مذهبی ضدیهودی کنار گذاشته شده، نمونه‌های بیشتری از همزیستی دینی وارد کتاب‌ها شده، ادبیات مربوط به صهیونیسم و اسرائیل در مواردی تعدیل شده و حتی برخی نقشه‌ها از نام‌گذاری صریح «فلسطین» به سوی بی‌نام گذاشتن منطقه حرکت کرده‌اند. در عین حال، اسرائیل هنوز در نقشه‌های بررسی‌شده به رسمیت شناخته نمی‌شود، تعبیر «اشغالگری اسرائیل» همچنان به کار می‌رود و مسئله فلسطین همچنان در چارچوب رسمی آموزش عربستان حضور دارد. بنابراین،

تغییرات اخیر را می‌توان نشانه روشن تعدیل گفتمان آموزشی عربستان دانست، اما هنوز برای تعبیر آن به عنوان تغییر کامل موضع این کشور درباره اسرائیل و مسئله فلسطین فاصله وجود دارد.^۱

تنش در اوج؛ نتانیا هو بریتانیا را «جمهوری اسلامی بریتانیا» نامید



بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل، در اظهاراتی تند و جنجالی، بریتانیا را «جمهوری اسلامی بریتانیا» خطاب کرد. این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که تنش‌های دیپلماتیک میان اسرائیل و دولت حزب کارگر بریتانیا به شدت افزایش یافته است.

^۱ impact-se.org/publication/review-of-saudi-textbooks-۲۰۲۴-۲۰۲۶

نتانیاهو در پاسخ به انتقادات رسانه‌های بریتانیایی از اقدامات اسرائیل، در یک پادکست اسرائیلی، با لحنی کنایه‌آمیز به تغییر رویکرد لندن نسبت به اسرائیل اشاره کرد. او با مقایسه وضعیت رسانه‌های امروزی با پوشش‌های مثبت دوران جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷)، مدعی شد که بریتانیای امروزی دیگر آن متحد قدیمی نیست و آن را «جمهوری اسلامی بریتانیا» نامید. او همچنین با اشاره به پیش‌بینی‌های پیشین سیاستمداران آمریکایی درباره احتمال ظهور یک قدرت هسته‌ای اسلامی، ادعا کرد که اسرائیل در حال تلاش برای جلوگیری از وقوع چنین پدیده‌ای در منطقه (در اشاره به ایران) است.

این اظهارات با موجی از محکومیت‌ها روبرو شده است. گروه‌های یهودی در بریتانیا و ایرلند، این سخنان را «نفرت‌آمیز و تفرقه‌افکن» توصیف کردند. رهبران جنبش یهودیت پیشرو اعلام کردند که نتانیاهو به هیچ وجه نماینده یهودیان بریتانیا نیست و زبان او در شرایطی که جهان با تنش‌های مذهبی و اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کند، «خطرناک و غیرمسئولانه» است.

گوین بارول، رئیس سابق دفتر نخست‌وزیر بریتانیا، نیز این سخنان را «اسلام‌هراسی آشکار» خواند و خواستار پایان دادن به این توهم شد که نتانیاهو می‌تواند دوست یا متحد بریتانیا باشد. همچنین، شورای مسلمانان بریتانیا (MCB) با اشاره به اینکه بریتانیا یک سلطنتی است و نه جمهوری، تاکید کرد که این نوع توطئه‌سازی‌ها نشان می‌دهد دولت بریتانیا باید فوراً در روابط خود با اسرائیل بازنگری کند.

تنش‌های اخیر میان دو کشور از زمان روی کار آمدن حزب کارگر در سال ۲۰۲۴ شدت گرفته است. دولت کی‌یر استارمر در مقایسه با دولت‌های پیشین، رویکردی سخت‌گیرانه‌تر در قبال اقدامات اسرائیل در غزه اتخاذ کرده است. اقدامات کلیدی بریتانیا شامل موارد زیر بوده است:

- تعلیق بخشی از مجوزهای صادرات تسلیحات به اسرائیل
- وضع تحریم علیه وزرای راست‌گرای افراطی کابینه اسرائیل (بن‌گویر و اسموتریچ)
- به رسمیت شناختن کشور فلسطین (همسو با فرانسه و کانادا)

در همین راستا، نخست‌وزیر فعلی بریتانیا، اندی برنهام بر لزوم فشار بیشتر بر دولت اسرائیل، از جمله وضع تحریم‌های تجاری علیه کالاهای تولید شده در شهرک‌های غیرقانونی، تاکید کرده است.

کارشناسان بین‌المللی معتقدند این اظهارات نتانیا‌هو نشان‌دهنده «پایین‌ترین سطح» روابط میان دو کشور است. با این حال، برخی تحلیل‌گران بر این باورند که این لفاظی‌ها ممکن است بیشتر با اهداف داخلی نتانیا‌هو برای حفظ ائتلاف حکومتی شکننده خود انجام شده باشد تا یک استراتژی دیپلماتیک واقعی.^۱

چه کسی می‌تواند در بریتانیا «خنجر» حمل کند؟ مذهب، قانون و مسئله امنیت



قتل هنری نواک ۱۸ ساله توسط ویکروم دیگوا در ساوت همپتون در دسامبر ۲۰۲۵، یک تراژدی عمیق است که خانواده‌ای را داغدار کرده و جامعه گسترده‌تری را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. هر بحثی که در پی می‌آید باید این فقدان را به روشنی مد نظر داشته باشد.

پس از محکومیت و صدور حکم برای دیگوا، پدر نواک گفت که خانواده نمی‌خواهند مرگ او «دستاویزی برای ایجاد تفرقه، نفرت یا تنش بیشتر شود. ما می‌خواهیم داستان او به امن‌تر شدن خیابان‌هایمان برای همه کمک کند.»

سازمان‌های محلی و ملی سیک‌ها ضمن ابراز اندوه عمیق و عرض تسلیت، این قتل را به‌طور قاطعانه محکوم کردند و اظهار داشتند که اقدامات دیگوا «در تضاد مستقیم با آموزه‌ها و ارزش‌های سیک‌ها» بوده و به‌هیچ‌وجه نماینده جامعه سیک‌ها نیست.

در دادگاه، قاضی خاطرنشان کرد که دیگوا یک «کریان» (kirpan) (خنجر تشریفاتی که معمولاً در اندازه‌ای کوچک و پنهان حمل می‌شود) و همچنین یک سلاح تیغه‌دار بزرگ‌تر که در این حمله از آن استفاده شده بود، به همراه داشت.

از آن زمان، پرسش‌های گسترده‌تری درباره معافیت‌های قانونی مذهبی مطرح شده است. آیا سیک‌ها باید مجاز به حمل کریان در مکان‌های عمومی باشند؟ و با توجه به این پرونده هولناک، آیا حمایت‌های قانونی موجود از ابزارهای تیغه‌دار مذهبی هنوز هم قابل توجیه است؟

کریان چیست و چه کسی آن را حمل می‌کند؟

کریان خنجری است که به عنوان یکی از نشان‌های هویتی که در زمان تشرف به «خالصه» (جامعه سیک‌های غسل تعمید یافته) پذیرفته می‌شود، حمل می‌گردد.

این پنج نشان عبارتند از: «کش» (موی کوتاه نشده)، «کانگها» (شانه چوبی)، «کارا» (النگوی آهنی یا فولادی)، «کاچرا» (لباس زیر

مخصوص) و «کریان». واژه کریان ترکیبی از «کیریا» به معنای شفقت و «آن» به معنای شرف یا وقار است.

یک سوء تفاهم رایج که در برخی گزارش‌های رسانه‌ای نیز تقویت شده، این است که همه سیک‌ها کریان حمل می‌کنند. در عمل، تنها سیک‌های «آمریت داری» (Amritdhari)، کسانی که رسماً به خالسا مشرف شده و متعهد به آموزه‌های آن هستند، ملزم به انجام این کارند. آن‌ها بخش کوچکی از جمعیت جهانی سیک‌ها را تشکیل می‌دهند.

قانون بریتانیا از طریق تبصره «دلیل موجه» (good reason) با مسئله کریان برخورد می‌کند و اجازه می‌دهد این وسیله برای مقاصد مذهبی در یک چارچوب مشخص (معمولاً به عنوان بخشی از تعهد مستمر به آن پنج نشان هویتی و نه به عنوان یک شیء مستقل) حمل شود.

در سنت سیک، کریان به عنوان هدیه‌ای از سوی گورو (Guru) تلقی می‌شود و با وظیفه محافظت از افراد آسیب‌پذیر، مقاومت در برابر بی‌عدالتی و ایستادگی در برابر ظلم گره خورده است. این خنجر به عنوان بازتابی از آرمان «سرباز قدیس» حمل می‌شود که ترکیبی از انضباط معنوی، مسئولیت اجتماعی و تعهد به محافظت از دیگران است.

قانون چه می‌گوید؟

در قانون بریتانیا، حمل چاقو یا شیء تیغه‌دار در مکان‌های عمومی طبق «قانون عدالت کیفری» جرم محسوب می‌شود. اما این قانون اجازه می‌دهد که در صورت وجود یک دلیل موجه، از جمله اعمال مذهبی و

لباس ملی، مانند خنجر «اسگین دو» (sgian dubh) که بخشی از لباس سنتی ارتفاعات اسکاتلند است، شیء تیغه‌دار حمل شود.

نکته کلیدی این است که قانون میان «حمل» و «استفاده» تمایز قائل می‌شود. توجیه «دلیل موجه» تنها برای در اختیار داشتن این شیء اعمال می‌شود. اگر از یک تیغه برای آسیب رساندن به دیگران استفاده شود، هرگونه توجیهی از بین رفته و با آن به عنوان یک سلاح برخورد می‌شود. این بدان معناست که قانون، حمل کریان را به عنوان یک ابزار مذهبی مجاز می‌داند، اما هرگز استفاده از آن را برای آسیب‌رسانی نمی‌پذیرد.

برخلاف بیشتر معافیت‌های مذهبی که شامل اشیاء خطرناک در فضاهای عمومی نمی‌شوند، کریان در چارچوب قوانین کیفری سلاح‌ها نیز قرار می‌گیرد که هدف آن مقابله با جرایم سلاح سرد است. از آنجا که قوانین مربوط به چاقو به جای تمرکز بر نیت، بر آسیب احتمالی تمرکز دارند، کریان در جایگاه نامتعاریفی قرار می‌گیرد: هم یک فریضه مذهبی است و هم شیئی مرتبط با خطر. قانون این تنش را از بین نمی‌برد، بلکه آن را مدیریت می‌کند.

سیستم‌های حقوقی مختلف به شیوه‌های متفاوتی با موضوع کریان برخورد می‌کنند. در مناطقی که جوامع سیک از دیرباز در آنجا مستقر بوده‌اند، مدارا و سازگاری رایج‌تر است. در جاهایی که این جوامع کوچکتر بوده یا حضورشان کمتر به چشم می‌آید، احتمال بیشتری وجود دارد که کریان در وهله اول به عنوان یک عامل خطر در نظر گرفته شود.

در کانادا، دادگاه‌ها بر مدارا تأکید کرده و ضمن پذیرش تدابیر حفاظتی متناسب برای مدیریت خطر، اجازه حمل کریان در مدارس را داده‌اند. در ایتالیا، دادگاه‌ها رویکرد سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ کرده و صرف‌نظر از معنای مذهبی کریان، آن را تحت قوانین عمومی مربوط به سلاح بررسی می‌کنند.

در استرالیا، وقوع یک حادثه در مدرسه‌ای به ممنوعیتی موقت منجر شد که بعداً پس از مشورت با سازمان‌های سیک لغو گردید. در جاهای دیگر، موضوع کریان از طریق چارچوب‌های گسترده‌تر نظم عمومی یا مالکیت موجه مدیریت می‌شود. قانون اساسی هند نیز صراحتاً کریان را به‌عنوان بخشی از اعمال مذهبی سیک‌ها به رسمیت می‌شناسد.

شواهد اندکی وجود دارد که نشان دهد ممنوعیت‌های همه‌جانبه باعث کاهش آسیب‌ها می‌شوند. در عوض، بیشتر سیستم‌های حقوقی این موضوع را از طریق تدابیر پیشگیرانه و مذاکره مدیریت می‌کنند. چالش اصلی در ایجاد تعادل میان آزادی مذهبی و ادراک از خطر نهفته است، نه در تلاش برای از بین بردن کامل این تنش.

ایجاد تعادل میان مذهب و خطر

دادگاه‌ها عموماً کریان را به‌عنوان یک فریضه مذهبی اصیل به رسمیت می‌شناسند، در حالی که به پتانسیل آن برای ایجاد آسیب نیز واقف‌اند. در سنت سیک، کریان با وظیفه محافظت از دیگران پیوند

خورده است. با این حال در حقوق و قانون، این موضوع حقی برای استفاده از زور ایجاد نمی‌کند.

هرگونه استفاده از کریان به عنوان سلاح، حتی در دفاع از دیگران، خارج از چتر حمایت قانونی قرار می‌گیرد. قانون این تنش را با اجازه دادن به مالکیت در شرایط تعریف شده و در عین حال، حفظ محدودیت‌های مشخص برای عدم آسیب‌رسانی مدیریت می‌کند.

قتل هنری نوآک پرسش دشواری را مطرح می‌کند: آیا محدود کردن مالکیت کریان از وقوع حوادثی از این دست جلوگیری می‌کند؟ پاسخ کوتاه منفی است. خشونت با استفاده از تیغه از پیش غیرقانونی است. محدود کردن این معافیت تنها بر این موضوع تأثیر می‌گذارد که چه کسی می‌تواند کریان حمل کند، نه بر غیرقانونی بودن خود خشونت. چنین کاری بدون پرداختن به علل ریشه‌ای اعمال خشونت‌آمیز، تنها سیک‌های آمریت‌داری را در تضاد با قانون قرار می‌دهد.

یک رویکرد سازنده‌تر، شفاف‌سازی شرایط این معافیت خواهد بود. در حال حاضر انتظارات مشترکی در جوامع سیک در مورد نحوه حمل کریان در زمینه‌های روزمره وجود دارد که بازتابی از رسوم دیرینه آن‌هاست. این انتظارات به‌طور فزاینده‌ای از طریق تعامل با مدارس، کارفرمایان و سیاست‌گذاران در حال توسعه و شفاف‌سازی هستند.

مراسم تشرف به خالسا با این هدف انجام می‌شود که نحوه حمل کریان و مسئولیت‌های ناشی از آن را پایه‌گذاری کند. اما این انتظارات

همیشه در خارج از جوامع سیک به روشنی درک نمی‌شوند یا به‌طور یکنواخت اعمال نمی‌گردند.

همان‌طور که مارک نوآک، پدر هنری، گفته است، هدف باید ایجاد تغییر به سمت بهتر شدن باشد، نه ایجاد تفرقه بیشتر. چالش اصلی این است که چگونه باید به خشونت پاسخ داد تا ضمن بهبود امنیت جامعه، سوءتفاهم‌ها نیز عمیق‌تر نشوند.^۱

یهودیان آمریکایی؛ ممدانی محبوب‌تر از نتانیاهو است



رام امانوئل، یکی از نامزدهای احتمالی ریاست‌جمهوری آمریکا، در گفت‌وگویی با یونیت لوی، مجری پربیننده‌ترین شبکه خبری تجاری

^۱ theconversation.com/who-can-carry-a-kirpan-in-the-uk-religion-law-and-the-question-of-risk-284461

اسرائیل، هشدارهایی صریح و برای مخاطبان اسرائیلی تکان‌دهنده مطرح کرد. او گفت مسئله اسرائیل دیگر فقط مشکلی درون حزب دموکرات نیست؛ «اسرائیل در خود آمریکا مشکل دارد.» به گفته او، اسرائیل به «یک کشور مطرود» تبدیل شده، آمریکا را از دست داده، اروپا را از دست داده و در عوض «سومالی‌لند» را به دست آورده است؛ تعبیری که سپس با کنایه‌ای ییدیش‌مآبانه آن را «معامله‌ای» بس ناموفق خواند. امانوئل جنگ غزه را «بی‌پروا» دانست و گفت این جنگ در خدمت منافع امنیتی اسرائیل نبوده است؛ شماری از مقام‌های ارشد دستگاه امنیتی اسرائیل نیز به گفته او همین ارزیابی را دارند و سیاست کنونی دولت اسرائیل را «قابل دوام» نمی‌دانند. از نظر او، آمریکا باید پرداخت یارانه به بودجه نظامی اسرائیل را متوقف کند و همچون دیگر متحدان مورد اعتماد خود، تسلیحات را با شرایط و قیمت یکسان در اختیار اسرائیل بگذارد. «اسرائیل باید یک متحد باشد، نه یک کشور وابسته.»

امانوئل همان روز به نظرسنجویی اشاره کرد که نشان می‌داد زهران ممدانی در میان یهودیان آمریکایی از بنیامین نتانیا‌هو محبوب‌تر است. او نام خانوادگی ممدانی را نیز عمداً «مندانی» تلفظ کرد؛ چنان‌که اندرو کومو در مناظره انتخابات شهرداری نیویورک در اکتبر ۲۰۲۵ چنین کرده بود. بعید است این اشتباه سهوی بوده باشد؛ بیشتر به بی‌اعتنایی عامدانه به شهردار جوان و نماد نفوذ روزافزون جناح سوسیالیست دموکرات حزب دموکرات شباهت داشت. امانوئل می‌خواهد جایگاه

خود را به عنوان یک دموکرات میانه‌رو تثبیت کند و در برابر سوسیال‌دموکرات‌های جناح چپ بایستد، اما در همان حال به خوبی می‌داند که خود حزب دموکرات در موضوع اسرائیل آشکارا به سمت چپ حرکت کرده است.

تنها پنج سال پیش، طرح چنین موضعی از سوی امانوئل می‌توانست آینده سیاسی او را پایان دهد. حمایت از قطع کمک‌ها به اسرائیل، زیر سؤال بردن حمایت آمریکا از اسرائیل یا حتی انتقاد از نتانیاهو تقریباً تابو بود. حمایت از اسرائیل از ارکان اصلی هر کارزار انتخاباتی ریاست‌جمهوری به شمار می‌رفت و برای توصیف مناسبات واشنگتن و تل‌آویو از این عبارت استفاده می‌شد که «هیچ فاصله‌ای وجود ندارد». آمریکایی‌ها پس از هفتم اکتبر با اسرائیل ابراز همدردی کردند؛ جو بایدن به اسرائیل رفت تا در برابر دوربین‌ها نتانیاهو را در آغوش بگیرد و مقام‌های ارشد امنیتی اسرائیل نیز از حمایت آمریکا تمجید کردند. امانوئل همچنان حمله مرگبار حماس را محکوم می‌کند، اما نزدیک به سه سال جنگ غزه، با دست‌کم ۸۰ هزار کشته فلسطینی و اظهارات چندین حقوق‌دان برجسته بین‌المللی درباره ارتکاب نسل‌کشی در غزه، فضای سیاسی آمریکا را دگرگون کرده است. نظرسنجی‌های گالوپ نشان می‌دهند ۵۳ درصد یهودیان آمریکا با پاسخ نظامی اسرائیل مخالف‌اند و تنها ۸ درصد از مجموع دموکرات‌ها اقدامات اسرائیل را تأیید می‌کنند. حتی نانسی پلوسی، از حامیان دیرینه

اسرائیل، همراه با ۱۰۳ دموکرات مجلس نمایندگان به کاهش کمک‌ها به اسرائیل رأی داد.

رام امانوئل، شهردار ۶۳ ساله پیشین شیکاگو، سفیر سابق آمریکا در ژاپن، رئیس دفتر کاخ سفید در دوره باراک اوباما و مشاور ارشد پیشین بیل کلینتون، اکنون برای کارزار ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸ خود زمینه‌چینی می‌کند. او در چندین مصاحبه اخیر، تقریباً همین خط را دنبال کرده است: سخترانی اصلی خود را در دانشگاه تل‌آویو ایراد کرده که نیویورک‌تایمز آن را پوشش داده و با دیوید رمپیک در نیویورک، گیدئون راجمن و ادوارد لوس در فایننشال‌تایمز و ولف بلیتزر در سی‌ان‌ان گفت‌وگو کرده است؛ مهمان برنامه اینترنتی جیم آکوستا و دان سنور بوده و در نشست‌های مؤسسه اسپن و شورای روابط خارجی نیز حضور یافته است. او هم‌زمان بر هویت یهودی و پیوندهای شخصی عمیق خود با اسرائیل تأکید می‌کند: پدرش در اورشلیم دوران قیومت بریتانیا به دنیا آمده و در جنگ ۱۹۴۸ اسرائیل جنگیده است، خود او تابستان‌های کودکی‌اش را در اسرائیل گذرانده و در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان داوطلب غیرنظامی با ارتش اسرائیل همکاری کرده است. با این حال، آشکارا می‌گوید از نتانیاهو بیزار است و یادآوری می‌کند که از دهه ۱۹۹۰ او را می‌شناسد و با او در ارتباط بوده است.

معرفی نتانیاهو به‌عنوان عامل اصلی مسیر «غیرقابل دوام» اسرائیل و تبدیل آن به کشوری «مطرود»، برای یهودیان لیبرال آمریکا و اسرائیلی‌های وابسته به احزاب اپوزیسیون جذاب است؛ همه آنان

می‌توانند امیدوار باشند که با کنار رفتن نتانیاهو و روی کار آمدن ائتلافی از احزاب مخالف، راه بازگشت گشوده شود، هرچند هیچ‌یک از احزاب اصلی اپوزیسیون سیاستی اساساً متفاوت از دولت کنونی در قبال غزه ارائه نکرده‌اند. امانوئل نیز از بردن نام «نسل‌کشی» به عنوان علت اصلی مطرود شدن اسرائیل پرهیز می‌کند و به جای آن از واژه نسبتاً ملایم «بی‌پروا» بهره می‌گیرد؛ در حالی که بنا بر ارزیابی محتاطانه، حدود ۸۰ هزار فلسطینی کشته شده‌اند، تقریباً تمام زیرساخت‌های غزه ویران شده و ارسال غذا و کمک‌های پزشکی عمداً محدود شده است. او می‌داند که اکثریت یهودیان آمریکا از نتانیاهو منزع‌زده‌اند، اما با تعبیر «نسل‌کشی» مشکل دارند؛ تا اندازه‌ای از آن رو که این واژه را نخستین بار یک حقوق‌دان یهودی برای توصیف کشتار شش میلیون یهودی به دست نازی‌ها وضع کرد. آنان همچنان پیوند عاطفی نیرومندی با اسرائیل دارند و ترجیح می‌دهند باور کنند که شالوده اسرائیل فی‌نفسه سالم است و تنها رهبری آن بیمار شده و با تغییر دولت می‌توان اوضاع را اصلاح کرد.

در خود اسرائیل، تقریباً اکثریت قاطع یهودیان، حتی در جناح چپ لیبرال صهیونیسم که از حقوق بشر فلسطینیان و راه‌حل دوکشوری دفاع می‌کند، تعبیر «نسل‌کشی» را به کلی رد می‌کنند. این واژه تقریباً از گفتمان عمومی غایب است و بیشتر در میان بخش بسیار کوچکی از یهودیان اسرائیلی چپ رادیکال و غیرصهیونیست به کار می‌رود. اسرائیلی‌ها همچنان به شدت تحت تأثیر شوک هفتم اکتبر قرار دارند. تصاویر شهروندان کشته شده اسرائیلی به بخشی از روایت ملی تبدیل

شده و تقریباً همه نام گروگان‌ها - یا دست‌کم گروگان‌های یهودی؛ زیرا چند تن از آنان شهروند عرب اسرائیل و کارگر تایلندی بوده‌اند - را می‌دانند. اگر به مرگ و ویرانی غزه نیز بیندیشند، غالباً آن را «آسیب جانبی» ناخواسته جنگی ضروری می‌دانند.

گروگان‌ها آزاد شده‌اند، سربازان از غزه عقب نشسته‌اند و، هرچند برای ناظران بیرونی باورنکردنی باشد، برای اسرائیلی‌ها جنگ پایان یافته تلقی می‌شود؛ با وجود آنکه بمباران‌های روزانه، کشتارهای مداوم، ویرانی‌های گسترده و ده‌ها هزار جسد همچنان وجود دارد. جنگ غزه به سرعت در حال محو شدن از حافظه جمعی اسرائیل است و عملکرد رسانه‌های اسرائیلی نیز این روند را آسان‌تر کرده است؛ رسانه‌هایی که تقریباً هیچ گزارشی از کشته شدن فلسطینیان و ویرانی غزه ارائه نمی‌کنند، مگر آنجا که پیامدهای آن به زندگی اسرائیلی‌ها مربوط باشد.

دو قسمت اخیر پادکست‌های رسانه‌های لیبرال عبری‌زبان نشان می‌دهد که بحث‌های داخل اسرائیل تا چه اندازه از بحث‌هایی که در خارج درباره اسرائیل جریان دارد جدا شده است. در یکی از آنها، خبرنگار هآرتس و پژوهشگری که در زمینه تصویر عمومی اسرائیل در آمریکا تخصص دارد، افت بی‌سابقه جایگاه اسرائیل در آمریکا را به جنگ با ایران نسبت می‌دهند؛ از نظر آنان، آمریکایی‌ها نتانیا‌هو را مسئول کشاندن کشورشان به جنگ و افزایش قیمت نفت می‌دانند و راه بهبود تصویر اسرائیل، کمک به آمریکایی‌ها برای شناخت بهتر جامعه اسرائیل است. در قسمت دیگری، یک خبرنگار نظامی که پیش‌تر در

جریان جنگ گفته بود هنگام به اسارت درآمدن اسرائیلی‌ها نمی‌تواند با غیرنظامیان فلسطینی ابراز همدردی کند، می‌پذیرد که کاهش حمایت از اسرائیل در حزب دموکرات ناشی از «مرگ و ویرانی ایجادشده» در غزه است؛ اما بلافاصله بحث را به رویگردانی دوحزبی از اسرائیل می‌کشانند و از شکاف در جریان MAGA، از جمله مواضع تاکر کارلسون و نیک فوئنتس علیه اسرائیل و مخالفت کلی دونالد ترامپ با کمک‌های خارجی به هر کشوری، سخن می‌گویند.

حتی آن بخش از جامعه اسرائیل که می‌پذیرد جهان از اقدامات اسرائیل در غزه خشمگین است، لزوماً مشروعیت اخلاقی این خشم را نمی‌پذیرد. برای بسیاری، حتی برای اسرائیلی‌های لیبرال، جنگ واکنشی ضروری به هفتم اکتبر بوده و مرگ و ویرانی گسترده پیامدی ناخواسته به شمار می‌آید. یکی از روزنامه‌نگاران برجسته اسرائیلی، که خود لیبرال و از منتقدان سرسخت سیاست‌های نتانیاهاو است، با خشم اصرار کرده بود که «سربازان ما» هرگز عمداً غیرنظامیان یا بیمارستان‌ها را هدف قرار نمی‌دهند و سپس پرسیده بود چرا غیرنظامیان غزه حماس را به خاطر کشاندن جنگ به منطقه‌شان در هفتم اکتبر سرزنش نمی‌کنند. همین پرسش نشان‌دهنده عمق شکاف شناختی میان دو جامعه است: هر یک منشأ رنج خود را در جایی متفاوت می‌بیند و مسئولیت فاجعه را از زاویه‌ای کاملاً متفاوت تعریف می‌کند.

در همین حال، لیکود نتانیاهاو در نظرسنجی‌ها وضعیت خوبی ندارد و انتخابات ملی ۲۷ اکتبر به‌عنوان آزمونی تعیین‌کننده برای آینده

اسرائیل جلوه می‌کند: آیا کشور می‌تواند جایگاه خود را به عنوان یک دموکراسی و عضوی محترم از جامعه جهانی بازپابد یا به کشوری مطرود بدل شود که برای یافتن دوستان مصلحتی ناچار باشد در میان رژیم‌های سرکش و مستبد دنبال متحد بگردد؟ نشانه‌هایی از استیصال نتانیا‌هو را می‌توان در ویدیوی تبلیغاتی اخیر او در شبکه‌های اجتماعی دید؛ کلیپی ساخته شده با هوش مصنوعی که گادی آیزنکوت، رئیس سابق ستاد کل ارتش و رقیب سیاسی جدی او، را نشان می‌دهد که در مرغزاری سبز به سوی جوانی خندان با شباهتی عجیب به پسر کشته شده‌اش می‌دود. جوان تی شرت «اتحاد اسرائیلی» بر تن دارد، اما در لحظه‌ای که انتظار می‌رود پدر و پسر یکدیگر را در آغوش بگیرند، آیزنکوت از کنار او می‌گذرد و منصور عباس، سیاستمدار عرب اسرائیلی و رهبر فهرست متحد عربی، را در آغوش می‌گیرد. صدای روی تصویر می‌گوید آیزنکوت بدون یائیر گولان، رهبر حزب دموکرات‌ها، و احزاب عربی قادر به تشکیل دولت نیست.

یائیر لاپید و نفتالی بنت، دو رهبر اپوزیسیون، سوگند خورده‌اند که از احزاب نماینده شهروندان فلسطینی اسرائیل برای پیوستن به ائتلاف حاکم دعوت نکنند، حتی اگر ائتلاف یهودی - عربی تنها راه تشکیل دولت باشد. آیزنکوت نشانه‌هایی از انعطاف بیشتر در این زمینه نشان داده است و تحریکات نژادی علیه شهروندان فلسطینی اسرائیل نیز از تاکتیک‌های دیرپای نتانیا‌هو بوده؛ تاکتیکی که در اسرائیل بسیار مؤثر است، شاید بیش از هر زمان دیگری پس از هفتم

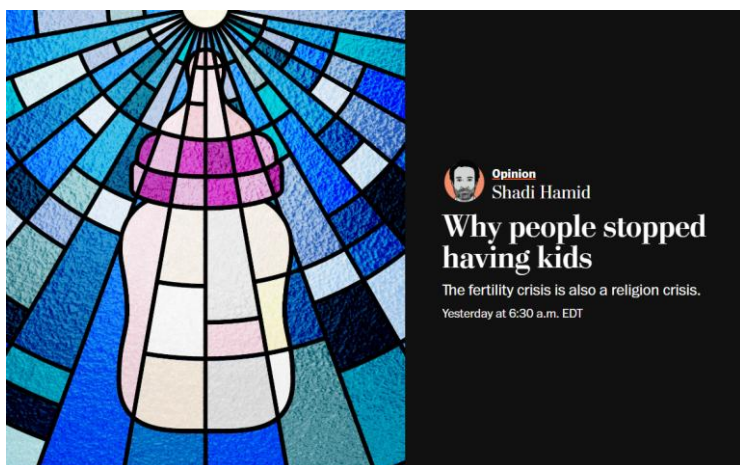
اکتبر. ویدیوی هوش مصنوعی موجی از خشم در اسرائیل به راه انداخت. کاربران در کانال‌های ارتباطی نتانیا‌هو او را با واژه‌هایی مانند «زباله» و «کثافت» خطاب کردند و او را متهم کردند که از تراژدی شخصی آیزنکوت برای دستاورد سیاسی بهره‌برداری کرده است. برخی نیز او را به خاطر آشکار کردن تاکتیک‌های مایوسانه‌اش به سخره گرفتند و پرسیدند آیا با این ویدیو از خط قرمز عبور کرده است یا نه.

برای یهودیان اسرائیلی، تراژدی جنگ غزه در کشته‌شدن سربازان اسرائیلی معنا می‌یابد؛ برای بخش بزرگی از جهان، در فلسطینیانی که به دست همان سربازان جان باخته‌اند. این دو روایت نه تنها متفاوت، بلکه تقریباً ناسازگارند و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این شکاف شناختی در آینده‌ای نزدیک کاهش یابد. ناتوانی اسرائیلی‌ها در دیدن تصویری که جهان از آنان دارد، ممکن است به‌زودی از یک بحران در افکار عمومی و اعتبار بین‌المللی فراتر رود و به انزوای سیاسی واقعی اسرائیل از جامعه ملل بینجامد.^۱

۱ newlinesmag.com/spotlight/mamdani-is-more-popular-with-american-jews-than-netanyahu

چرا مردم دیگر بچه دار نمی شوند؟

بحران باروری، در واقع یک بحران مذهبی نیز هست.



تایلند ۶۳ میلیون نفر جمعیت دارد. اما تایلندی‌ها دیگر بچه دار نمی‌شوند. هر زن تایلندی به طور متوسط در طول زندگی خود تنها ۰.۸ فرزند به دنیا می‌آورد که یکی از پایین‌ترین نرخ‌های باروری در جهان محسوب می‌شود. خسوس فرناندز-ویاورد، جمعیت‌شناس دانشگاه پنسیلوانیا، برآورد می‌کند که با این نرخ، جمعیت تایلند در ۲۰۰ سال آینده به حدود ۲ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت. او اذعان می‌کند که این یک پیش‌بینی «دیوانه‌وار» است، اما از جهاتی واقعاً همین‌طور خواهد بود.

البته دو قرن دیگر، جهان بسیار متفاوت به نظر خواهد رسید؛ انسان‌ها ممکن است راهی برای افزایش چشمگیر طول عمر خود

بیابند و هوش مصنوعی شاید معنای «انسان بودن» را دستخوش تغییر کند. بنابراین، قابل درک است اگر مردم در برابر کاهش غم‌انگیز جمعیت تایلند بی‌تفاوت باشند. اما برای تایلندی‌ها، این مسئله به معنای محو تدریجی فرهنگشان و نیاز به بازتعریف مفهوم «ملت» است. بخش عظیمی از خانه‌های کشور خالی از سکنه خواهد شد، شهرها ناپدید می‌شوند و بیمارستان‌ها، مدارس و کسب‌وکارها به صورت دسته‌جمعی تعطیل خواهند گردید.

اما آنچه در تایلند در حال وقوع است، در سراسر جهان نیز رخ می‌دهد؛ هرچند نه با این شدت. نرخ باروری در بیش از دو سوم کشورهای جهان به زیر «سطح جانشینی» رسیده است؛ یعنی نرخی که در آن جمعیت بدون نیاز به مهاجرت خود را حفظ می‌کند و برابر با ۲.۱ فرزند به ازای هر زن است. این شامل کشورهایی مانند مکزیک و ایران نیز می‌شود که شاید انتظارش را نداشته باشید؛ کشورهایی که اکنون نرخ باروری پایین‌تری نسبت به ایالات متحده دارند. آسیای شرقی بدترین آسیب را دیده است و از هم‌اکنون جمعیت کشورهای کره جنوبی، ژاپن و چین در حال کاهش است.

هنگامی که کشورها به زیر سطح جانشینی سقوط می‌کنند، به ندرت موفق به جبران آن می‌شوند؛ گویی بازگشت به آستانه ۲.۱ پس از از دست رفتن آن، امری دست‌نیافتنی می‌شود. کاهش جمعیت پدیده‌ای بی‌سابقه نیست. اما آنچه بی‌سابقه است، این است که این بار، این کاهش به دلایل طبیعی رخ می‌دهد، نه بر اثر عوامل خارجی مانند

بیماری، جنگ یا قحطی. دلایلِ بد بودنِ این اتفاق کاملاً مستند است: جمعیت کمتر به معنای اقتصادهای کمتر پویا، رشد کندتر و فشار مضاعف بر سیستم‌های رفاهی است. اما در سطح انسانی، پیامدها شاید از این هم بدتر باشد. تأهل و داشتن فرزند، یکی از شاخص‌های قوی برای پیش‌بینی میزان شادکامی هم در مردان و هم در زنان است. جامعه‌ای با زوجها و کودکان کمتر، جامعه‌ای فردگرا، ازهم‌گسیخته، ازخودبیگانه و در یک کلام، غمگین‌تر است.

برخلاف باور عمومی، دست‌کم در کشورهای غربی، مادران لزوماً نسبت به یک یا دو دهه پیش فرزندان کمتری به دنیا نمی‌آورند. مسئله این است که از اساس، زنان کمتری مادر می‌شوند. با وجود توجه فزاینده به این موضوع، تحلیلگران همچنان در تلاشند تا بفهمند چرا شمار بیشتری از زنان اصلاً فرزندی ندارند. خبر بد این است که هیچ دلیل واحد و قطعی‌ای برای این موضوع وجود ندارد، بلکه مقصران متعددی در کارند. کمبود مسکن مقرون به صرفه، ترس از آینده و گسترش گوشی‌های هوشمند، همگی نقش دارند. برخی عوامل نیز کاملاً واضح‌اند: اگر افراد در یافتن عشق دچار مشکل باشند، دیرتر یا با نرخ کمتری ازدواج می‌کنند، و هنوز هم بیشتر مردم پس از ازدواج بچه‌دار می‌شوند، نه پیش از آن. بحران نرخ باروری، در واقع یک بحران ازدواج است؛ و بحران ازدواج، ریشه در بحران آشنایی و دوست‌یابی دارد.

از نظر تاریخی، عبادتگاه‌ها همواره مکانی برای آشنایی و پیوند جوانان همفکر بوده‌اند. جوامع مذهبی انتظارات و ارزش‌هایی را پیرامون

اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده تعیین می‌کنند. همان‌طور که در یک حدیث نبوی در سنت اسلامی آمده است، «ازدواج نیمی از دین است.» آیا مذهب می‌تواند بخشی از راه حل باشد؟

نکته اینجا است که حتی جوامع محافظه‌کار مذهبی نیز نمی‌توانند به طور کامل از نیروهای سکولاریسم و مدرنیزاسیون در امان بمانند. مردم (و به ویژه زنان) در جوامعی که زمانی «سنتی» محسوب می‌شدند، نیازها و اولویت‌های خود را بازتعریف کرده‌اند. قدرت فرهنگی غرب به تعیین استانداردهای جدیدی در زمینه پیشرفت تحصیلی و ورود زنان به محیط کار کمک کرد. ازدواج زودهنگام دیگر یک پیش‌فرض نبود. بسیاری از این تغییرات مثبت بود، اما چیزهای خوب هم هزینه‌ای دارند. یک مطالعه جدید روی درخت‌های تبارشناسی نشان می‌دهد که سکولاریسم، از طریق گسترش ارزش‌های عصرروشنگری و کاهش نفوذ کلیسای کاتولیک، دلیل اصلی کاهش زودهنگام نرخ باروری در فرانسه از دهه ۱۷۶۰ بوده است؛ یعنی یک قرن پیش از سایر کشورهای اروپایی.

اما مکانیسم این موضوع همچنان مبهم است. در ارزش‌های «مدرن» یا سکولار چه چیزی نهفته است که باعث می‌شود مردم فرزندان کمتری داشته باشند؟ و چرا استفاده همگانی از گوشی‌های هوشمند، با کاهش چشمگیر نرخ باروری در میان کشورها و فرهنگ‌های مختلف ارتباط مستقیم دارد؟ شاید این دو به هم مرتبط باشند. لایمن استون، جمعیت‌شناس، در مقاله اخیر خود استدلال می‌کند که گسترش «هنجارهای خودخواهانه» توسط فناوری دیجیتال امکان‌پذیر شده

است. تنها بودن، اکنون آسان‌تر و سرگرم‌کننده‌تر از هر زمان دیگری است. در حالی که در گذشته وقتی تنها بودید به سرعت حوصله‌تان سر می‌رفت و کاری برای انجام دادن نداشتید، اکنون با داشتن یک تلفن همراه، محرک‌های بی‌پایانی در خلوت و راحتی اتاق به همه ارائه می‌شود. این امر به یک تغییر رویکرد بنیادین نسبت به محیط پیرامون منجر می‌شود. در عمل، این یعنی معاشرت کمتر، بیرون رفتن و مهمانی رفتن کمتر. مردم به جای غذا خوردن با دوستان، در خانه غذا سفارش می‌دهند. نسل‌های جوان‌تر (علی‌رغم یک افزایش جزئی در اواخر) با نرخ بسیار پایین‌تری نسبت به نسل‌های گذشته به کلیسا می‌روند. مسئله این نیست که مردم به صورت انفرادی به تفریح می‌پردازند؛ بلکه حتی به ذهنشان هم خطور نمی‌کند که برای تفریح (مثلاً بولینگ) بیرون بروند. سپس همین فناوری دیجیتال، از طریق پلتفرم‌های فراگیر رسانه‌های اجتماعی، این هنجارهای خودخواهانه جدید را در سراسر جهان تقویت می‌کند. همان‌طور که استون می‌نویسد: «هرگز در تاریخ بشریت، چنین آزمایش رادیکالی در زمینه انزوای اجتماعی در چنین مقیاسی انجام نشده بود و تأثیرات آن بر نرخ باروری، عمیق بوده و خواهد بود.»

اگر افراد زمان بیشتری را در تنهایی سپری کنند، یافتن شریک زندگی برایشان دشوارتر می‌شود. تنهایی همچنین با سطوح بالاتری از افسردگی و اضطراب همراه است. بیماری‌های روانی نیز به نوبه خود، پیش‌بینی‌کننده قوی کاهش باروری هستند. اگر به آینده امیدی

نداشته باشید، کمتر احتمال دارد دست به اقداماتی بزنید که ممکن است آینده شما را از طریق فرزندآوری امتداد بخشد.

دین یکی از روش‌های آزموده‌شده و قابل‌اعتمادی است که به افراد کمک می‌کند کمتر «خودمحور» و بیشتر «دیگرمحور» باشند؛ و در عین حال شادتر زندگی کنند. این لزوماً به خاطر یک الهیات خاص نیست؛ بلکه بیشتر نتیجه این است که افراد باایمان، حس تعالی دارند و از نظر اجتماعی در نهادهایی عجین شده‌اند که برای جامعه و خانواده ارزش قائل‌اند. همان‌طور که متیو کمینگ (الهیدان اوانجلیست) و من در کتاب آینده‌مان با عنوان «آیا دین می‌تواند دموکراسی را نجات دهد؟» مستند کرده‌ایم، آمریکایی‌های مذهبی با نرخ بالاتری نسبت به افراد غیرمذهبی کارهای داوطلبانه انجام می‌دهند، انفاق می‌کنند و در زندگی مدنی مشارکت دارند. بنابراین جای تعجب نیست که آمریکایی‌های مذهبی نرخ باروری به مراتب بالاتری نسبت به افراد غیرمذهبی نیز دارند. جوامع مذهبی کاری انجام می‌دهند که هیچ برنامه دولتی‌ای قادر به شبیه‌سازی آن نبوده است: آن‌ها شرایط اجتماعی لازم برای تشکیل خانواده را فراهم می‌آورند. آن‌ها شبکه‌های حمایتی برای والدین ایجاد می‌کنند و شاید مهم‌تر از همه، چارچوبی ارائه می‌دهند که در آن، فداکاری‌هایی که فرزندان می‌طلبند صرفاً به عنوان یک «هزینه» تلقی نمی‌شوند، بلکه به عنوان تجلی هدف عمیق‌تر زندگی تجربه می‌گردند. اگر شکاف باروری بین افراد مذهبی و کمتر مذهبی همچنان گسترش یابد، جوامع صرفاً به واسطه منطق تولیدمثل، مذهبی‌تر خواهند شد. با

این حال، در ایالات متحده، این اثر به دلیل اینکه خروج افراد از دین بیشتر از ورود افراد به دین‌های جدید است، خنثی شده است.

خلاصه کلام اینکه، هیچ راه حل واضحی وجود ندارد. معکوس کردن روند فروپاشی جمعیتی نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات به ظاهر پراکنده است که در نهایت یک کل بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند. آنچه شاید به آن نیاز داشته باشیم، ایمان به نبوغ بشری است. در حالی که تایلند رفته‌رفته با محو شدن بالقوه‌اش روبه‌رو می‌شود، این امید وجود دارد که تعداد کافی از مردم آن به عمق فاجعه پی ببرند و دست به اصلاح خودخواسته بزنند. شاید دولت‌ها چاره‌ای جز این نداشته باشند که برای بچه‌دار شدن، مبالغ هنگفت‌تری به مردم بپردازند؛ روشی که به نظر می‌رسد اگر مبالغ به اندازه کافی سخاوتمندانه باشد، کارساز خواهد بود. برخی برآوردها نشان می‌دهد که کاهش جمعیت جهان در زودترین حالت، از دهه ۲۰۵۰ آغاز خواهد شد. آمریکا به دلیل توانایی‌اش در ساختن «آمریکایی‌های جدید» از طریق مهاجرت، ممکن است تا آینده قابل‌پیش‌بینی از این بحران مصون بماند. اما واکنش‌های منفی پوپولیستی علیه مهاجران، این مزیت پنهان را زیر سؤال می‌برد. در حال حاضر، هنوز انسان‌های زیادی روی کره زمین زندگی می‌کنند. ما در حال بحث درباره چیزی هستیم که هنوز رخ نداده است. اما زمانی که این اتفاق بیفتد، کاهش باروری به تعیین‌کننده‌ترین مسئله دوران ما تبدیل خواهد شد. از برخی جهات، هم‌اکنون نیز همین‌طور است.

همان طور که فرناندز-ویاورد، شاید تنها با اندکی اغراق، بیان کرده است:
«این واقعاً تنها چیزی است که اهمیت دارد.»^۱

۱ [washingtonpost.com/opinions/۰۲/۰۶/۲۰۲۰/smartphones-isolation-are-driving-global-fertility-crisis](https://www.washingtonpost.com/opinions/2020/06/26/smartphones-isolation-are-driving-global-fertility-crisis/)